



# کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

## امپریالیسم، جمهوری اسلامی و نگاه به "لیبرالها"

با کاندیدا توری بازرگان برای ریاست جمهوری اسلامی ایران، "نهضت آزادی" پس از حدود یکسال از تحزک مجدد خود، در میان شغف توام با انتظار و سائل ارتباط جمعی امپریالیستی و حسرت و نا باوری مجاهدین خلق، به مقام "اپوزیسیون امام" ارتقا می یابد. جریانی که ۹ ماه پس از قیام بهمین دلیل ناتوانی اش در حل فوری ترین مسائلی که قیام در مقابل اعاده نظم امپریالیستی در ایران آفریده بودویه بهانه مذاکره با زرگان - برز زینکی مرخص شد، اکنون و در شرایطی که دهها سند و مدرک ارتباط و رایزنی بی وقفه گردانندگان آن با مقامات رسمی آمریکا را گواهی میدهند به "صحنه" بازمیگردد. اشتباه است اگر این حرکت صرفا یک تلاش زودگذر جمهوری اسلامی برای گرم کردن تنور انتخابات ویا کسب وجهه بین المللی برای آن تلقی گردد، زیرا کاندیدا توری بازرگان نه یک حرکت خلق الساعه، بلکه یک گام جدید در مجموعه حرکت یکساله اخیر نهضت آزادی است. تکاپوی لیبرالها، ستان نشانه ضعف رژیمهای بورژوازی حاکم، وجود تهدیداتی علیه آن اقدامات پیگیرانه اینان برای رفع خطراتسرایین رژیمهاست. تحرک جدید نهضت آزادی نیز از این قاعده مستثنی نیست

بقیه در صفحه ۲

## راه کارگر و مسئله تشکل های غیر حزبی کارگران

• درباره شوراهای کارگری (قسمت آخر)

ما در مقاله "سندیکالیسم در پوشش سرخ" با تاکید بر این واقعیات که در شرایط حاضر خواست تشکیل شوراها یک خواست توده ای کارگرانست و مساله شورا به یکی از مسائل مهم جنبش کارگری و تقابل طبقاتی میان کارگران و

حکومت تبدیل شده است، کارگران وسیعا به تشکیل ارگانهای که میتواند پایه شوراهای واقعی قرارگیرد، یعنی مجمع عمومی کارخانه دست میزنند و همچنین با

بقیه در صفحه ۲۹

## طرفداران صلح

## در کردستان چه می خواهند؟

صفحه آخر

## مراکز تکثیر و توزیع پستی نشریات حزب را سازمان دهید!

صفحه ۹

## عملیات موفقیت آمیز پیشمرگان کومه له علیه جمهوری اسلامی

## تسخیر پایگاه نیروهای جمهوری اسلامی

در کردستان انقلابی صفحه ۱۸

## در صحنه درگیری با حزب دموکرات

در کردستان انقلابی صفحه ۲۱

## در صفحات دیگر

• لایحه جدید  
قانون کار  
و مطالبات کارگران

صفحه ۵

• بورژوازی انگلیس

از طبقه کارگر انتقام میگیرد

صفحه ۲۸

## اخبار کارگری

• کارگران و

روز اول ماه مه

• عقب نشینی کارفرما

در برابر مجمع عمومی

صفحه ۱۵

جان باختگان راه سوسیالیسم



صفحه ۲۵

بقیه از صفحه اول

## امپریالیسم، جمهوری اسلامی و نگاه به "لیبرالها"

اکنون جریانی که سرکوب و کشتار شش سال اخیر را نه فقط بارها مورد تأیید قرار داده، بلکه خود در آن ذی سهم بوده است، زبان به "انتقاد" می‌گشاید، برای رفع مشکلات دولت اسلام، راه‌حلهای "آلترناتیو" پیشنهاد میکند و هشدار میدهد که: "در صورت عدم تنفیص سردن سیاست، جمهوری اسلامی با تهدیدهای جدی روبروست" (از مناسبت با زرگان و یزدی با لوموند).

با زرگان در موقعیتی خطر "تهدیدهای جدی" علیه جمهوری اسلامی را به سردمداران این رژیم و با برطرفیهای ذینفع یادآور میشود که روابط اقتصادی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی در طول حیات هفت ساله خود هیچگاه این اندازه وسیع و گرم نبوده است. سیاستمداران، سخنگویان و دیگر قهره‌نوکران سرمایه بطور فزاینده‌ای در مناقب جمهوری اسلامی داد سخن میدهند و بر ضرورت حمایت از این رژیم تأکید میکنند. دولت فرانسه عضو دیرآمده این ارگستر است. همسایه شمالی هیچگاه یک "تهدید جدی" علیه رژیم جمهوری اسلامی نبوده است. امپریالیسم روسیه بارها نشان داده است که به تعهدات قبلی خود بر سر تقسیم جهان به مناطق نفوذ، تا آنجا که به ایران بمشابه یک منطقه نفوذ امپریالیسم غرب مربوط میشود، پایبند است. در روابط روزمره نیز "حسن همجواری"، گسترش روابط اقتصادی و "پیامهای مودت آمیز" سردی کوتاه مدت روابط طرفین پس از دستگیری سران حزب توده و اخراج دیپلماتهای روسی راز داده است. ارتش در مهاجم جمهوری اسلامی است و دولت عراق نیز ادعای در مورد رژیم کنونی حاکم بر ایران ندارد. ما پائین‌ترین علل نه فقط فقدان "تهدیدهای جدی"، بلکه حمایت کنونی دولت‌های امپریالیستی از رژیم جمهوری اسلامی خواهیم پرداخت. اما اجازه بدهید مقدمه‌ای به بررسی "تهدیدها" بپردازیم.

رژیم جمهوری اسلامی نه از "بالا" بلکه از پائین، از جانب کارگران، زحمتکشان و همه ستم‌دیدگان در معرض "تهدیدهای جدی" است. روند شش ساله سلطه مجدد ضدانقلاب امپریالیستی در ایران مبین توفیق نسبی اما متزلزل و تشبیه نشده سرمایه و امپریالیسم

در چیرگی بر انقلاب و طبقه کارگر است. بورژوازی به‌عین حکومت اسلامی خویش توانسته است استبداد و اختناق را به‌کشور با زگرداند. آزادیهای سیاسی، حق تشکل و تجمع، آزادی بیان و تبلیغات، آزادی اعتماد و نظارات با بیسابقه‌ترین کشتارها و مخوف‌ترین زندان‌ها درهم شکسته‌اند. ستم‌سرو سرکوب بی‌امان ملت‌ها، تعقیب و آزار اقلیت‌های مذهبی، تشدید مدام ستم‌برزان، سلب هرگونه آزادی فردی، ایران را در پرتوی حکومت پلیسی و باندهای بی‌زندان‌ها بزرگ مبدل کرده است. دستگاہای سرکوب‌شده‌ها نه فقط با زبانی شده‌اند بلکه با شدت و دامنه عمل نامحدودی بر زندگی مردم پنج‌انداخته‌اند. علاوه بر ارتش، سازمان اطلاعات و امنیت، شهرپایی و دادگستری، سپاه پاسداران، کمیته‌ها و دادگاه‌های شرع اجزاء جدید این ماشین عظیم قتل و جنایت‌اند.

در پناه "شرع نور" مالکیت خصوصی و استثمار تظہیر و تقدیس گردیده و هم‌اکنون آنچه را که دولت اسلام موقتاً و برای مومن داشتند از تعرض طبقه کارگر از سرمایه‌داران به‌امانت گرفته بود به آنان باز میگرداند. سرمایه‌داران به‌کشور فراخوانده میشوند و برای چگونگی فروش کارخانه‌های دولتی چاره‌اندیشی میشود. فقر، تورم، بیکاری میلیونی، آوارگی، اخراج و سرکوب هرگونه اعتراضی به شرایط کار و زندگی، سطح معیشت طبقه کارگر و به‌تبع آن دیگر زحمتکشان را به نازل‌ترین حد در سطح جهان رسانده است. اما طبقه کارگر تسلیم نشده است. اعتماد و سایر اشکال مبارزات کارگران تداوم یافته و یکسال گذشته مبین اعتلاء این مبارزات است. اعتمادهای قهرمانانه ذوب آهن، کانا داندازی و دخانیات تهران که بر تارک صدها اعتماد و اعتراض کارگران ایسران می‌درخشد، عزم استوار کارگران ایران در عدم تمکین به اوضاع حاضر را گواهی میدهند. جنبش کمونیستی نیز علیرغم تحمل ضربات سهمگین نه فقط از پا نیفتاده، بلکه سنگ‌های جدیدی نیز گشوده و در پرتو مبارزات چندساله اخیر بطور کلی و مبارزات سال‌ها به اینسو بطور خاص تجربه و استحکام کم‌نظیری یافته است. به‌علاوه فتوحات بورژوازی علیه

طبقه کارگر و زحمتکشان انقلابی ایران به انکسار و شکست‌های و خلافت اسلامی در برابر آزادیها و تمام دستاوردهای دمکراتیک پس از قیام، شریعت اسلام در برابر دمکراتیسم کمونیسم، فقه در برابر حقوق دمکراتیک، جهل و خرافه در برابر روش‌های عظیم برای آموزش و جذب پیشروترین فرهنگ بشری بدست آمده است. رژیم جمهوری اسلامی که به هر گام خود در محدود ساختن آزادیها و به انقیاد کشیدن مردم مهر ایدئولوژیک کوبیده است، حال در موقعیتی قرار دارد که هر تنفیر جزئی در سیاستش، حتی اگر بر خصومی ترین عرصه‌های زندگی محدود باشد، یک عقب‌نشینی ایدئولوژیک محسوب میگردد. دولت اسلام که هر اعتراض و مبارزه توده‌ای را به انکسار و نماندگی اعمال قهر خود کوبیده و این مبارزات را "سیاسی کرده است"، دولتی که به تمام عرصه‌های زندگی مردم چنگ انداخته و سیاست را به هرز و آویز کوچکی کشانده است، اینک در موقعیتی قرار دارد که هر تنفیر کوچک در بالامبتواند بدل به شکافی گردد که آتش‌فشان خشم و نفرت مردم از آن سیلان یابد. چنین است که هفت سال پس از قیام، استبداد بورژوازی بر ایران حاکم است، بی‌آنکه ثبات یافته باشد. توده‌ها به عقب رانده شده‌اند بی‌آنکه میل و امید به سرنگونی این رژیم را از دست داده باشند. انقلاب شکست خورده است اما بحران انقلابی با برجاست. این یک "تهدید جدی" علیه بورژوازی، امپریالیسم و جمهوری اسلامی است. از سوی دیگر، جنگ ارتجاعی ایران و عراق، از نقطه نظر امپریالیسم به پایان دوران مطلوب خود نزدیک میشود. جنگی که در هر دو مرحله خود علیه توده‌های هر دو کشور و در مرحله نخست در خدمت شکست انقلاب ایران و در مرحله دوم با هدف تشبیه یک ارتجاع منطقه‌ای و ادامه حیات جمهوری اسلامی بوده است، اکنون و با وجوهی جنبشهای اعتراضی علیه جنگ، بتدریج از یک منبع خیر و برکت برای جمهوری اسلامی به منشاء "تهدیدهای جدی" علیه آن تبدیل میشود. هدف رژیم جمهوری اسلامی، که در تداوم جنگ، کسب تأیید و جلب حمایت دولت‌های امپریالیستی بود، اکنون - و نه تنها ما در رابطه با جنگ ایران و عراق - به دست آمده است. دیگر "راه قدس از کربلا" نمیگذرد و سپاهیان ما و ما کاهنده اسلام برای "فتح کربلا" به جبهه‌ها گسیل نمیگردند. سیاستمداران و دولتمردان کشورهای امپریالیستی از ضرورت صلح سخن میگویند و سردمداران جمهوری اسلامی علیه صلح

که بورژوازی کودن لیبرال نیز بدان وقوف یافته است.

در این موقعیت، وضع "الترنا تيو" های بورژواشی جمهوری اسلامی، یعنی آن نیروهائی که وظیفه حراست ازواستمرار حاکمیت بورژوازی را بعهده دارند، چگونه است؟

سلطنت طلبان و قبیح و شرمگین یعنی جناحهای امینی و بختیار، بمثابة نما بندگان سرمایه، انحصاری، اگرچه بالقوه از بیشترین توان و کارآیی لازم برای حفظ واداره حاکمیت بورژوازی عمرا مبریا لیس در کشوری چون ایران برخوردارند، اما با لفتل شانس چندان برای جایگزینی ندارند. ارتش که اینان تمام امیدهایشان را بدان گره زده اند، اولاً هم بخاطر تمفییه های مداوم وهم بخاطر تسلطه روابط پلیسی برآن توسط جمهوری اسلامی لگام زده شده و اکنون هم در جبهه های کردستان وهم در برابر ارتش عراق، در خدمت دولت اسلام است. ثانیاً و مهمتر اینکه در متن مجموعه شرایط حاضر، یک کودتا قبل وپیش از آنکه موجب انتقال قدرت از یک دست بدست دیگر بورژوازی گردد، میتواند - حداقل برای مدت نامعلومی - آنرا از هر دودستش رها سازد. در این باره یعنی در رابطه بین شکاف و تزلزل در بالا و محتمل ترین انعکاس آن در پائین بیشتر سخن گفتیم و لزومی به تکرار آن نیست.

اگر زمانی جناحهای از سرمایه جهانی به شورای ملی مقاومت بعنوان محتمل ترین جانشین رژیم کنونی و نقطه عزیمت برای تحولات بعدی - دولت حقیقتاً موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی - چشم دوخته بودند، اما حالا دیگر این جریان چندان امیدوارکننده بنظر نمیرسد. چشم انداز قدرت گیری سریع اینان زائل شده و سازمانی که قرار بود جمهوری اسلامی را تا سال ۶۱ سرنگون کند، در سال ۶۴، دوسال دیگر مهلت می طلبید. نا بودی تصویر خمینی جایگزین نابودی رژیم خمینی شده و "انقلاب ایدئولوژیک" جای "انقلاب مسلحانه" را گرفته است. نه فقط اضمحلال شورای ملی مقاومت و کاهش دامنه نفوذ آن بلکه نا پختگی و سبک سری سردمداران این جریان نیز این بخش از بورژوازی را مایوس و دلسرد کرده است.

نشینی گریزنا پذیری در عرصه های حقوقی، ایدئولوژیک و روابط بوروکراتیک متناسب با منافع کل این طبقه در دوران حاضر توأم بوده است. کارگران و زحمتکشان ایران به بهای برپا شدی یک دستگاه دولتی عریض و طویل، پرهزینه، فاسد و توأم با اختلافات درونی به عقب رانده شده اند. فقر و فلاکت به طبقه کارگر تحمیل شده است اما کارگر سرمایه مالی نیز "ربا" و خلاف شریعت اسلام است. سود بر اساس مزارعه و مزارعه سنجیده میشود. مدیران و متخصصان استثمار سیستماتیک، دانش آموختگان آکادمیهای آمریکا و اروپا اساساً از صحنه غایبند و کارگران و دولتمردان این رژیم هنری بالاتر از سو استفاده، رشوه خواری، سازماندهی بازاریا و وپرکردن جیب خود ندارند. سهم زنان در اقتصاد، تولید و بازتولید بردگان مزدی است. در مدارس و دانشگاهها نه متخصصین اداری و فنی بلکه طلاب بدون عمایه پرورش می یابند. فیضیه، دانشگاه و دانشگاه، فیضیه است. شورای اقتصاد اسلامی بازاریان، جای بانک توسعه صنعتی و معدنی را گرفته است. بانک جهانی، بانکهای چیس منهایان و فرست نشنال آمریکا، ابتکار عمل را موقتاً به شرکتهای تجاری شان سپرده اند. بخشی از بورژوازی از زبان بازرگان خرده میگیرد که، پولی برای "تبدیل به تاسیسات تولیدی زنده"، "برای عمران و تولید" باقی نمی ماند، اما چگونگی تبدیل جمهوری اسلامی به یک رژیم "متعارف" بورژواشی یک معضل مهم برای اربابان سرمایه و یک "تهدید جدی" برای رژیم جمهوری اسلامی است. هر تغییر و تحولی که از نقطه نظر منافع سرمایه و امپریالیسم ضروری است، دولت اسلام را در معرض تشدید و تعمیق مبارزات کارگری و توده های، بسط دامنه فعالیتهای کمونیستها، یک کردستان دمکراتیک و مسلح، پرتاب شدن مجدد قدرت سیاسی به خبا بانها و سنگرها و دوره جدیدی از مبارزه انقلابی قرار میدهد. بدون این تغییرات نیز چشم اندازی برای دورجدیدی از انباشت سرمایه و "شکوفائی" اقتصادی وجود ندارد. خلاصه کنیم. رشد اعتراضات و مبارزات توده های، دهان باز کردن شکافهای درونی رژیم، انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی و بخطر افتادن حاکمیت بورژوازی بطور کلی آن "تهدید" اتی است

تحمیلی "شکوه میکنند. هیاتهای رنگارنگ "خل اختلاف" بر راه افتاده اند و درباره احتمال پایان جنگ اظهار امیدواری میکنند. "واقع بینی" جمهوری اسلامی و کاهش شرایط این رژیم برای صلح با استقبال دیپلماتها و روزنامه نگاران واقع میشود. اما فقط ادامه جنگ خطری برای جمهوری اسلامی نیست. قطع جنگ در این شرایط همچون یک شکست همه جانبه دولت اسلام، شکست نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک موجودیت آنرا تهدید میکند. این حقیقتی است که پایه استدلال طرفداران ادامه جنگ در برابر بخش "صلح طلب" جمهوری اسلامی را میسازد و روایات و آیات تنها پرده ساترنه چندان موفق این حقیقت اند. جنگ، ادامه یا قطع آن، یک "تهدید جدی" علیه جمهوری اسلامی است.

به این دو، مولفه دیگری را باید افزود. رژیمی که در طول ۷ سال اخیر منظم از پایه اجتماع عیش گاسته شده و اکنون مورد تنفر بحق اکثریت توده های مردم است، رژیمی که یک بحران انقلابی موجودیت آنرا تهدید میکند، رژیمی است که در عین حال مداوم با منازعات و کشمکشهای درونی نیز مواجعه بوده و هست. این تعارضها که خود انعکاس بحران در درون هیئت حاکمه اند میتوانند بستری باشند که جنبش انقلابی از آن سیلان یابد. اگر بخاطر نقش وحدت بخش خمینی این تعارضات - بجز مقطع بهاره ۶۰ - ابعاد گسترده ای نیافته اند، اما حداقل موجب آن گردیده اند که مسئله "جانشینی خمینی و شکل عملی و قابل تحقق و نه صوری و حقوقی ادامه حیات این رژیم همچنان لاینحل بماند. مدتهاست که لقب "امید امام و امت" از منتظری با ریس گرفته شده است اما امام و امت همچنان بی امید اند. از اینروست که "وضع مزاجی" آیت الله یک سوژه باب طبع مطبوعات غربی است و هر "غیبت صغری" "امام" موجی از نگرانی در میان اینان برمی انگیزد، "امت اسلام" دست به دعا نمیرد، عمر جاودانه برای امام آرزو میکند و یکبار دیگر مسئله "جانشینی خمینی خود را با سماجت طرح میکند. این یک "تهدید جدی" دیگر علیه موجودیت جمهوری اسلامی است. چشم انداز اقتصاد جمهوری اسلامی نیز برای بورژوازی چندان دلگرم کننده نیست. تعرض سیاسی بورژوازی در ایران با عقب

## آزادی، برابری، حکومت کارگری

در این موقعیت است که سیاستمداران و مطبوعات آمریکا و اروپا درباره ضرورت حمایت از جمهوری اسلامی و تقویت جناح "معتدل" آن داد سخن میدهند، "الترناتیو" داخلی از "الترناتیو" های خارجی قابل اتکا تر و کارآتر یا فته میشود. روابط اقتصادی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی با "شباطین" برقرار و تحکیم میشود. سردمداران رژیم ایران "واقع بینی" دولتهای امپریالیستی را می ستایند. در اورسواز "تضییقاتی" ایجاد میشود. بخشی از شورای ملی مقاومت از "جمهوری دمکراتیک اسلامی" دست می کشد و به "دمکراتیک شدن" جمهوری اسلامی دل می بندد. نمایندگان جمهوری اسلامی با حزب دمکرات به مذاکره می نشینند. نهفت آزادی با این تذکره حمایت بخشی از دست اندرکاران دولت را پشت سر خود دارد، رسماً اجازه فعالیت می یابد و بازرگانان کاندیدای ریاست جمهوری میشود. برای بورژوازی ایمن نشانه ها از هزاران صفحه ای که مجاهد در باب "عدم امکان استحاله" سیاه میکند، گویا ترند. تا آنجا که به منافع سرمایه امپریالیستی در ایران مربوط میشود، رژیم "مطلبوب" آن، رژیمی است که خصوصیات اساسی جمهوری اسلامی را دارا باشد. از این نقطه نظر رژیم بورژوازی مطلبوب امپریالیسم شکل استحاله یافته رژیم کنونی است و نفی این امکان بمعنای انکار امکان استقرار یک دولت تیپیک بورژوازی - امپریالیستی در ایران است، رژیمی که قدر مسلم مهر و نشان تحولات چندساله اخیر را بر خود خواهد داشت و میتواند با نداشتن تمام بزمیان اشکال دولتهای بورژوازی امپریالیستی عربستان و ترکیه با رژیم آریا مهری تفاوت داشته باشد. اینکه رژیم مطلبوب امپریالیسم یعنی حالت استحاله یافته جمهوری اسلامی با یک ضربه ناگهانی و با تمام هیأت خود پدید می آید و یا بتدریج و گام به گام - که مجاهد تنها این شکل را "استحاله" مینامد - امری مربوط به تا کنون و شیوه ها است که مولفه تعیین کننده آن چگونگی توازن قوای طبقاتی در سطح کشوری و بین المللی است. استحاله رژیم ناصری مصر به رژیم کنونی و استحاله رژیم سوسیال دمکراتیک ترکیه به رژیم حاضر، دو شیوه متفاوت از یک روند نهایی واحدند. نقش و مطلوبیت لیبرالیسم برای سرمایه داری

در مقطع کنونی، دورنگهداشتن قدرت از دسترس کارگران و توده انقلابی امانت داری موقت قدرت سیاسی بورژوازی و تحویل بموقع آن به صاحب اصلی یعنی بورژوازی انحصاری است. نهفت آزادی که یکبار در پانز - زمستان ۵۷ نقش محفل را بعهده گرفت و قیام بهمین آنرا تا تمام گذاشت، اکنون یکبار دیگر برای رفع تهدیدهای جدی علیه جمهوری اسلامی بپا خاسته است. اگر "مجاهد" هرگونه امکان توفیق "اپوزیسیون امام" در خدمت گذاری به جمهوری اسلامی و امپریالیسم را انکار میکند، از آنروست که تنها خود را شایسته ایفای این نقش میداند و در هیات "نهفت آزادی" و "شرکا"، "چهره" رقیب را با زمی شناسد. در شرایطی که ضرورت قیام و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بمانا به پیش شرط صلح، آزادی و هرتحول جدی در زندگی زحمتکشان جزئی از آگاهی آنان گردیده است، براه افتادن "نهفت آزادی" با شعار صلح و استقرار قانون اساسی مقدمه تلاشی است برای ممانعت از اوچگیری جنبشهای توده ای، دست کشیدن مردم از مبارزاتشان و امیدوار ساختن آنها به تحول از "بالا"، و در گام بعد مهار و تحریف این جنبشها، محدود ساختن دامنه این جنبشها در چرخه رچوب نظام جمهوری اسلامی و تبدیل ساختن آنان به اهرمی در خدمت این رژیم منحوس. اگر جنگ برکتی بوده است برای جمهوری اسلامی، "اپوزیسیون امام" خواهد کوشید که صلح برکتی برای آن باشد. در کنار برنامهنویسهای مسالمت جویانه، "نهفت آزادی"، دومولفه دیگر به این جریان ویژگی می بخشد. نخست اینکه اینان "کهنه کارانی" هستند که نشان داده اند همیشه و در خطرترین لحظات، مدافع و دل نگران منافع امپریالیسم و بویژه آمریکا در ایرانند. تمام طرفهای ذینفع نسبت به این امر موقوف کامل دارند. دوم اینکه نهفت آزادی از این امکان برخوردار است که مرکز تلاقی و وحدت مجدد صفوف بورژوازی لیبرال ایران گردد. بخشی از جبهه ملی هم اینک با بازرگان بیعت کرده است. "نفی رژیم خمینی در کلیت آن از جانب مجاهدین"، "لاله" ای است که با "الاله" عدم امکان استحاله توأم است. در یک جمهوری اسلامی "استحاله" یافته و مبتنی بر قانون اساسی، مسعورجویی این فرصت را

خواهد داشت که برای دومین بار شانس خود را برای ریاست جمهوری اسلامی و دفاع و حراست از قانون اساسی آن بیازماید. رای بختیار به رژیمی که در آن امور دولت دردست سیاستمداران مکلست و آیت الله ها از واتیکان ایران، بندهگان خدا را ارشاد و دولت را "تصحیح" میکنند، آری است. رشد جنبش انقلابی و تبلور مادی "تهدیدهای جدی" علیه جمهوری اسلامی، نقش و مکان مشخص "اپوزیسیون امام" را در تحولات سیاسی ایران تعیین خواهد کرد. اینان انگل انقلابند و از قبل آن تغذیه و رشد میکنند. اما همین نیم نگاه امپریالیسم و جمهوری اسلامی به اینان نیز، به نقد، محافلی از لیبرالتهای خارجه را به دعا گو و مشاور رژیم بدل ساخته و حزب دمکرات کردستان را به "جنگ سراسری" علیه کومه له برانگیخته است. زحمتکشان انقلابی ایران یکبار تلاش "اپوزیسیون اعلیحضرت" برای نجات رژیم آریا مهری را درهم شکستند. همان فرجام نکبت بار در انتظار "اپوزیسیون امام" نیز هست. سرنگونی جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی استحاله یافته و هر رژیم بورژوازی دیگر گام مقدماتی طبقه کارگر در راه رهاشی است.

حبیب فرزاد  
تیرماه ۶۴

**BOLSHEVIK MESSAGE**

NO. 1

COMMUNIST PARTY OF IRAN - THE COMMITTEE ABROAD

**BOLSHEVIK MESSAGE**

us first  
ist the world

**Armed offer the Kurdish**

**FREEDOM, EQUALITY, WORKERS GOVERNMENT**

WHICHERS OF THE WORLD, UNITE!

این نشریه یک ماهی است. در هر شماره یک مطلب در مورد مبارزات کارگران و سربازان ایران و جهان در دسترس خواهد بود. این نشریه را می توان از هر کتابخانه یا مرکز فرهنگی در ایران و خارج ایران به دست آورد. برای دریافت این نشریه با ما تماس بگیرید.

# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

## لایحه جدید قانون کار و مطالبات کارگران

جمهوری اسلامی در اردیبهشت ماه امسال برای سومین بار "متن جدید" قانون کار را، این بار بعنوان لایحه ای که به تصویب هیئت دولت نیز رسیده است، در روزنامه ها اعلام نمود. از زمان طرح اولین پیش نویس قانون کار در پانزدهم شهریور ۶۱ تا امروز، رژیم تحت فشار اعتراضات و مبارزه وسیع کارگران بر علیه تصویب سند بندگی ای که کارگزاران اسلامی سرمایه آئرا "قانون کار" مینامند، گام به گام عقب نشسته و در هر مرحله، بعد از مدتی مسکوت گذاشتن مسئله، پیش نویس جدیدی از این قانون را که متن اولیه آن صریحاً و آشکاراً در باب اجاره و بندگی اسلامی "کارپذیران" نوشته شده بود، به شکل تعدیل شده و خوش ظاهرتی مطرح ساخته است.

پیش نویس اول که "مدد صدامی" و در "انطباق کامل با قوانین فقهی" تدوین شده و یکسره ارتجاعی و ضد کارگری بود، با وجود تاخیر و محامیت تمام دست اندرکاران رژیم و کلیه آیت الله های ریز و درشت، در برابر موج وسیع اعتراضات کارگران تاب مقاومت نیاورد و به همراه احمد توکلی وزیر کار و وقت و مدافع سرسخت قانون اسلامی کار، بکناری گذاشته شد. پیش نویس دوم نیز که بعد از یکسال معوق ماندن مساله، در زمستان ۶۲، با رنگ و لعاب اسلامی کمتر اما با همان مضمون و محتوای ارتجاعی عنوان گشت، نتوانست توده های کارگر را قریب دهد و مانند سلف خود رهسپار زباله دانی گردید.

اکنون با تدوین و اعلام متن دیگری از قانون کار، دولت اسلامی سرمایه میخواهد تا یکبار دیگر بخت خود را در حال معضلی که امروز با بدگفت به یمن مبارزات یکپارچه کارگران به یک مشکل مزمن برای او تبدیل شده است، بیازماید.

اهمیت حل این مسئله در چیست و کارگزاران رژیم در تلاش خود برای به تصویب رساندن قانون کار چه اهدافی را دنبال میکنند؟ قبل از هر چیز با بدگفت که جمهوری اسلامی، مانند هر دولت سرمایه داری دیگر، در تلاش آنست تا به بحران اقتصادی عمیقی که سالهاست سراپای نظام سرمایه داری ایران را فرا گرفته و خود یکی از علل پایه ای انقلاب

۵۷ بوده است، به قیمت تحمیل فلاکت اقتصادی و بی حقوقی کامل منفی سیاسی به طبقه کارگر پایان ببخشد و یکی از ملزومات رسیدن به این هدف، تنظیم رابطه حقوقی میان دو طبقه سرمایه دار و کارگر (بهنا به خریداران و فروشندگان نیروی کار) به نحویست که قانوناً سلطه بلامنازع و بی قید و شرط سرمایه داران به بردگان مزدوریشان را تا مین و تضمین نماید. به عبارت دیگر، در پایه ای ترین سطح، یعنی تا آنجا که به عملت بورژوازی حکومت و نظام تولیدی ایران باز میگردد، تلاش رژیم برای تصویب قانون کار تلاشی است در جهت غلبه بر بحران اقتصادی سرمایه داری و ایجاد مطلوب ترین شرایط برای سودآوری سرمایه. از سوی دیگر در شرایط مشخص مبارزه طبقاتی در ایران، تصویب چنین قانونی بمعنای رسمیت و مشروعیت بخشیدن به پیشروی های بورژوازی در مقابل به جنبش کارگری - که در انقلاب ۵۷ کلیت نظم و قانون سرمایه داری را درهم پیچیده بود - و تثبیت قانونی آن سنگرهای معینی است که رژیم جمهوری اسلامی پس از بقدرت رسیدن و مشخصاً در نتیجه یورش و تهاجم وحشیانه خود به طبقه کارگر در دوره بعد از ۳۰ خرداد ۶۰، عملاً بدست آورده است. برای جمهوری اسلامی حفظ و تثبیت قانونی این پیشروی ها بخصوص از اینرو حائز اهمیت است که میتواند موقعیت و مطلوبیت او را بعنوان یک حکومت پاسدار منافع سرمایه، در نزد کل طبقه بورژوازی ایران و دول و نیروهای امپریالیستی ذینفع در منطقه، تحکیم نماید. پس تصویب قانون کار با مضمونی که جمهوری اسلامی خواهان آنست، نه تنها از لحاظ اقتصادی و شرایط عام کارکرد سرمایه، بلکه از نظر سیاسی و در عرصه مشخص مبارزه طبقاتی نیز، فواید و محسنات معینی را برای حکومت و نظام سرمایه داری بحران زده ایران در بر دارد.

در دو متن قبلی قانون کار، اهداف طبقاتی سرمایه داران و رژیم کارگزاران آنها چنان با رز و عریان بیان شده بود که تا آنجا که حتی کارگران را نیز در مخالفت با کلیت قانون کار اسلامی بحرکت درآورد و حتی ابادی خانه کارگر و اعضای انجمن ها و شوراهای اسلامی سرسپرده رژیم را به مخالف خوانی و "املاحیه نویسی"

و ادا در نمود. امروز گرچه رژیم تحت فشار جنبش کارگری عقب نشسته و ناگزیر با اطلاعات و تغییرات معینی را در متن قانون کار وارد کرده است، اما این تغییرات، که تنها در مقایسه با متن گذشته قانون کار میتواند اصلاح و بهبود بحساب آید، در غلظت و ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری آن تغییری نداده است. حقیقت آنست که لایحه جدید، در کلیت خود فرق اساسی با متون گذشته ندارد، یعنی همچنان قانونی است که در آن پایه ای ترین حقوق منفی و اقتصادی طبقه کارگر نقض و انکار شده است. کارگران با پدید این حقیقت را در برابرند، با کلیت قانون کار به مخالفت برخیزند و در مقابل هر بند و ماده آن خواستها و مطالبات مشخص خود را قرار دهند. بخصوص این نکته اخیر، یعنی طرح یک آلترنا تیبو کارگری در برابر قانون کار رژیم، در جنبش قانون کار دارای نقش و تاثیر تعیین کننده ای است.

ما قبلاً در بررسی پیش نویس قانون کار، آلترنا تیبو کارگران در برابر هر مواد مختلف قانون کار اسلامی را بطور مشخص بیان داشتیم (رجوع کنید به ضمیمه "کمونیست شماره ۱۲، "پیش نویس قانون کار چه میگوید؟" کارگران چه میخواهند..."). در اینجا ضمن بررسی اساسی ترین بخشهای لایحه جدید، یعنی ماده هاشمی که به دستمزد، ساعات کار، حق تشکل و شرایط فسخ قرارداد کار (با اخراج کارگر) اختصاص دارد، یکبار دیگر آن مطالبات مشخصی را که با هدف جنبش قانون کار قرار بگیرد، مطرح میکنیم.

**دستمزد.** در لایحه جدید، مانند گذشته از تعیین حداقل دستمزد به اندازه ای که بتواند زندگی یک خانواده چهار نفری را تا مین نماید سخن گفته شده است. اما همچنان تعیین حداقل دستمزد و چگونگی افزایش آن تماماً به شورا عالی کار، که اکثریت قاطع اعضای آنرا نمایندگان کارفرما و دولت تشکیل میدهند، واگذار شده است. مرجعی که در برابر مسائل با تعیین ۷۳۵ ریال بعنوان حداقل دستمزد، یعنی میلی که حتی برای زندگی بخور و نمیر یک فرد نیز کافی نیست، عملاً ثابت کرده جز تا مین منافع صاحبان سرمایه هیچ عامل دیگری را در تعیین دستمزدها بر رسمیت نمی شناسد. علاوه بر قانون کار فعلی مزایا و کمک هزینه های نظیر کمک هزینه مسکن، خواروبار، هزینه ایاب و ذهاب و نظایر آن که در واقع جزو جدائی ناپذیر دستمزد واقعی کارگران را تشکیل

میدهد، بموجب تبصره ۳ ماده ۵۱ "جزء مزد ثابت و مزد مینا محسوب نمیشود". ماده ۴۹ نیز اضافه میکنند که "صاحبکاران متعهد میشوند که در ازای انجام این کار در ساعات تعیین شده قانونی به هیچ کارگری کمتر از حداقل مزد پرداخت نکنند". با عبارت صریحتر صاحبکار صرفاً نسبت به پرداخت حداقل دستمزد متعهد است و نسبت به پرداخت کل دستمزد (که نویسندگان قانون کار به آن نام بی معنی "حق السعی" داده اند) هیچ تعهد قانونی ندارد! اگر علاوه بر اینها این نکته را نیز در نظر بگیریم که در قانون فعلی همچنان مزد غیر نقدی (جنسی) و کارمزدی (قطعه کاری) به رسمیت شناخته شده است (مواد ۴۲ و ۵۰)، آنگاه با یادگفت که تا آنجا که به مسأله دستمزد مربوط میشود، لایحه جدید قانون کار، سرما به داران خصوصی و مدیران دولتی کارخانه ها را قانوناً مجاز کرده است که تا آنجا که تیغشان می برد و بطرق و بهانه های مختلف از دستمزد واقعی کارگران کسر کنند و به جیب گشاد خود روانه سازند.

در مقابل این حق چپاول و غارت آشکار که قانون کار دست بخت جمهوری اسلامی به سرما به داران تفویض کرده است، کارگران خواهان تصویب قانونی هستند که مفاد زیر را بر رسمیت بشناسد:

- تعیین حداقل دستمزد رسمی با تصویب نمایندگان سراسری منتخب کارگران و بر پایه هزینه وسایل معیشت و رفاه خانواده (۵ نفری)؛
- افزایش سطح دستمزدها متناسب با بالا رفتن بهای وسایل معیشت و با در نظر گرفتن بهبود سطح زندگی؛
- تعیین دستمزد و مزایا بر حسب سختی، مخاطرات، وضعیت بهداشتی و دیگر شرایط فیزیکی کار با تصویب نمایندگان منتخب کارگران؛

- ممنوعیت هرگونه کارمزدی (اعم از قطعه کاری و کارکنشرا تی)؛

- ممنوعیت پرداخت دستمزد به صورت جنسی و غیر نقدی.

اینها جزء اساسی ترین و ابتدائی ترین حقوقی است که هر قانون کار مدافع منافع کارگران باید بدون قیسد و شرط بر رسمیت بشناسد و کارفرمایان و دولت آنها را ملزم به تضمین و تحقق عملی آن نماید.

**ساعات کار.** در پیش نویس قبلی، ساعات کار روزانه ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه (۴۴ ساعت در هفته) تعیین شده بود که با بحساب آوردن اوقات صرف غذا، استراحت بین کار، ایاب و

ذهاب و نظائر آن که هر کارگر علاوه بر زمان اشتغال بکار در داخل کارخانه قرار میدهد، میزان واقعی ساعات کار روزانه عملاً حتی از همان مدت ذکر شده در قانون کار تجاوز میکند. در لایحه جدید از یکسوم تنها ۴۰ دقیقه در روز تحت عنوان اوقات صرف غذا و ادای نماز بر رسمیت شناخته شده است و از سوی دیگر همین ۴۰ دقیقه نیز با افزایش روزگار به ۸ ساعت، جبران شده است! یعنی بموجب قانون فعلی نیز عملاً کارگران تنها با ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه از کل مدتی که روزانه برای کار فرما صرف میکنند مزد دریافت میدارند. و با زای زمان ایاب و ذهاب، استراحت بین کار، صرف غذا و امثالهم، که بدون آن ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه کار فرما در روز غیر ممکن است، هیچ حقی به آنان تعلق نمیگیرد. با توجه به اینکه تنها زمان رفت و آمد به محل کار بطور متوسط بیش از یکساعت در روز است، باید گفت که ساعات کار کارگران نه ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه و نه ۸ ساعت، بلکه عملاً واقعاً بیش از ۹ ساعت در روز است.

کارگران ایران که در دوره انقلاب، با اتکا به شورا های واقعی خود در بسیجی سازی از کارخانه ها ۴۰ ساعت کار و در روز تعطیل متوالی در هفته را بدست آورده و تا مدت ها عملاً تثبیت کرده بودند، امروز با پدید آمدن همین شعار به مقابله با قانون کار ضد کارگری رژیم برخیزند. به علاوه کارگران باید خواهان آن باشند که زمان صرف غذا، استحمام بعد از کار، زمان استراحت بین کار، اوقات تشکیل مجسمه عمومی و شرکت کارگران در کلاسهای سوادآموزی جزء ساعات کار محسوب شود و همچنین با بستن ایاب و ذهاب پرداخت مبلغی معادل یکساعت دستمزد بر رسمیت شناخته شود.

**تشکل های کارگری.** در لایحه جدید که کارکنان بجای تشکل های مستقل کارگری، تشکیل

ارگانهای سرسپرده و وابسته به رژیم، یعنی انجمن ها و شوراهای اسلامی در کارخانجات بر رسمیت شناخته شده است. با این تفاوت که این بار پای قانون احزاب (مصوب شهریور ماه ۶۰)، و قانون "شوراهای اسلامی کار" که در زمستان گذشته به تصویب مجلس رسید، به میان کشیده شده و تصریح شده است که نحوه تشکیل حدود وظایف و اختیارات انجمن ها و شوراهای اسلامی باید منطبق با مفاد این قوانین فوق ارتجاعی باشد. نیازی به توضیح نیست که در قانون شوراهای اسلامی کار که رژیم با عبرت گرفتن از دفعات قبل آنرا از متن قانون کار جدا ساخته و چند ماه قبل از ارائه لایحه جدید، از تصویب مجلس گذراند، تنها ضوابط و مقرراتی آمده است که بتوانند وابستگی "شوراهای اسلامی" به رژیم و عملکرد پلیسی آنها را دو قیفه نماید: اعتقاد و الزام عملی به ولایت فقیه، وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی و عدم گرایش به سازمانها و احزاب مخالف رژیم بعنوان شرایط لازم برای عضویت در شوراها؛ تعیین صلاحیت اعضای شورا بوسیله هیئتی که اکثریت اعضای آن بوسیله رژیم تعیین میشود و تفویض حق انحلال شوراها به یک هیئت هفت نفره که ۴ نفر از اعضای آن نماینده مدیران وزارت کار و ۲ نفر دیگر عضو شوراهای اسلامی هستند؛ قرار دادن اقداماتی نظیر همکاری با مدیریت، همکاری با انجمن اسلامی، بالابردن میزان تولید و نظائر آن جزء وظایف شورا؛ همه اینها از جمله مقرراتی است که خدمت به منافع سرمایه و ایفای نقش ستون پنجم رژیم در میان کارگران را بعنوان نقش قانونی و عملی شوراهای اسلامی تضمین و تثبیت میکند. این تمام چیز است که تحت عنوان "تشکل های کارگری" در قانون کار مطرح شده است. عبارت دیگر

# کمیونیت ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

## را بخوانید و بدست

### کارگران پیشرو برسانید

لایحه جدید نیز مانند اسلاف خود و این بار با اتکاء بر "قانون شورا های اسلامی کار" اعلام میکند که کارگران مطلقاً هیچ حقی برای تشکیل سازمانهای مستقل صنفی خود برخوردار نیستند.

در مقابل کارگران برای تصویب قانون کاری مبارزه میکنند که بدون قید و شرط حق تشکیل سازمانهای مستقل کارگری را برسمیت بشناسد. کارگران باید حق داشته باشند که تشکلهای مستقل خود اعم از اتحادیه، شورا های کارگری و سایر انواع شکل دیگری را برای دفاع از حقوق و منافع صنفی و طبقاتی شان آزادانه و بدون زهرگونه اعمال فشار و دخالت نمایندگان دولت و کارفرما برپا دارند و حق عزل و نصب و تغییر نمایندگان کارگران در این تشکلهای با ید تماماً و مطلقاً در اختیار مجمع عمومی کارگران باشد. قدرت متشکل کارگران بگانه تضمین واقعی و عملی تحقق حقوق و مطالبات برحق طبقه کارگرست و از اینرو قانونی که حق سازمان یافتن و حق مبارزه و اعتصاب متشکل کارگران را برسمیت نشناسد، تنها بر روی کاغذ از حقوق کارگران دم زده است و عملاً و واقعاً هیچ ضمانت اجرایی برخوردار نیست.

**حق اعتصاب.** در هیچیک از متون که از جانب رژیم بعنوان "قانون کار" اعلام شده، از حق اعتصاب کارگران هیچ سخنی در میان نیست و در عوض اختلاف میان کارگران و کارفرما در مرحله اول به مراجع حل اختلاف و سپس به دادگاههای کار منسوب شده از جانب دولت احاله گشته است. علاوه نویسنده گان قانون کار را از این فرا تر گذاشته و در رشته های معینی اعتصاب را صریحاً ممنوع اعلام کرده اند. ماده ۱۸۶ لایحه قانون کار میگوید:

"در خدمات عمومی از قبیل توزیع ارزاق عمومی، آب، برق، تلفن، وسائل نقلیه عمومی، گاز، نفت و امثال آنها تعطیل کارگاه بهر عنوان از جانب صاحب کار و کارگران ممنوع است و در صورت بروز اختلاف، طرفین مکلفند به واحد کاروا مورا اجتماعی محل مراجعه و از طریق دادگاه کار موضوع را پیگیری نمایند."

ماده فوق تعطیل کارگاه از جانب کارگران، با عبارت صریحتر اعتصاب در رشته های کلیدی و تعیین کننده ای نظیر صنعت نفت، آب، برق، تلفن و غیره که بخش وسیعی از طبقه کارگر را در بر میگیرد، رسماً ممنوع اعلام میکند؛ و این قبل از هر چیز نشانه دهنده هراس رژیم از بالا گرفتن مبارزه کارگران در رشته های

است که نقش پیشرو را در جنبش کارگری بعهده داشته و با زهم میتوانند چنین نقشی را ایفا کنند.

اما اگر کارگران قهرمان صنعت نفت و برق، در پیشاپیش صفوف طبقه کارگر، پیوزده رژیم شاه را بخاک مالیدند، این قدرت را نیز دارند که در صف مقدم جنبش قانون کار برای تحمیل حق اعتصاب به سرمایه داران و دولت اسلامی آنها مبارزه کنند. تاکنون جمهوری اسلامی کلیه ابزارهای سرکوب و تهاجمی قدرت و نیروی پلیسی خود را در مقابل بسا اعتصابات کارگری بکار گرفته است و بی شک در آینده نیز چنین خواهد کرد، اما نباید به رژیم اجازه داد تا از نظر قانونی نیز حق اعتصاب را از کارگران بگیرد و چاق قانون کار را نیز به دیگر ابزارهای سرکوب خود بیفزاید. برسمیت شناخته شدن بی قید و شرط حق شکل و اعتصاب، باید یکی از اهداف اصلی جنبش قانون کار را تشکیل دهد.

**اخراج.** بموجب ماده ۳۳ لایحه قانون کار، در صورت "تقصیر یکی از طرفین" و یا "قصور کارگر بطور مکرر در انجام وظایف خود و نقض آئین نامه های انضباطی کارگاه پس از تذکرات کتبی"، قرارداد کار قابل فسخ است، و "ضوابط و آئین نامه های انضباطی" نیز با پیشنها دوزارت کار و تصویب هیئت وزیران تعیین میگردد! یعنی ریش و قیچی در دست کارفرما و دولت است؛ کارفرما هرگاه بر اساس آئین نامه های انضباطی مصوب هیئت وزیران کارگری را مقصر بداند، قانوناً میتواند عذرا و را بخواد و دولت "دادگاههای کار" و "هیئت های حل اختلاف" سرمایه داران نیز آماده اند تا به شکایت کارگر اخراجی "رسیدگی" کنند! یعنی "قرارداد کار" تنها در صورت خواست و اراده یک طرف قرارداد (صاحب کار خصوصی و یا دولتی) بطور یکجانبه قابل فسخ است، و خواست و تصمیم کارگران در این میان هیچ نقشی ندارد.

البته لایحه جدید قرارداد کار را در صورت **تقصیر یکی از طرفین قرارداد** قابل فسخ میداند، اما این علیرغم ظاهر منصفانه و عادلانه خود، تنها به این معناست که حتی در صورتیکه کارفرما نیز مرتکب تقصیر شد (که البته در این مورد هیچ نوع آئین نامه انضباطی نیز در کار نیست) با زهم این کارگرست که باید اخراج شود! چرا که حتی آخوندهای ابله نویسنده قانون کار نیز نمیتوانند ندانند که هیچ کارفرما و یا مدیر دولتی کارخانه ای با "فسخ قرارداد کار" سرمایه و کار خود را از دست نمیدهد، بلکه در صورت معنای واقعی و عملی "فسخ قرارداد

کار" چیزی جز اخراج و بیکار شدن کارگر نیست.

ظاهراً نویسندگان قانون کار خواسته اند با گنجاندن عبارت "فسخ قرارداد در صورت تقصیر یکی از طرفین" از یکسویا هر بیطرفانه و معقول تری به لایحه جدید بدهند (در پیش نویس های قبلی از فسخ قرارداد در صورت قصور کارگر و بوسیله کارفرما صحبت شده بود که واقعیت را صریحتر بیان مینمود) و از سوی دیگر دست کارفرما را برای اخراج کارگر به هر بهانه ای و در هر بر خور و اختلافی با کارگران، بیش از پیش باز بگذارند.

اما کارگران در مقابل تمام این بنسود ماده ها و عبارت بردار زیبایی حقوقی درباره "شرایط فسخ قرارداد"، آئین نامه های انضباطی، "موارد تقصیر و قصور کارگر و کارفرما" و غیره، که تنها با این هدف نوشته شده اند که بر اختیارات بی حد و مرز صاحبان سرمایه در اخراج کارگران صده بگذارند، این خواست را قرار میدهند: **اخراج در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است.** این شعار است که باید بر پرچم جنبش قانون کار نوشته شود.

آنچه گفتیم بخشی از اساسی ترین مطالبات کارگران در مبارزه علیه قانون کار رژیم است. نیازی به توضیح نیست که علاوه بر این مطالبات، خواسته های معین دیگری در رابطه با بیمه، بیکاری، شرایط ایمنی و بهداشتی کار، تشکیل هیئت های بازرسی کارگری بمنظور نظارت بر اجرای قانون کار، شرکت نمایندگان کارگران در دادگاههای حل اختلاف، مطالبات مربوط به زنان کارگر، حداقل سن اشتغال بکار، سن بازنشستگی، ایام مرخصی و تعطیلی کارگران و سایر حقوقی که در لایحه قانون کار صریحاً نقض و انکار شده و یا کاملاً مسکوت مانده است، باید در دستور مبارزه علیه قانون کار رژیم قرار گیرد. حوزه ها و رفقای فعال حزبی و وظیفه دارند که در مبارزه بر سر قانون کار تمام این مطالبات را، که بطور مشخص در بخش حداقل برنامه حزب کمونیست اعلام شده است، وسیعاً در میان نموده های کارگر تبلیغ کنند. کارگران باید بروشنی ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری قانون کار رژیم را بشناسند و از اهداف و نیت رژیم در طرح و تصویب این قانون، لزوم مخالفت و مبارزه متحد و سراسری علیه کلیت آن و بویژه اهداف و خواسته های اثباتی که با ید در این مبارزه دنبال کنند، شناخت دقیق و روشنی داشته باشند.

# تا کید مجدد بر هویت یک همکار پلیس

ما تا کنون و بحثا به جزئی از مبارزه با پلیس سیاسی، هرگاه که از هویت و نقوش آن خاشاکان و همکاران رژیم جمهوری اسلامی که علنا شناخته شده نیستند، اطمینان یافته ایم. به معرفی و افشای آنان مبادرت کرده ایم. این امر بطور عمده از طریق رادیوهای "مدای حزب کمونیست ایران" و "مدای انقلاب ایران" انجام میشود.

اخیرا سازمان وحدت کمونیستی بنا به مصالح تشکیلاتی ویژه ای یکی از این اطلاعیه ها را تحریف کرده و به استنتاجات طبعی نادرستی نیز پرداخته است. "اندیشه رهاش" شماره ۲۳۲ نشریه کمیته خارج از کشور این سازمان برخلاف نص صریح این اطلاعیه که به افشای یکی از اعضای سابق سازمان وحدت انقلابی و همکار کنونی پلیس مربوط میگردد، با این

ادعا که گویا "مدای حزب کمونیست ایران" خاشاکان مورد اشاره اطلاعیه را یکی از هواداران سازمان وحدت کمونیستی معرفی کرده است، وجود "واقعی یا موهومی" شخص مذکور را نیز بیزیر سوال برده است.

از آنجا که چنین امری می تواند به اصل مسأله سابقه اندازد و اذهان عمومی در رابطه با هویت تردیدنا پذیر خاشاکان مورد اشاره اطلاعیه، مشوب گردد، برای ممانعت از مخدوش شدن حقیقت، برای تائید و تائید صحت اطلاعیه ای که از "مدای حزب کمونیست ایران" پخش گردیده است و بعنوان یک هشدار مجدد عین اطلاعیه را ذیلا منتشر میکنیم. این اطلاعیه نخستین بار در تاریخ نهم تیرماه ۶۳، از این رادیو پخش شد و در روزهای جمعه پانزده تیرماه و جمعه بیست و نهم تیرماه ۶۳، تکرار گردید.

\*\*\*

رفقا و دوستان مبارز!

طبق اطلاعاتی که از طریق رفقای حزبی بدست ما رسیده است، شخصی بنام جعفر معروف به کربلائی از اعضای کمیته تبریز سازمان وحدت انقلابی سابق بطور قطع خاشاکان و همکار پلیس شده است. جعفر معروف به کربلائی که اهل شاهپور آذربایجان می باشد، دارای قد بلندی، اندام درشت، موی سر کم پشت و چشمان آبی رنگ می باشد، این عنصر خاشاکان شدت مشغول فعالیت پلیسی، خصوصا شناسائی فعالین کمونیست و عناصر انقلابی است که از آنها اطلاعی دارد، بدینوسیله ما از همه رفقا و فعالین حزبی و همچنین کلیه دوستان مبارز می خواهیم که در مورد جعفر معروف به کربلائی که ملا هوشیار بوده و چنانچه این فرد از آنها کوچکتر است - اطلاعاتی دارد فوری تمام ردهای خود را پاک نمایند.

حزب کمونیست ایران  
۹ تیرماه ۶۳

## بقیه از صفحه ۷ قانون کار ۵۵۵۵

هم اکنون اعتراضات و اعتراضات بسیار وسیع اما پراکنده ای بر سر خواستها و مطالبات رفاهی و منفی معین در کارخانه های مختلف و میان این با آن بخش از طبقه در مقابل بله سرمایه داران منفرد در جریان است. مسئله قانون کار، از آنجا که شرایط کار توسط زندگی و معیشت کل طبقه کارگر را مستقیما و بلاواسطه تحت تاثیر قرار میدهد، میتواند این مبارزات پراکنده و محدود را به یک جریان واحد عمومی تبدیل کند و به آن شکلی بسط یافته، سراسری و طبقاتی ببخشد. از اینرو جنبش قانون کار نه تنها میتواند با بدست گرفتن حقوق منفی و خواسته های رفاهی و اقتصادی کل طبقه کارگر باشد، بلکه بحثا به مبارزه ای که کل طبقه کارگر را بعنوان فروشنده گان نیروی کار در برابر طبقه سرمایه دار دولت کارگزاران قرار میدهد، زمینه و شرایط مساعدی برای ارتقای آگاهی طبقاتی کارگران، تعمیق شناخت آنها از ماهیت بورژوازی و استعمارگرانه رژیم جمهوری اسلامی و آشنائی شان با اهداف و آرمانهای سیاسی و اجتماعی خود فراهم میآورد. رفقای فعال حزبی باید از این شرایط بهترین استفاده را در جهت آگاهی و سازماندهی سوسیالیستی توده های کارگر علی العموم و بخصوص پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری، بعمل آورند.

حمید تقوایی

## بقیه از صفحه ۲۴

سخنرانی رفیق ...

گذشته نیز بسیاری از پایگاههای دشمنان اشغالگر کردستان به تصرف درآمده اند و دشمنان اشغالگر بارها در هم شکسته و از کردستان رانده شده است. اما آن طبقه و آن حزبی که اکنون با بمیدان گذاشته، حضور نداشته و یا در رهبری نبوده است. به همین دلیل دستاوردهای این سه باد رفته اند و یا دست کم در خدمت منافع کارگران و زحمتکشان قرار نگرفته اند. دستاوردی که مانده است، دستاوردی که چه برای پیروزی کنونی و چه برای پیروزی مبارزه آتی طبقه کارگر حیاتی است، تا کید بر اصول تئوری مارکسیسم، بر سیاستهای مارکسیستی و بر استقلال طبقاتی و مصالح طبقاتی

مستقل کارگران در درون جنبش رها شیبش ملی است. بنا بر این در عین اینکه همیشه و هر زمان پیشمرگ کومه له دستاوردهایش را در عرصه مبارزه مسلحانه، در عرصه فعالیت سیاسی و روشن نمودن ذهن توده های کارگر و زحمتکش، در عرصه دمکراسی درون تشکیلاتی و دیموکراسی حزبی، در میدان غذاکاری و استقامت و رزمندگی گسترش و تکامل می بخشد، هیچگاه از یاد دینی بردیکه آن محوری که عامل اتصال همه آنها در شرایط کنونی و فامن پیروزی سال و آینده نیز می باشد، تا کید بر ایدئولوژی و سیاستهای کونیستی و بر اصول و شیوه کار حزبی است. درست به این دلیل است که در هر عرصه از مبارزه سیاسی و اجتماعی که پیشمرگان کومه له در آن گام

میگذارند، همواره باید این مسئله را مدنظر داشته باشند و از خود بپرسند که در عرصه طبقاتی چه دستاوردی کسب نموده اند؟ تجربه سالهای گذشته نشان داده است که علیرغم هرافت و خیزی، آن دستاورد تاریخی و گرانبهای که نه تعرض بورژوازی ایران، نه تعرض بورژوازی کرد و نه هیچ اندازه تعرض افکار ارتجاعی بورژوازی و زحمتکش در جامعه کردستان، نه هیچ اندازه شکنجه، زنداندان، و حبسگری و یا دروغ پردازی بورژوازی قادر به پس گرفتن آن از مسانیم باشد، عبارت از آنست که طبقه کارگر در کردستان بحثا به طبقه ای مستقل خود را نمایان ساخته است، در کردستان، پرولتاریای انقلابی اهدافش، برنامه، سیاستها و سبک کارش را در تمام بزبایست

و برنامم و شیوه کار بورژوازی به مردم نشان داده و سیمای ثابت کار و رها شیبش خود را به توده های کارگر و زحمتکش و استعمار شونده نما یافته است. این پرولتاریای انقلابی در عرصه مبارزه مسلحانه خود را در سیمای پیشمرگ کومه له باز یافته است. بدست گرفتن استوار این درسهای طبقاتی، که در تجارب سالهای گذشته و بخصوص در تحولات اخیر یکبار دیگر صحت خود را نشان داده اند، رمز پیروزی حزب کمونیست و بیوزنه و در اینجا رمز پیروزی پیشمرگ کومه له است. پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد! زنده باد نیروی پیشمرگ کومه له! زنده باد حزب کمونیست ایران! زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!



## مراکز تکثیر و توزیع پستی نشریات حزب را سازمان دهید!

### یک توضیح کوتاه

" کمیته سازماندهی " ( با به اختصار " ک.س. " ) که در این مقاله مکرراً به آن اشاره شده و خود را راه دهنده این مقاله است ، یکی از کمیته های اعلی حزب است که تحت نظر مستقیم دفتر سیاسی فعالیت میکند . این کمیته مدتها قبل از تأسیس حزب کمونیست ایران ، بعنوان کمیته مشترک سازمانهای کومه له و ا.م.ک. ، تحت همین نام و با هدف سازماندهی فعالین کومه له و ا.م.ک. در شهرهای غیرکردستانی ایران ایجاد شده بود و بعد از تأسیس حزب با هدف سازماندهی واحدهای تشکیلاتی حزب در همان قلمرو بکار خود ادامه داد . این همان کمیته ای است که در برنامهای سه شنبه رادیو " صدای حزب کمونیست ایران " تحت نام " مرکز هدایت حزبی " با فعالین حزب سخن میگوید .

سازماندهی واحدهای تشکیلاتی حزب در شهرهای کردستان ، بعهده کمیته ، مشابیهی است که تحت نظر کمیته مرکزی کومه له کار میکنند و رهنمودهایش را از طریق نشریه " پیشرو " و برنامه رادیوئی ویژه ای در " صدای انقلاب ایران " به اطلاع رفقای فعال در شهرهای کردستان میرساند .

هریک از این دو کمیته در قلمرو فعالیت خود ، مرجع و تئوریته مستقیم حزب محسوب میشوند و لازم است رفقای تشکیلات مخفی حزب در شهرها به مقالاتی که با امضاء این کمیته ها منتشر میشود بعنوان رهنمود مشخص کمیته ، مسئول خود هم توجه ویژه ای مبذول دارند .  
رفقای که به لحاظ واقع شدن در شهرهای نزدیک به کردستان دقیقاً مطمئن نیستند که در قلمرو کدام یک از این دو کمیته واقع میشوند ، میتوانند از یکی از این دو کمیته کسب تکلیف کنند .



که دسترسی کارگران به نشریات کمونیستی آنها را در آینده دچار چه زحمتی خواهد کرد از این روست که زحمت بسیج و لشکرکشی و خانه گردی و با زحمتی و بدنامی را اینچنین آسان بر خود هموار میکنند .

از آنسو کمونیست ها هم میدانند طبقه کارگر تنها به نیروی خود آزاد میشود و رمز بحرکت در آوردن این نیروی عظیم را آگاهی کارگران میدانند بکرات نشان داده اند که در راه آگاه کردن طبقه کارگر از هیچ زحمت و از هیچ فداکاری ای دریغ ندارند . در واقع وقتی نیروی سازمان یافته و طرف متخاصم را با یکدیگر مقابله میکنیم و وقتی امکانات و تجهیزات دو طرف را میسنجیم تنها به این نتیجه میرسیم که سرسختی و سماجت ما در آگاه کردن و با لایح در رساندن نشریات کمونیستی بدست کارگران با دیده ها و بلکه مدها برابر آن چیزی باشد که پلیس و با سداران در راه جمع آوری و نابود کردن آنها از خود نشان میدهند . این نتیجه ای است

کارگران تشنه آموختن رموز اتحاد و راه رهاشی خوبشند و ایده های کمونیستی از آنجا که بی پرده و صریح از زندگی و آزادی و مبارزه و آرمانهای این طبقه سخن میگویند سریعتر از هر ایده دیگری توسط کارگران فهمیده و جذب میشوند ، و به نیروی مادی و توانائی واقعی آنان بدل میگرددند . این واقعیتی است که همه میدانند و در این میان شاهد دشمنان طبقه کارگر بهتر از بقیه آنرا درک میکنند و به آن اعتقاد دارند . نشانه اعتقاد آنان سرسختی است که پلیس سیاسی و سایر نوکران و محافظان طبقه بگوش حکومتهای سرما به دردیابی و از بین بردن شبکه های پخش نشریات و کسب کمونیستی از خود نشان میدهند و با قوانینی که آنها بر علیه دارندگان و خواهانندگان کسب و نشریات " فائده " وضع کرده اند . کافی است نشریه یا اعلامیه ای کمونیستی در یک کارخانه پیدا شود تا گروه گروه کمیته چی و با سدار به ریشه کنی آن گماشته شوند . آنها خوب میدانند

که از یک محاسبه بسیار ساده بدست میآید . اما با بداعتی که کنیم علی رغم این بدیهیت ، همه رفقای ما آنقدر که با پدیده اهمیت پخش نشریات حزب و رساندن منظم ، فوری و بموقع آنها بدست تعداد هر چه بیشتری از کارگران ، واقف نیستند . شاید بخاطر آوردن خاطرات چند سال پیش ، که نشریات نزدیک یک بلکه صد صد دست بدست میشد و بفروش میرفت و خوا رشمردن اعداد یکی دو رقمی ، شاید عادت کردن به کارهای بزرگ و پرسر و صدا و یا شاید وجود فرستنده رادیوئی که به حال همان نشریات را برای همه میخواند و آنرا برای همه قابل دسترسی میکند و شاید علی دیگری باعث شده است که گاه شوق پاسداران برای نابودی نشریه ما از شوق رفقایمان برای پخش همین نشریات پیشی بگیرد . کم اهمیت دادن به پخش نشریات ای برادی است که از هر رفیقی میثا هده شود با ید مورد بحث و ریشه یابی و انتقاد قرار گیرد . این وظیفه ای است که بعهده همه اعضا حزب قرار میگیرد . اینجا در این نوشته منظور ما تنها اشاره ای به این مطلب برای یادآوری آنست ، چرا که روی سخن ما در این گفتار به آن دسته از رفقا است که جایگاه و اهمیت توزیع منظم نشریات حزبی برایشان نیازی به توضیح ندارد و بویژه در این شرایط که حتی تبلیغات بلندگوهای رژیم رنگ باخته است و بورژوازی و حکومت ننگینش هیچ چیز ندارند که با بر خ کشیدنش ذره ای دل محرومان را خوش نگهدارند و در این شرایط که کار نفرت مردم از مدافعان وضع موجود به آنجا رسیده است که هر دشنامی از زبان حکومت ، دشنام خورنده را به محبوبیت میرساند و خلاصه امروز که وضع سر و سامان دار زندگی و کار رونه دلدادگی توده های میلیونی به عوام غربانی چون خمینی ونه شعبده بازی مشاطه گرانی چون حزب توده هیچکدام نمیتوانند ذهن کارگران را از برداختن به راه نجات خود و دنبال کردن آن منحرف کنند ، روی سخن ما به کسانی است که این اهمیت بی سابقه را نیز می فهمند و برای پخش حتی یک نشریه هم اهمیت قائلند و آماده اند برای تا مین این نیاز قدهای جدی بپردازند . ما همه رفقای حزبی را به برداختن بیشتر و جدی تر به امر توزیع نشریات دعوت میکنیم و بخصوص آن عده از رفقا و هواداران حزب را که بدلائلی نمیتوانند کار را بجا دوزده های حزبی را در دستور خود بگذارند فرا میخوانیم تا به شکل " مراکز تکثیر و توزیع پستی نشریات حزب " متشکل شوند و به مسابقه ای جدی برای اشباع همه مراکز کارگری از نشریات حزب بپیوندند .

قبل از اینکه به ذکر جزئیات در مورد "مراکز تکثیر و توزیع پستی نشریات" و وظایفی که هواداران حزب باید در این باره بعهده بگیرند بپردازیم، لازمست برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم احتمالی ابتدا به یک سؤال پاسخ بدهیم:

آیا تا کید بر لزوم ایجاد مراکز تکثیر و توزیع پستی و در دستور قرار دادن ایجاد آن، بمعنی لغو تا کیداتی است که تا کنون و مکرراً بر لزوم پخش دست بدست و توزیع نشریات در روابط طبیعی پیرامونی کرده ایم؟

خیر! بهیچوجه تا کیدات سابق ما بر لزوم پخش نشریات حزب در روابط طبیعی اعضا، حوزه‌ها، دوستان و آشنا یان و همکاران و هم‌مطلبان و هم‌پیمانان که مجاری انجام گرفتن سایر کارهای حزبی هم هستند، لغو نشده است و حتی تیمره‌ای هم بر آنها نماند. حوزه، حزبی سلول پایه، حزب است و حلقه، رابط میان حزب و توده‌ها. یکی از اصلی‌ترین وظایف حوزه، حزبی پخش نشریات در میان کارگران و تغذیه کردن پیشتروترین کارگران با نشریات حزب سیاسی‌شان است. در واقع بدون آن ارتباطاتی که حول ردوبدل شدن نشریه و کارمرو جیب و سازماندهان حزبی در کنار نشریات، شکل میگیرد حوزه، پایه نخواهد توانست آن رگ و ریشه، محکم‌کار در میان کارگران محیط فعالیت خود پیدا بدودا شده باشد تا بتواند به اعتبار وجود آنها خود حوزه را پایه حزب دانست. تا کید ما بر لزوم استمرار ردا شدن تبلیغات و آموزش کمونیستی همیشه با برجاست و این استمرار را تنها روابط زنده و مستقیم افراد حزبی با دیگران میتواند مدتاً مین و تضمین کند. روابط زنده‌ای که بستر رسیدن مرتب نشریات حزب و کار و حضور دائمی مروج - سازمانده، حزبی همراه نشریه بمنظور توضیح و آموزش بیشتر، ملموس تر کردن مطالب نشریات برای کارگران و برای کمک به استخراج رهنمودهای عملی و مشخص از خطوط نشریه است. این شکل کار توزیع نشریات در روابط زنده، پیرامونی حوزه، حزبی نمیتواند تعطیل بردار باشد چرا که علاوه بر آنجا نب دیگر زنده بودن و مفید بودن نشریه، سیاسی که با سنگوی نیا زهای رهبران عملی جنبش کارگری و فعالین صاحب نفوذ در میان کارگران باشد نمیتواند بدون ارتباط متقابل آنان با حزب، با هیات

تحریریه‌ها و رهبران و کمیته‌های حزبی تا مین گردد و تنها ارتباط زنده، حاملین نشریه و مبلغان آن با کارگران خواننده، نشریه است که میتواند رهبران حزب را از هر چه تاثر و نفوذ آنچه که نوشته اند و انعکاس این نوشته‌ها در نزد رهبران عملی مطلع نگهدارد. و باز این تنها شکلی است که امکان میدهد هر رفیق کارگری مستقل از جایگاهش در سازمان

مراکز تکثیر و توزیع پستی بهیچوجه آلت‌رناتیوی بر آن شیوه، سنتی پخش نشریات توسط حوزه‌های حزبی نیست و نمیتواند باشد بلکه تنها فعل و انفعال مکملی است که از طریق آن حوزه‌های ناپیوسته بیکدیگر، درغیاب یک سازمان محلی متمرکز، قادر میشوند به نشریات و اوراق تبلیغی که برای کار روزمره، خود به آنها نیاز مندند دست یابند. در واقع این تدبیر،

همه رفقای حزبی را به پرداختن بیشتر و جدی‌تر به امر توزیع نشریات دعوت می‌کنیم و بخصوص آن عده از رفقا را که بدلائلی نمیتوانند کار ایجاد حوزه‌های حزبی را در دستور بگذارند فرا میخوانیم تا به شکل مراکز تکثیر و توزیع پستی نشریات حزب متشکل شوند و به مسابقه‌ای جدی برای اشباع همه مراکز کارگری از نشریات حزب بپیوندند.

حزب، بتواند از طریق نقد و بحث حول اصلی‌ترین مسائل حزب و جنبش، عقاید و نظرات اصولی خود را از طریق نشریات متعلق به طبقه‌اش، در سطح وسیع منتشر کند و از رهبری محلی به رهبری منطقه‌ای و کشوری و موردا اعتمادتوده‌های وسیع تبدیل شود و از طریق همین کانالهای زنده و دو طرفه است که او به اعتبار حقانیتش که در مبارزه، کمونیستی از خود نشان میدهد و شناخت وسیعی که با کمک نشریات حزبی از خود بدست میدهد بدون کمیته‌های رهبری کننده و هیات تحریریه‌های نشریات حزبی راه

یابد. شبکه پخش دست بدست نشریات در روابط طبیعی پیرامون حوزه، حزبی در عین حال آن شبکه‌ای هم هست که از طریق آن کمک‌های کارگران بسوی حزب کانالیزه میشود... خلاصه اینکه رشته‌هایی از پیوند پایداری، اعمال پیوندهای مادی و معنوی که از طریق و با کمک نشریه و فعالیت حوزه در میان کارگران ایجاد میگردد رشته‌هایی حیاتی برای تداوم سوخت و ساز کار حزبی است و نشریه در این میان مرکز ثقل و حلقه اصلی است. بی‌جهت نیست که "سازمان نشریه" بطور سنتی، آن چیزی است که کمونیستها و بسیاری از احزاب سیاسی دیگر بعنوان سنگ بنای ساختمان تشکیلاتی حزب خود، قبل از هر چیز بنیان میگذازند و در دوران سازمان حزب بعنوان سررشته، یگانگی و استحکام حزب از آن مراقبت مینمایند.

غرض از یادآوری این نکات اینست که بار دیگر تا کید کنیم که با فشاری ما بر لزوم ایجاد

یعنی توزیع وسیع نشریات از طریق پست، در کنار توزیع محلی و دست بدست آن، از همان ابتدای فراخوان ما به متشکل در حوزه‌های حزبی در دستور قرار گرفته و برای آن اقدام شده بود. فراخوان همگانی آن امروز بویژه از این جهت لازم است که کارگران بسیاری از کمیاب‌ترین نشریات حزبی شکایت کرده‌اند و خواستار اقداماتی از طرف ما در این زمینه شده‌اند. در توضیح این کمیابی لازم است بگوئیم که اقدامات ما برای پخش نشریات از طریق پست به مراکز کارگری در دوره اخیر کارگزاران نیافتاده است. بعلاوه ما دائماً شنوندگان جدی را دیو را به این کار تشویق کرده ایم و قاعدتاً نیروئی که امروز صرف پخش نشریه میشود باید بسیار بیش از گذشته باشد. اگر این فرض صحیح باشد با بدشکایت از کمیابی نشریه را حساب پیشی گرفتن نیا زبه نشریه، یعنی تعداد خوانندگان آن به نسبت افزایش توانمان در پخش نشریه بگذاریم. در یک ارزیابی بدبینانه از این پدیده با پدیده افزایش سانسور و کنترل احتمالاً بیشتر پلیس بر نامه‌ها و محمولات پستی اشاره کرد که بویژه میتواند در مورد نامه‌های خارج کشور اعمال شده باشد. بهرحال علت این کمیابی هر چه باشد یک چیز مسلم است و آن اینکه تلاش ما و همه رفقای حزبی باید این باشد که محلات و مراکز کارگری و روشنیان ایران را هر چه بیشتر زیر پوشش ارسال نشریات حزب بیاوریم و کاری کنیم که تعداد نشریات که عملاً بدست

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

کارگران میرسد و ما برای آن تعدادی باشد که فعالین مشتاق داشتن نشریه و حوزه‌ها شکی در میان کارگران هستند، به آن نیاز دارند. این عمل از چند جنبه اهمیت دارد.

اول اینکه تغذیه کردن و تدارک کردن حوزه‌های حزب که سلول پایه و حلقه تماس حزب با کارگران هستند. بعنوان یک اصل باید از طریق خود حزب و شبکه‌های حزبی و ارتباطات و پستی حزبی عملی گردد، بنحوی که ادامه کاری و نظم کار آنها توسط خود حزب قابل تضمین باشد. در شرایطی که سیاست سازماندهی مستقل و شرایط عینی اجازه داشتن چنین شبکه ارتباطی بهم پیوسته و متمرکز را بمانند هدونا گزیر نشریه حزب در مسیر رسیدن از

سازمانی منقبض میشوند و بسیاری از فعالیت‌های سازمانی خود را که در دوران آزادی و پایداری خود سازمان داده بودند تعطیل میکنند و تنها یک استخوانبندی محکم تشکیلاتی از ثابت قدم‌ترین و مومن‌ترین افراد برای انجام حیاتی‌ترین امور تشکیلاتی حزب را حفظ میکنند و عمده فعالیت خود را صرف افزایش نفوذ معنوی و مقبولیت گسترده خود در میان کل طبقه مینمایند. در شرایط خفقان و سرکوب شدید که جنبش به جهات گوناگون مقید شده است بسط شبکه سازمانی و تشکیلات سازی تنها تا حد معینی بعنوان یک هدف قابل تعقیب و تحقق است. ما نیز در این شرایط تنها هدف، تنها ملاک تشخیص موفقیت خود را گسترش چارت سازمانی خود قرار داده ایم. این

توده‌های کارگرنیست بلکه به این معناست که کارگران پیشرو را هم با یدر چه بیشتر بکار در جهت شناساندن و وسیع اهداف و نظرات حزب دعوت کرد. این در واقع عبارت از توجه بیشتر به تبلیغات برای توده گیر کردن ایده‌های حزب و ایجاد توریته معنوی و توده‌ای برای حزب در مقابل توجه به تشکیلات برای افزایش نفرات تحت توریته حزب است. حزبی که مطابق نقشه این فاز از فعالیت خود را با موفقیت طی کند خواه مدت‌هاست نه تنها بسیاری از ملزومات گام نهادن به یک مبارزه تعرضی را فراهم کند بلکه با فراهم شدن دوران تعرض وسیع‌ترین و محکم‌ترین و متمرکزترین تشکیلاتها را برای رسیدن به اهداف بعدی خود ایجاد کند.

نظر به این نکات و اهمیت آنهاست که ما بدون تجدیدنظر در سبک کار حوزه‌ها در زمینه پخش نشریات ضمن فراخواندن تمام رفقائی که میتواند در خدمت گسترش ظرفیت توزیع نشریات حزب درآیند، اعلام میکنیم که حزب نه فقط حوزه‌های فعالین حزبی را که مطابق رهنمودهای حزب فعالیت میکنند، بلکه مراکز تکثیر و توزیع پستی نشریات حزب را نیز که مطابق موازین اعلام شده حزب بطور جدی و ادامه کار فعالیت نمایند بعنوان واحدهای تشکیلاتی حزب برسمیت خواهد شناخت و جزئی از بدنه خود بحساب خواهد آورد. این بویژه فرصتی مناسب برای آندسته از رفقاست که بعلت سابق کار علنی، یا فرار از سربازی و عدم امکان دسترسی مستقیم به محلات کارگری و کارخانه‌ها امکان تشکیل بصورت حوزه‌های پایه محروم هستند و در عین حال میخواهند با بعد گرفتن گوشه‌های مهمی از فعالیت سازمانی حزب، به حزب کمونیست ایران ملحق شوند.

### توضیحاتی درباره مراکز تکثیر و توزیع پستی نشریات

هدف از ایجاد هر مرکز تکثیر و توزیع پستی نشریات، رساندن مستمر، بموقع و منظم و هر چه بیشتر نشریات حزبی به یک جمعیت معین کارگری است و هدف از ایجاد مراکز متعدد، تحت پوشش قرار دادن همه مراکز کارگرنیست کشور است.

هر مرکز برای انجام این کار سه وظیفه اصلی را باید انجام دهد: (۱) نشریات را دریافت کند؛ (۲) آنها را تکثیر کند؛ (۳) آنها را به آدرسهای کارگری پست نماید. هر یک از این مراکز که بخواهد بصورت یکی از مراکز توزیع وابسته به حزب و تحت تنظیمات و کنترل

ما اعلام میکنیم که حزب نه فقط حوزه‌های فعالین حزبی، بلکه مراکز تکثیر و توزیع پستی نشریات حزب را نیز که بطور جدی و ادامه کار فعالیت نمایند بعنوان واحدهای تشکیلاتی حزب برسمیت خواهد شناخت.

گسترش خواهد نمود و خواهد بود. چنین شاخصی نمیتواند معیاری صحیح برای سنجش باشد. آنچه موفقیت ما را در این دوره سبب نشان خواهد داد میزان اعتبار و نفوذ و مقبولیتی است که حزبمان، برنامهایش، سیاست‌هایش، تاکتیک‌هایش و سایر راه‌هایش در نزد توده‌های وسیع کارگران یافته است. باید در این دوره خواستار آن باشیم که حزب کمونیست برای همه خانواده‌های کارگری شناخته شده باشد؛ بیشترین آنها حرفه‌ها و مطالعات حزب را شنیده باشند. باید حرفه‌ها و مشاغل حزبی یعنی حرف کارگر آگاه و انقلابی، از زبان جوان‌ترین‌ها و پیرترین‌ها، با آواز زبان مادران درس‌رفته‌ها، از زبان بیکاران در قهوه‌خانه‌ها و میدانات و حتی بچه‌هایشان در مدارس شنیده شود. باید بسیاری از آنها برایشان روشن شده باشد که این بار با دشمنان نشان چه خواهند کرد. باید به همان اندازه که تمویز ما جمعه و قاضی شرع و حد شرعی برای شیعه‌های متعصب لبنانی حتی قبل از برقراری حکومت مطلوبشان متجسم است برای کارگران ایرانی شورای کارگری، مجلس وادگاه توده‌ای و حکومت کارگری تصویر ملموس و مجسم بنظر برسد. اینهاست آن اهداف و آن شاخص‌هایی که ما در این دوره باید به کمک آنها کارمان را ارزیابی کنیم. این بهیچوجه بمعنی دور کردن کارگران پیشرو، ندیده گرفتن آنها و پیراهن مستقیم به

مرکز به پایه، از قلمرو و کنترل حزب خارج مسترد و این امکان برای پلیس فراهم میشود که با فعالیت خود - حتی اگر از نظر آماری بطور کلی امکان پذیر نباشد - به طرق مختلف در نظم و ادامه کاری رسیدن نشریات بدست حوزه‌ها و فعالین محلی وقفه و اختلال ایجاد کند، آنها را به حد اقل رساندن تا شیر این عوامل خارج از راه، ما اینست که جمعیت‌های کارگری را از طرق مختلف و بسیار پش از نیاز روزمره فعالین، با نشریات خود تغذیه کنیم. بنحوی که فی‌المثل حتی بسته شدن و لاگ و مهر شدن پستخانه یک شهر هم برای بیرون کشیدن پاکتهای ارسالی حزب (هما نظر که سابقا در سقز و بوکان اتفاق افتاد) گیرندگان این پاکتهای را - که از طرق دیگر هم تغذیه میشوند - از داشتن بموقع نشریات محروم نکند.

جنبه دیگر لزوم اشباع کردن محلات کارگری از نشریات اینست که در حالت کمپایی، یعنی حالتی که حوزه‌ها فعال محلی حزب نتوانند نشریه را در مرحله خود پیدا کنند - ناگزیر پیوندهائی خارج از روابط عادی و طبیعی در میان فعالین برای دستیابی به نشریات ایجاد میشود که در شرایط حاضر خلاف سیاست سازمانی ما و منتهی و ادامه کاری آنهاست. و بالاخره و شاید مهمترین جنبه از اهمیت سیاست اشباع کردن مراکز کارگری از نشریات حزبی اینست که اصولاً در شرایط اختناق و سرکوب حتی استخوان دارترین و پیر سابقه‌ترین احزاب نیز از نظر

مراکز تکثیر و توزیع نشریات حزب عمل کند وظیفه مهم دیگری هم بعهده خواهد داشت که عبارتست از (۴) گزارشی در زیر دربار ره هریک از وظایف فوق و صورت مختلف انجام آنها و مشکلاتی که در هر یک ممکن است بروز کند توضیح میدهیم.

### ۱ - دریافت نشریات

هر مرکز باید بتواند نشریات حزبی را به دست آورد. در این زمینه چند نکات مهم تعیین کننده دارند. یکی امنیت مرکز دیگری سرعت دریافت نشریه و سوم آدا مه کاری آن. به عبارتی دیگر رفتاری که به ایجاد این مراکز اقدام میکنند باید توجه داشته باشند که در هر حال باید بکوشند امنیت مرکز و سرعت دریافت نشریات را تا کمترین حد ممکن و ترسیمی بدهند که رسیدن نشریه بدست آنها بطور مستمرا و آدا مه کار تضمین شود. دسترسی به نشریات از چند طریق ممکن است:

الف - از طریق رادیو حزب. تمام نشریات مرکزی حزب بجز انتشارات رادیو صدای حزب در برنا مه های ویژه و با اتخاذ تدابیری که ضبط و پیاپی کردن آنها را برای شنوندگان تسهیل میکند، خوانده میشوند. گپوش دادن و ضبط برنا مه های رادیو امن ترین راه دسترسی به مطالب نشریات حزبی است. از این طریق سرعت دریافت نشریات هم بسیار زیاد است. لکن از این جهت که پارزیت و شرایط جوی بد ممکن است در شنیده شدن و وضوح صدای رادیو اخلال ایجاد کند، لحاظ استمرار داشتن دسترسی به مطالب نشریه (علیرغم اینکه رادیو هر مطلب را چندبار تکرار میکند) شیوه چندان مطلوبی نیست. از سوی دیگر این روش مشکلاتی در مرحله بازنویسی و تکثیر بدین سال دارد بعلاوه اینکه در این روش نمیتوان فرم رسمی و شناخته شده نشریه را که در اعتماد خواننده به امالت آن سهم دارد - حفظ نمود. به این لحاظ علیرغم اینکه دسترسی به رادیو برای شروع کار هر مرکز کافی است اما هر مرکز در آدا مه فعالیت خود باید بفکر ایجاد راه های دیگری برای دریافت اصل نشریه باشد و استفاده از رادیو برای خود بعنوان یک راه احتیاطی در شرایط قطع ارتباطات از نوع دیگر، در نظر بگیرد.

ب - دریافت از طریق پست. اگر هر مرکز توزیع چند آدرس ذرا اختیار حزب بگذارد، نشریات از طریق پست بدستش خواهد رسید. امنیت این روش نیز بسیار بالاست چرا که ارسال پستی نشریات در سطح وسیعی صورت میگیرد و رسیدن نشریه از طریق پست به هیچ

خانه ای، آژانس زیر ضرب و کنترل پلیسی نخواهد برد. برای دریافت نشریه از طریق پست کافی است رفقای مشکل در مرکز هر کجا میا دوستان و خویشان موردا عتقادشان - که بنا به موقعیت و یاسن و سالشان بسختی ممکن است تحت نظر یا شک پلیس قرار بگیرند - توافق کنند که پاکتهای ارسالی به آدرسشان را بدست آنها برسانند. چند آدرس پیرامونی که به این ترتیب در دسترس مرکز باشد آدا مه کاری و وصول نشریه از طریق پست را تا حدود بسیار زیادی تضمین میکند. برای رساندن این آدرسها بدست حزب (کمیته سازمانده) باید دهها

رفقای که وظایف این مراکز را بعهده گرفته اند حق دارند از کمک های مالی که بنام حزب جمع آوری کرده اند برای تامین مخارج تکثیر و توزیع نشریات برداشت کنند.

آدرس دیگر مربوط به همان کوچه و محله رالیست کرده و توسط نامه برای کمیته سازمانده فرستاد. لزومی ندارد که آدرسهای مورد نظر مرکز در این لیست حتی برای کمیته حزبی نیز مشخص شود. توصیه میکنیم حتی المقدور این آدرسها در محلات کارگری باشند تا پاکتهای دیگری که برای حفظ امنیت آدرسهای مرکز به خانه های دیگر همان محلات ارسال میشوند به در نظر گرفته و بدست کارگران و زحمتکشان برسند. تنها آیرا د این روش ناخبری است که به خاطر پست در وصول نشریات پیش میاید که ما تلاش میکنیم بهر طریق ممکن این تاخیر را جبران کنیم. بنا بر این این روش مطلوبی است که ما آنرا به همه مراکز توصیه میکنیم.

ج - دریافت نشریه به طرق حرفه ای - سر. میتوان علاوه بر اینها ترتیباتی داد که بسیار استفاده بیشتر تکنولوژی و یا اتکا بیشتر به ظرفیت های سازمانی، نشریات بدست مراکز تکثیر و توزیع پستی برسند. اما برای چنین اقداماتی، درجه معینی از شناخت و اعتماد و حجم نسبتا بالایی از کار مرکز مورد نیاز است. بهر حال تنها از طریق حفظ ارتباط تشکیلاتی، گزارشی منظم و مسئولانه و با تأیید و تصمیم کمیته سازمانده میتوان استفاده از این نوع روشها را در دستور گذاشت.

### ۲ - تکثیر نشریه

این بخش از کار مرکز از نقطه نظر امنیتی، خطرات بیشتری دارد و باید دقت زیادی باید سازماندهی شود. بعنوان یک اصل باید دانست که امنیت کار چاپ و تکثیر در شرایطی به ما کمترین دسترسی به ماشین تکثیر بشکلی طبیعی و عادی سازماندهی شده باشد یعنی مرکز توانسته باشد همگامی کسانی را در

درون یا کتا خود جلب نماید که آنان بطور عادی از طریق کار کردن با دستکتهای چاپ و تکثیر امر را معاش میکنند. با توجه به اینکه یک مرکز تکثیر و توزیع نیاز به حجم بسیار زیاد و چاپ بسیار حرفه ای ندارد طیف این افراد و آدا مه ابتکاراتی که مرکز میتواند برای دسترسی به ماشین تکثیریکا برد میتواند بسیار وسیع باشد. ارتباط با کارگران چاپخانه ها یا کارکنان لوازم التحریر فروشی های صاحب فتوکپی و یا حتی معلمین و مستخدمین مدارس و یا شرکتها و تاجرخانه ها که به ماشینهای تکثیر نظیر فتوکپی مجهز هستند و...

میتوانند راههای بسیار کم خطری را برای مرکز بگشاید. بهر حال تا کید بر عادی سازی رابطه مرکز با ماشینهای تکثیر به معنی منتفی بودن امکان استفاده از ابزارهای تکثیر در خانه ها و اماکن امن دیگر نیست.

برای شروع کار با همان خودکار و کپی و یا همان دستگه دست ساز زلی کپی میتوان آغاز کرد. در صورتیکه محدودیت امکانات چاپ آجا زه تکثیر همه صفحات و مطالب نشریه را دهد، لازم است به اولویتها توجه شود. سرمایه ها، پلاتفرمها و علام موضع های جدید، مقالات سیاسی و سبک کاری و امثالهم در اولویتند و مطالب خبری که ممکن است کهنه شوند و یا دنا مه های رفقای شهیدی که بعدها در باره آنها کتا بها و آستانها نوشته خواهد شد نمیتوانند حذف شوند. اما ترجیح اینست که هر مرکز تلاش کند شرایط و امکاناتی را بوجود آورد که عین خود نشریه تمام و کمال تکثیر و توزیع گردد.

علاوه بر "مطابق اصل بودن" فرم نشریه نکات دیگری چون خوانا بودن و حجم نبودن (برای سهولت و ارزانی پست) و آسان بودن تهیه و مصالح و مواد اولیه چاپ باید در نظر گرفته شود. با توجه به این عوامل بنظر میرسد ماشین فتوکپی که از کاغذ معمولی استفاده کند، مناسبترین ابزار برای کار این مراکز است. رفقای تشکیل دهنده هر مرکز با کمی ابتکار و بکار بردن خلاقیت خواهند توانست بطرق مختلف مرکز را به چنین ابزاری مسلح کنند. ما میتوانیم برای مراکزی که به ماشین فتوکپی دسترسی دارند، نشریات را در قطع متوسط (در چند برگ) ارسال کنیم تا

پافشاری ما بر لزوم ایجاد مراکز تکثیر و توزیع پستی نشریات بهیچوجه آلترونا تیوی بر شیوه سنتی پخش نشریات توسط حوزه های حزبی نیست. بلکه تنها فعل و انفعال مکملی است که از طریق آن حوزه های ناپیوسته به یکدیگر، در غیاب سازمان محلی متمرکز قادر میشوند به نشریات و اوراق تبلیغی حزب دست یابند.

## ۲ - گزارشدهی

بنظر میرسد این قسمت از کار را زبقیه قسمتها مشکل تراست! کسی که تا اینجای کار را انجام داده باشد، آموخته از اینکه وظیفه انقلابی خود را انجام داده و نشریات را بدست کارگران رسانده است، براحتمی میتواند این چهارمین وظیفه را بفرا موشی بپردازد. تجربه ما با رفقا نشان میدهد که دست اندرکاران این فعالیت اند نشان میدهد که بر لزوم گزارشدهی مراکز پستی توزیع نشریه با پدیده کید بسیار زیاد تری بکنیم. تجربه نشان داده است که اهمیت ندادن رفقا به فواید حکمت این گزارشدهی است که عملا به ننوشتن و نفرستادن گزارش منتهی میشود.

واقعیت این است که کار توزیع نشریات از طریق پست علیرغم همه اهمیت و حیاتی بودنش، کاری یکنواخت و خسته کننده است و اگر فعالیتی که به این کار مشغولند حاصل زحمات خود را نمی بینند و لمس نکنند بتدریج شور و شوق اولیه خود را از دست میدهند. یکی از نیازهای مهم ما به داشتن گزارش از شما این است که بتوانیم خود شما را از آنچه که کرده اید و تا شیری که گذاشته اید مطلع کنیم ما میتوانیم شما را مطلع کنیم چرا که مجموعه اخبار و اطلاعات در نزد همین کمیته جمع آوری میشود.

نکته دیگر اینکه هر قدر هم بر لزوم اشباع کردن محلات کارگری از نشریات حزبی پافشاری کنیم باز هم ظرفیت و امکانات واقعی ما محدود است و با پدیده این امکانات محدود راه نحوی هدایت کنیم که وسیعترین جمعیت های کارگری به بهترین نحو زیر پوشش نشریات قرار بگیرند و نه اینکه در محله های با فراوانی و در شهری با فقدان نشریه روبرو باشیم. گزارشهای شما امکان میدهد که حزب بر آوردی واقعی از امکانات خود و میزان گسترده گی پخش بدست آورد و بدینال آن تغییراتی را در لیست ها و مقاصد پراکنشها از مراکز مختلف خود، خواستار شود.

اطلاع از کم و کیف کار هر مرکز را چه میدهد تا مرساندن نشریات بدست مراکز را با توجه به حجم کار و اهمیت هر مرکز بنحوی بهترین سازمان

از آدرسهای کارگری بدست آورد. دانستن مسیرها و ایستگاههای سرویس اتوبوسهای کارخانه ها که کارگران را بکارخانه میرسانند در شناختن نحوه توزیع آنها در سطح شهر کمک بسیار میکند.

در کار ارسال نشریات، مرکزها بدقیقاً فرض کنند که کارگزارانی که مرکز لیست آدرسهای آنها را در دست دارد مشترکین نشریه هستند بنا بر این با پدیده مقابل رسیدن و بموقع رسیدن و از قلم نیفتادن، درست نوشته شدن آدرس و غیره دقت بخرج داد و احساس مسئولیت کرد. برای نظم دادن به این کار با پدیده تاریخها و نام آخرین نشریاتی که مرکز پست کرده است در مقابل آدرسهای که در لیست نوشته شده اند با کمک علائمی ثبت شوند و تمام نظم و دقتی که شایسته یک ارگان حزبی است در این زمینه بکار گرفته شود.

روی پاکتها بجای آدرس فرستنده یا پست حتما آدرسی نوشته شود که در ضمن آدرس واقعی هم بنیاد شود برای اینکه مطلقاً کسی به این بهانه مورد مزاحمت و اذیت پلیس قرار نگیرد بهتر است این آدرس، آدرس پست یا رکینگ و یا قطعه زمینی با پرویا پلاکهای غیر موجود یک خیابان واقعی باشند.

نوشتن نام اهالی خانه بدینحال آدرس گیرنده صحیح نیست و میتواند ندر برای گیرنده دردسری حداقل اضطراب ایجاد کند. در این مورد با پدیده آنها به ذکر عناوینی چون "خواهر عزیزم" یا "برادر عزیزم" و امثالهم بسنده کرد. بهتر است همه پاکتها که در یک نوبت به صندوق پست ریخته میشوند با یک رنگ و یک خط نوشته نشده باشند تا تفتیش و پیدا کردن اتفاقی یک پاکت، کار بیرون کشیدن بقیه را برای سازمانورچیان آسان نکند. بعلاوه حتی المقدور باید هر بخش از پاکتها را در صندوقی دیگر ریخت. در شهرهای کوچک باید احتیاطهای دیگری هم بخرج داد و برای جلوگیری از ردیابی از صندوقهای پستی شهرهای دیگر استان هم استفاده کرد. بهرحال بعنوان یک اصل مبداء، نامه ها، چه در سطح شهر و چه در سطح استان، باید دائماً متنفرز باشد.

هم تکثیر و هم ارسال آن برای مرکز تسهیل شود. کافی است دسترسی به فتوکپی کمیته سازماندهی اطلاع داده شود.

تقدیر کردن چند نکته روی نشریه با ورقه ای که توسط مرکز چاپ و توزیع میشود مفید است و توصیه میشود: اول اینکه به گیرنده تذکر داده شود که آدرس او یکی از هزاران آدرسی است که بطور اتفاقی از محلات کارگری جمع آوری شده و برای آنها نشریه ارسال میشود و بابت دریافت این نشریه با خطریا دردسری مواجه نیست.

دوم اینکه زگیرنده خواسته شود پس از خواندن نشریه آنرا از زمین نبرد بلکه به دوستان و نزدیکان خود بدهد و یا آنرا به آدرس کارگری دیگری پست کند.

سوم اینکه هر مرکز آرمها نام معینی برای خود در نظر بگیرد و با قید آن روی نشریه که تکثیر میکند، اولاً مسئولیت خطاهای چاپی مربوط بخود را بعهده بگیرد و ثانیاً به حزب امکان بدهد که از طریق رفقای دیگری که این نشریات را دریافت میکنند نیز از درجه نظم و دقت و توفیق مرکز و همچنین صحت گزارشهای آن اطلاع حاصل نماید. رعایت این نکته بویژه برای مراکز که چشم انداز کار جدی تری در رابطه با حزب را دارند اهمیت بیشتری دارد.

## ۳ - ارسال نشریه

در مورد این بخش از کار قبلاً از هر چیز باید به دو ملاحظه اساسی توجه داشت. اول اینکه گیرندگان این نشریات باید کارگران و زحمتکشان باشند و دوم اینکه برای هر مرکز، گیرندگان باید ثابت باشند. یعنی مرکز باید برای آدرسهای معینی دائماً نشریه پست کند. با این حساب هر مرکز باید از همان ابتدا اقدام به تهیه لیستی از آدرسهای کارگری نماید. تعداد این آدرسها به اندازه ای خواهد بود که ظرفیت کار مرکز را جازه میدهد. اگر قرار باشد در میان آدرسهای کارگری هم اولویت هایی قائل شویم با پدیده گوئیم در شرایط محدودیت امکانات در میان محلات کارگری باید آن محلاتی را انتخاب کرد و در اوله نخست زیر پوشش قرار داد که محلات مسکونی کارگران بخشهای پیشرفته تر صنعتی در شهرستان مورد نظر هستند، یعنی کارگزارانی که در مراکز کلیدی و حواس تولیدی مشغول بکارند. گاه در اثر نزدیکی و آشنائی با این کارگران پیدا کردن آدرسهای آنان و محلات مسکونی شان با دقت بسیار زیاد میسر میشود، با صرف وقت و بخرج دادن ابهتکار هم میتوان لیست خوبی

مراکز تکثیر و توزیع نشریات ۴۰۰۰ بدهیم و بهترین کانالها را در اختیار فعالترین مراکز بگذاریم و حتی در صورت لزوم مراکز معینی را از نظر مالی و تدارکاتی و جنبه‌های دیگر مورد پشتیبانی قرار دهیم. و بالاخره اینکه تنها داشتن گزارشهای منظم و دقیق از کار مراکز، جذب آنها را بدون سازمان حزب مقدور میسازد و بدون گزارشدهی مسئولانه مراکز به حزب نمیتوان نزدیکتر شدن آنان به حزب و اتکا بیشتر حزب به آنها را متصور دانست. بهر حال ما رفقای را که فقط از این آخرین وظیفه مراکز تکثیر و توزیع نشریه خوششان نمی‌آید از دریافت و تکثیر و ارسال نشریات یعنی از عهده‌دار شدن کار این مراکز منع نمی‌کنیم اما در عین حال مصرا نه از رفقای که به لزوم نقشه‌مند بودن و متمرکز بودن این فعالیت در سطح کشور اعتقاد دارند، میخواهیم که هرگاه گزارش‌های مشتمل بر اطلاعات خواسته شده، زبرد مورد تک تک نشریاتی که ارسال کرده‌اند، برای کمیته سازمانده بفرستند:

۱) نام مرکز (۲) نام نشریه (۳) تاریخ دریافت نشریه (۴) شیوه دریافت (۵) تعدادی که تکثیر شده است (۶) شیوه تکثیر (۷) تعداد آدرسهای که نشریه برای آنها ارسال شده است (۸) تعداد نشریه موجود در هر پاکت از اسالی و محتویات دیگر پاکت (۹) نام محل و جمع تعداد نشریه‌ای که برای هر مرحله ارسال شده (۱۰) نام کارخانه‌ای که بر حسب مجامعت مراکز با نشریه بدست کارگران نشر رسیده باشد (بعلاوه معرفی این کارخانه‌ها در اولین گزارش (۱۱) میزان مخارج (۱۲) منبع تامین مخارج (۱۳) توضیحاتی در مورد اخباری که از نتیجه اقداماتتان کسب کرده‌اید (۱۴) مشکلات سازمانی و امنیتی گروه (۱۵) ابتکاراتی که بکارگیری آنها راه به مراکز دیگر توصیه میکنید (۱۶) چشماندازها و نقشه عمل‌های آتی گروه. بعلاوه سعی کنید یک نسخه از نشریه تکثیر شده و ارسال شده، مرکز، ضمیمه گزارش باشد. هر گزارش باید تاریخ و شماره داشته باشد.

تأمین مخارج یک مشکل اساسی

یک مشکل اساسی که مرکز در زمینه گسترش فعالیت خود با آن روبرو میشود مشکل مالی است. بعنوان مثال برای ارسال روزی ۵۰ پاکت، ماهانه حدوداً به ۲ تا ۳ هزار تومان

پول احتیاج هست. تا مین این مبلغ شاید برای چند نفر و یا یک خانواده مشکل باشد اما با سازماندهی جمع‌آوری کمک مالی به حزب در روابط مورد اعتماد دپیرا مونی کاملاً قابل تأمین است. برای اینکه فعالیت مشخصی اعضا، مرکز برای کمک دهندگان روشن نشود و در عین حال برای ایجاد تسهیلات در زمینه پخش نشریات حزب توسط مراکز پستی ما اعلام میکنیم که تمام رفقای که وظایف این مراکز را بعهده گرفته‌اند حق دارند از کمکهای مالی که بنا به حزب و برای حزب جمع‌آوری کرده‌اند برای تکثیر و توزیع نشریات برداشت کنند. توجه رفقای را که در ارسال کمکهای جمع‌آوری شده بدست حزب دچار مشکل بوده‌اند به این نکته جلب میکنیم که آنها میتوانند این کمکها را صرف تکثیر و توزیع نشریات حزبی و کمک به کار مراکز توزیع نشریه نمایند.

تنها شرط برداشت از کمکهای مالی که بنا به حزب جمع‌آوری شده است داشتن امانت در خرج کردن آنها و گزارش دادن دقیق و مسئولانه در مورد اقدام و چگونگی مخارج به کمیته سازمانده است.

آخرین توصیه‌ها

شروع کنید!

اگرچه کار مراکز تکثیر و توزیع نشریات را میتوان و باید به بهترین نحو با بخدمت گرفتن بیشترین امکانات سازمان داد، اما برای شروع کردن تنها اراده چند رفیق کافی است. نشریه از ادب و پخش میشود و پول بهر حال قابل تأمین است، به کم بودن آن فکر نکنید. کم بهتر از هیچ است. در ادامه کار با آشنائی بیشتر و تحقیقات بیشتر، هر نقشه بلندپروازانه را میتوان عملی کرد. اما بلحاظ کم‌خطر بودن این کار شروع آن امروز، لطمه‌ای به کارفرمای شما نخواهد زد. پس از همین امروز برای شروع کار بسراغ رفقای دیگر تان بروید.

خانواده بهترین ترکیب است.

کار مراکز تکثیر و توزیع پستی یک کار گروهی است. "مرکز"، یک واحد سازمانی است که بنیاداً زیر نظر و انضباط و همکاری و همدلی دسته‌جمعی دارد. این "واحد سازمانی" از معدود واحدهائی است که هم سطحی سنی، سیاسی و سابق کار در آن چندان مهم نیست. لذا

اعضای یک خانواده از پدر بزرگ و مادر بزرگ گرفته تا بچه‌ها میتوانند عضو فعال آن باشند. همبستگی و اطمینان و محیط پر از رفاهت درون یک خانواده، زحماتش میتواند من بهترین کارکرد این مراکز و وجود مکرراتیک ترین روابط سازمانی و بیشترین شور و علاقه بکار باشد. توصیه میکنیم در شرایط مساوی اولین پیشنهادها همکاری را به همسران، مادران، پدران و بچه‌های خود بدهید.

به استحکام عقیده و اعتقاد به حزب و دوام آن در درون گروه اهمیت بدهید.

اگرچه کار این مراکز کم‌خطر و آسان است اما کاری حزبی و جدی است و نیاز به اعضای جدی و بی‌گیر دارد. فام این جدیت و بی‌گیری اعتقاد قلبی به کاری است که اعضای گروه به آن مشغولند. بنا بر این اجازه ندهید که کار عملی و اجرایی بربحث‌های سیاسی و عقیدتی در درون گروه سایه بیندازد. از نظریات یکدیگر در مورد مواضع و عقاید حزب مطلع شوید. با یکدیگر برای درک بهتر و عمیق‌تر و با نقد آنها بحث کنید. جویباری را در درون گروه بالا نگه دارید و مشکلات و مسائل سیاسی و عقیدتی گروه را با ما و نشریه حزب در میان بگذارید.

این فراخوان به رفقا و هواداران حزب در خارج کشور هم هست.

رفقای حزب در هر جای دیگر دنیا که باشند میتوانند نندبه این عرصه فعالیت حزب مستقیماً کمک کنند. آنها حتی میتوانند در فضای غیر ایرانی خود را از اهمیت این کار مطلع کنند و آنان را در این امر مهم شرکت دهند. هر رفیق باید جزئی از وقت و پول خود را برای رساندن نشریات حزب بدست کارگران ایران اختصاص دهد. ما خواهان آنیم که رفقای کارگران از همه کشورهای دنیا پاکت‌های محتوی نشریه دریافت کنند. این رفقا میتوانند برای هماهنگی بیشتر با انجمنهای هواداران حزب در خارج کشور تماس بگیرند.

بقیه در صفحه ۲۷

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

# اخبار کارگری

## کارگران و روز اول ماه مه

گزارشی از

برگزاری روز جهانی کارگر

چند روز قبل از فرا رسیدن اول ماه مه، بحث کمکاری و تعطیل کردن کار در این روز در میان کارگران بر سر زبانها بود. کارگران به همدیگر وعده برگزاری مراسم، اجرای جشن، پخش شیرینی و غیره میدادند. اما قبل از آن رژیم با ترتیب دادن میتینگ فرمایشی و برپا شدن گرد همایی اجباری در یکی از سالنهای ورزشی تهران، راه را برای عقب نشینی بیسر و صدای خود در اجرای مراسم در این روز هموار کرد و همچنین مجبور شد که با قرارداد دادن مراسم حکومتی در صبح روز اول ماه مه، که به تعطیلی کار بعد از ظهر هم زسوی توده های کارگرانجامید، از یکطرف بزرگداشت این روز را برسمیت بشناسد و از طرفی هم از شدت گرفتن اعتراضات و خشم توده های طبقه کارگر بر سرخواست تعطیل کردن کار در این روز، جلوگیری نماید. صبح روز اول ماه مه گروه گروه کارگران را با زور و اجبار سوار بر سرویس اتوبوسهای کارخانه کرده و بطرف محل برگزاری مراسم میبردند، اکثر آنان در بین راه از اتوبوس پیاده شده و در محل های عمومی و پارکهای مسیراه دستجمعی به جشن و شادی می پرداختند. بعضی ها به خانه هایشان می رفتند و وعده ای هم در مسیری متفاوت از مسیر ورزشگاه به راهپیمایی دست زدند. تعداد کمی از کارگران هم که بالاچار به استادیوم رفته بودند، دقیقی بعد از ورود آنجا را ترک کردند. نگهبانان پاسدار و جاسوسان انجمن اسلامی سعی میکردند که با

ممانعت از خروج کارگران، مراسم فرمایشی را مدتی دیگر به درازا بکشانند. اما خامنه ای سختران این مراسم، که اوضاع را چنین دید و در برابر خود تعداد بسیار رقیلی از شونندگان را یافت، مجبور گشت که زودتر از موعد تعیین شده به مجیز گوئی هایش با پا ن دهد. بعد از ظهر این روز نیز در اغلب کارخانه های شهر، کار تعطیل بود. و در واقع کارگران با تحمیل تعطیلی روز اول ماه مه به عمال سرمایه، روز وحدت و همبستگی خویش را جشن گرفتند.

### اخبار کوتاهی از مراسم

#### اول ماه مه در کارخانه ها

طی این مدت اخبار متعددی از چگونگی برگزاری مراسم اول ماه مه در کارخانه های مختلف بدستمان رسیده است، که در اینجا برخی از آنها را درج میکنیم.

**کارخانه خاور:** در این روز کم کاری وسیعی در کارخانه در جریان بود. کارگرانی که در مراسم فرمایشی رژیم شرکت کرده بودند، کار نکردند. با نمودن تاژ کلا خوابیده بود، در قالب سازی هم کارگران بعد از مدت کمی دست از کار کشیدند. در قسمت اتاق بار کمپرسی فقط معدودی از کارگران مشغول کار بودند. تولید قسمت آهنگری هم که املا کار نمیکرد و قسمتهای تعمیراتی هم بعلمت نبودن تولید در سطح کارخانه، کار را تعطیل کردند.

اعتراض و کم کاری عمومی در این کارخانه به مراتب بیشتر از سال گذشته بود.

**زامیاد:** کارگران تصمیم گرفتند که به مناسبت اول ماه مه شیرینی بخورند و در سطح کارخانه پخش کنند. اطلاعیه فراخوان حزب کمیونیت ایران به مناسبت اول ماه مه در این کارخانه پخش گردید. جاسوسان انجمن اسلامی به محض مشاهده این وضعیت به تکاپو افتادند، به قسمتهای مختلف کارخانه سر زدند و از کارگران خواستند که به مناسبت این روز سطح تولید را دو برابر کنند! اما متعاقب اعلام این دستور از جانب انجمن اسلامی، کارگران ساعت ۸/۵ صبح کار را تعطیل کردند. بدنبال این تصمیم کارگران، مدیریت شرمگینانه اعلام کرد که به مناسبت روز جهانی کارگر کار تعطیل است و همه کارگران را به شرکت در مراسم فرمایشی استادیوم آزادی دعوت کرد.

**کارخانجات صنعتی مهرآباد:** مدیریت این کارخانه، که پیش از هزار کارگر دارد، موفق به بریدن حتی یک نفر به مراسم فرمایشی نشد و تمام کارگران بعد از خروج از کارخانه به خانه هایشان رفتند.

**کارخانه کفش ملی:** با وجود صدور بخشنامه از جانب رژیم مبنی بر عدم تعطیلی کار در این روز، کارگران تا بعد از ظهر دست از کار کشیدند.

**کارخانه جوراب آسیا (استار لایت):** از چند روز قبل از اول ماه مه شعارهایی در مورد بزرگداشت این روز بر در و دیوار اماکن عمومی کارخانه نوشته شده بود و همه جا در میان کارگران صحبت از لزوم تعطیلی کار بود. روز قبل از اول ماه مه، مسئولین کارخانه که به تصمیم کارگران در مورد اجرای مراسم و تعطیل کار در این روز پی برده بودند، اعلام کردند که فردا به مناسبت روز کارگر احکام جدیدی در مورد طرح طبقه بندی مشاغل، به اجرا در می آید. کارگران که مدت ها منتظر اجرای این احکام بودند، با این وعده فریبکارانه کارفرما به سر کار کشیده شدند. اما با دریافت خبر رفتن عده ای از کارگران به استادیوم ورزشی، آنان هم بعد از آنجا به خانه هایشان رفتند، عده ای که حاضر بودند تا ساعت کار بقیه را هم زدند.

**کارخانه فیات:** از چند روز قبل در همه قسمتهای اصلی، کارگران به جمع آوری پول

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

## اخبار کارگری

### روزه اجباری و تفتیش بدنی کارگران

در ماه رمضان کارفرما و مسئولان کارخانه چینی سازی پارس، کارگران را مجبور به گرفتن روزه کردند. کارگران از انجام این جبر اسلامی سرباز زدند و روزه نگرفتند و روزانه همراه خود مقداری غذا به کارخانه می‌آوردند. در مقابل به این عمل کارگران، پاسداران بلافاصله به کارخانه ریختند و اعلام کردند که خود را کنترل روزه‌خواری را در داخل کارخانه به عهده میگیرند. مسئولان کارخانه هم در تائید این اقدام پاسداران به آنها قول دادند که با قرار دادن نگهبان در جلو در ورودی کارخانه هر چه بیشتر اوضاع را کنترل کنند. از آن هنگام، موقع ورود کارگران به کارخانه سازه‌های دستی آنان بازرسی میشود، مواد غذایی را ضبط کرده و کارگران را جریمه میکنند. وجود این جو پلیسی اسلامی اعتراضات کارگران را برانگیخت. اما عدم یکپارچگی کارگران در مقابل به این وضع و پراکنده بودن اعتراضات، تغییریری در اوضاع بوجود نیاورده و هر اعتراض فردی هم با تهدید به اخراج سرکوب میگردد.

### عقب نشینی کارفرما

### در برابر مجمع عمومی

کارخانه کمک فنر سازی ایندما این نما بنده کارگران این کارخانه در تاریخ ۶۴/۲/۱۲، برای مطرح کردن خواستهای کارگران، از جمله طرح طبقه بندی مشاغل نزد مدیریت رفت. اما بر سر هیچکدام از مسائل مطرح شده بین آنها توافقی حاصل نشد. نماینده کارگران در اعتراض به این وضع، با صدور اعلامیه‌ای از سمت خود استعفا داد. بدنبال این خبر مجمع کارگران در تاریخ ۶۴/۲/۱۴ با تشکیل مجمع عمومی از نما بنده‌شان خواستند که دلائل استعفايش را توضیح بدهد و بعد از آن هم با ادامه جلسه مجمع عمومی، از مدیریت عامل خواستند که بمنظور پاسخگویی به خواستهایشان به مجمع آنها بیايد. اما او اعلام کرد که بهیچوجه حاضر به شرکت در آن جلسه نیست و به کارگران

حزب الهی در این قسمت، دست از کار کشیده و خواستار اخراج آنها گردیدند. این دو نفر که ۴ ماه پیش به این قسمت منتقل شده بودند و یکی از آنان حدود ۶ ماه در جبهه کردستان جنگیده بود، مرتباً به همراه جاسوسان انجمن اسلامی درآمد توطئه چینی علیه کارگران بودند. خواست اخراج توسط نما بنده کارگران با سرپرست قسمت در میان گذاشته شد. رئیس کارگزی این ابتدا با اجرای این خواست مخالفت کرد و از سرپرست قسمت تقاضا نمود که بنحوی کارگران را قانع کند. اما کارگران بعنوان اعتراض کار را تعطیل کردند و با این کار مسئولان را وادار نمودند که این دو نفر را از این بخش به بخش دیگری از کارخانه منتقل کنند. کارگران بخش ورق بری به کارگران سایر بخشها نیز توصیه کردند که این دو نفر را در میان خود راه ندهند و علیه ما ندان آنها در کارخانه دست به اعتراض بزنند.

### اعتصاب موفقیت آمیز برای تغییر ساعات کار

با شروع ماه رمضان در اکثر کارخانه‌ها نجات یک و یا یک ساعت و نیم زودتر کار تعطیل میشود. یعنی ساعات پایان کار به ۳ بعد از ظهر تقلیل یافته است. حدود ۳۰ نفر از کارگران کارخانه پارس الکتریک تهران در تاریخ ۶۴/۲/۲۱، بمنظور تغییر ساعات کار به کارگزی مراجعه نمودند. این تعداد از کارگران خواستار آن بودند که ساعات کار طی مدت ماه رمضان از ۵ صبح تا ۱۱ صبح تعیین شود. اما مسئولین به این خواست کارگران جواب منفی داده و از آنها خواستند که هر چه زودتر به سرکارها برگردند و مطابق ساعات کار تعیین شده (۷ تا ۴ بعد از ظهر) کار نکنند. با دریافت این جواب، اعتراض و خشم کارگران بالا گرفت و فسردهای هم از روزی یعنی ۶۴/۲/۱ کارگران قسمت درودگری دست به اعتصاب زدند و اعلام کردند که تا زمانی که ساعات کار به ۵ تا ۱۱ تغییر نیابد، به سرکارها نمیگردند. این اقدام کارگران، مسئولان و کارفرما را در جهت جلوگیری از بسط اعتراضات به تکاپو انداخت اما آنان در مقابل عزم و یکپارچگی کارگران کاری از پیش نبردند. سرانجام اعتبار ۴ ساعت کارگران به نتیجه رسید و آنان موفق شدند که خواست تغییر ساعات کار را به مدیریت تحمیل نمایند و سپس موفق به سرکارها برگشتند.

برای خرید شیرینی و میوه برای روز کارگر اقدام نمودند. روز ۱۱ اردیبهشت در بخشهای مختلف کارخانه شیرینی پخش شد و در تجمع کارگران در مورد اهمیت این روز تاریخی صحبت شد.

کارخانه "زمین": اعتراض کارگران به عدم تعطیلی رسمی روز کارگر، مدیریت را وادار نمود که در ساعت ۱۰ صبح کارخانه را تعطیل کند.

تراکتور سازی تبریز: بعثت پخش اعلامیه در کارخانه، ۲۰ نفر از کارگران در این روز دستگیر شدند.

کارخانه کمک فنر سازی ایندما: صبح روز ۱۱ اردیبهشت مدیریت کارخانه اعلام نمود که تنها کارگرانی که در مراسم ورزشگاه آزادی شرکت میکنند، میتوانند از کارخانه خارج شوند و بقیه باید در کارخانه مشغول بکار باشند. کارگران در جواب گفتند که خواهان تعطیل شدن کار هستند و مراسم فرمایشی رژیم هم شرکت نمیکند. نما بنده کارگران برای رسیدگی به این مسأله پیش مدیریت رفت اما با جواب منفی مدیریت در مورد خواست کارگران مواجه شد. کارگران شیفت اول بلافاصله به دنبال کسب این خبر، کار را تعطیل کرده و از کارخانه خارج شدند.

کارگران شیفت دوم کارخانه هم ۲ ساعت دیرتر از موعد مشغول بکار شدند. آنان در اثر تهدیدات و اعتراضات مسئولان کارخانه، موفق به تعطیلی کامل روز نشدند. اما در سطح وسیعی دست به کم کاری زدند.

در کارخانه‌های "پلاسکوکار"، "تولید دارو" و "ایران ابزار" کارگران به بهانه رفتن به ورزشگاه کار را تعطیل کردند. اما شرکت در مراسم رژیم خود داری کرده و به خانه هایشان رفتند.

در کارخانه‌های کشمیر، نساجی، خانه سازی، کاپکان و سیمان باختران، کارنیمه تعطیل بود. مدیریت اعلام کرد کسبانی که حاضر به شرکت در مراسم هستند برونند. در غیر این صورت باید در کارخانه بمانند و کار نکنند. بنا بر این اکثریت کارگران اجباراً برای اینکه کار نکنند در مراسم شرکت کردند.

### کارگران

### جاسوسان رژیم را بیرون کردند

کارخانه "پروفیل نیمه سبک" در جاده ساوه واقع شده و تعداد ۲۵۰۰ کارگر دارد. در تاریخ چهارم اردیبهشت ماه کارگران ورق بری این کارخانه در اعتراض به وجود و نفوذ جاسوس



## اخبار کارگری

### احیای انجمن اسلامی در کارخانه "پوشش"

بعد از تشویق وزیر کار جمهوری اسلامی به تشکیل انجمن اسلامی و تقویت این نهادها در کارخانه‌ها، انجمن اسلامی در کارخانه "پوشش" احیاء گردید. بدنبال تشکیل این ارگان سرکوب و ارباب در کارخانه مذکور، حقوق و مزایای همکاران در اثر تلاش و مبارزه خود پرداخت آنرا به کارفرما تحویل کرده بودند. لغو گردید وجود عقابان و کنترل پلیسی بیش از پیش بر محیط کار مستولی گشت و طرح هر نوع مطالبه و خواستی از جانب کارگران، با تهدید به اخراج سرکوب میگردد.

**کارخانه سیمان ری:** این کارخانه که حدود ۵۰۰ نفر کارگر دارد، به بهانه کمبود مواد خام و استهلاک ماشینها، در فروردین ماه بطور کلی تعطیل بود. بخشی از کارگران را با زور و بقیه را اخراج کرده اند.

**مجمع فولاد اهواز:** دست اندرکاران رژیم طی درخواستی از تمام سرپرستان بخشهای مختلف این مجمع تقاضا کردند که لیست تمامی کارگرانی را که از آنان راضی نیستند، تحویل بدهند. سرپرست قسمت‌ها این کار را کردند و بعد از زمدستی ۲۹۰ نفر از کارگران بخشهای مختلف مجمع را اخراج کردند.

### مبارزه برای دریافت پاداش

مبارزه کارگران برای دریافت پاداش تولید سال ۶۳، در برخی از کارخانه‌های گروه صنعتی ملی از قبیل: آزاده (کابور سابق)، ماشین سازی، کفش فارس (یونایتد) و چکمه ملی بعد از مدت‌ها به نتیجه رسید و کارگران موفق به دریافت پاداش تولید سه ماهه اول سال ۶۳ گردیدند.

مبارزه و اعتراضات پی در پی کارگران کفش صنعتی در اواسط اسفند ماه ۶۳ نیز، مدیریت کارخانه را، که زبردت این حقوق متنازع کرده بود، مجبور ساخت که حق پاداش تولید همه کارگران را در بیستم اسفند ماه پرداخت کند.

کارگران کارخانه کفش فارس که در اثر اعتراضات فراوان در اواخر آبان ماه موفق به دریافت پاداش سه ماهه اول شدند، مجدداً در اواخر اسفند ماه ۶۳ به اعتراض و مبارزه خود برای کسب کامل این حقوق گسترش بخشیدند. مدیریت کارخانه در اثر فشار اعتراضات کارگران و پیگیری آنان در اجرای این خواست، متعهد شد که تا تاریخ ۲۲ اسفند، خواست کارگران را عملی سازد. سرانجام کارگران موفق شدند که به نیروی اعتراضات یکپارچه و در اثر مبارزات قاطعانه خود، این بخش از حقوق غصب شده‌شان را بدست آورند. این کارگران ضمن مبارزه برای کسب این حقوق، خواستار این نیز شدند که این مبلغ دریافتی (حق پاداش تولید) به دستمزدهایشان اضافه شده و بعنوان حقوق ثابت آنها محسوب شود. در این حرکات اعتراضی زنان کارگر فعالانه شرکت داشتند.

اخطار کرد که جلسه مجمع عمومی را تعطیل کنند. کارگران بدون اعتنا به تهدیدات مدیرعامل، به جلسه خود ادامه دادند. بالاخره معاون مدیرعامل در اثر فشار کارگران حاضر به شرکت در جلسه مذکور شد و به کارگران تعهد سپرد که در اسرع وقت خواسته‌هایشان را عملی کند. بعد از اعلام این موضع از جانب مدیریت، کارگران تصمیم گرفتند که تا آخر ماه برای اجرای خواسته‌هایشان به مدیریت فرصت بدهند. ضمناً خواست استخدام یکی از کارگران اخراجی را (که بدلائل مذهبی از کار برکنار شده بود) نیز به خواسته‌های خود افزودند و اعلام کردند که در صورت برآورده نکردن خواسته‌هایشان تا موعد مذکور، مجدداً دست به اعتصاب خواهند زد. تاکنون از اقدامات کارگران و چگونگی نتایج اعتراضات آنها خبری دریافت نکرده ایم.

### کارگران صندوق تعاونی تشکیل دادند

عده‌ای از کارگران کارخانه کمک فنر سازی ایندما مین از حدود یک سال و نیم پیش در پی ایجاد یک صندوق تعاونی مشغول فعالیت اند تا از این طریق به برخی از مشکلات مالی خود، از جمله تامین نیازهای مالی کارگران در مواقع اعتصاب، پاسخ دهند. مدیریت کارخانه از طرفی با ایجاد این صندوق مخالفت کرد و اعلام نمود که: "این صندوق کمونیستی است و نباید تشکیل شود." از طرف دیگر مبلغ دو بیست هزار تومان در اختیار اعضای انجمن اسلامی کارخانه قرار داد تا آنان صندوق قرض الحسنه‌ای ایجاد نکنند! کارگران مبارز این کارخانه بدون اعتنا به تهدیدات مدیریت، مستقلاً برای ایجاد صندوق اقدام کردند. سرانجام مدارا و خرافات اسفند ماه ۶۳ عده‌ای از کارگران (حدود ۵۴ نفر) مجمع عمومی تشکیل دادند. پس از قرائت اساسنامه‌های پیشنهادی صندوق را بنیاد نهادند و مسئولان ناظر بر این کار (هیئت رئیسه و بازرسان) را انتخاب کردند. بلافاصله حدود ۱۲۰ نفر از کارگران کارخانه به عضویت این صندوق درآمدند. اساسنامه صندوق در بین تمام کارگران پخش شد و بسا ایجاد وحدت و یکپارچگی کارگران هر نوع ممانعت و مقاومت مدیریت و جاسوسان انجمن اسلامی خنثی گردید.

## خبرهای کوتاه

کارگران کارخانه صنایع پوشش، در تاریخ سوم اردیبهشت ماه ۶۴ در اعتراض به نبودن غذای گرم و عدم پرداخت هزینه تغذیه، تصمیم به اعتصاب گرفتند. اما صبح روز موعد اعتصاب، دوماشین حامل پاداش کارخانه ریخته و با ایجاد رعب و وحشت در محیط کارخانه و تهدید کارگران، آنان را از عملی کردن تصمیم خود منصرف کردند.

سرمقاله  
کارگران کردستان: آموزش طبقاتی در پیش  
تحولات سیاسی

باز نشر روزنامه‌های فلسطینی  
کمیته مبارزه با تروریسم

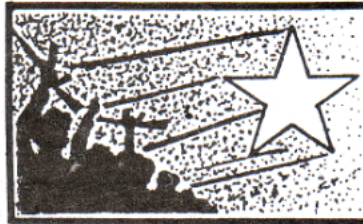
کمیته مرکزی گروه  
روزنامه‌های آزادی

کارگران و مسئولان  
روزنامه‌های آزادی

انستیتوت برای چین و ژوئینگ  
کمیته مرکزی گروه

کارگران جهان متحد شوید!

۴ ساعت کار، افزایش دستمزد به تناسب تورم و بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است



# در کردستان انقلابی...

## تسخیر پایگاه نیروهای جمهوری اسلامی -

\* - در عرض ۳ هفته ۴ پایگاه دشمن توسط پیشمرگان کومله به تصرف درآمد

\* - طی این عملیاتها تعداد زیادی از افراد دشمن کشته و ۵۰ تن به اسارت درآمدند

\* - جنازه یکی از فرماندهان دشمن در میان کشته شدگان است

\* - ۸۲ قبضه سلاح به غنیمت درآمد

## تسخیر قرارگاه نیروهای جمهوری اسلامی

## تصرف پایگاه رشده

افراد بهزور مسلح شده مذکور، رژیم جمهوری اسلامی یک پایگاه نظامی نیز در روستای نامبرده دایر کرده است.

در عملیات موفقیت آمیز تصرف قرارگاه "غیبی سور" توسط رفقای پیشمرگ کومله، ۳۹ نفر از افراد بسیج جمهوری اسلامی به اسارت درآمد و تعداد سی و هفت قبضه سلاح سبک نیز به غنیمت گرفته شد.

تمام افراد دستگیر شده پس از دو روز، بر اساس سیاستهای انقلابی کومله در قبال اسرا و بعد از توضیح اهداف حزب کمونیست ایران در پیشبرد جنبش انقلابی خلق کرد، آزاد شدند. به رفقای پیشمرگ طی عملیات آسیمی وارد نگشته است. ■

شب هنگام روز بیست و دوم خرداد چند واحد از پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، با یک طرح دقیق و طی یک عملیات سریع و غافلگیرانه، قرارگاه نیروهای سرکوبگر رژیم را در روستای "غیبی سور" واقع در مسیر جاده دیواندره - سنندج و در ۱۵ کیلومتری شهردیواندره، بطور کامل به تصرف خود درآورد و افراد بهزور مسلح شده مستقر در این بارگاه را بدون اینکه فرصت عکس العمل داشته باشند، دستگیر و خلع سلاح کردند.

روستای "غیبی سور" در منطقه ای واقع شده است که رژیم جمهوری اسلامی در آن دهها پایگاه و مقر نظامی ایجاد کرده است و جولانگاه دائمی واحدها و گشتی های جمهوری اسلامی است. به علاوه غیر از قرارگاه

بعنا سبت فرار رسیدن روز ۲۱ خرداد، روز پیشمرگ کومله، رفقای پیشمرگ طرح تصرف پایگاه "رشده" را به اجرا درآوردند. پایگاه مزبور در ۷ کیلومتری شهر مریوان و چهار کیلومتری پادگان این شهر واقع شده و در منطقه ای قرار دارد که جمهوری اسلامی دهها قرارگاه و پایگاه در آن ایجاد کرده است.

شب هنگام روز بیست و هفتم خرداد ما رفقای پیشمرگ برای اجرای طرح دقیق خود، در جریان تعرض غافلگیرانه به نیروهای دشمن و طی نبردی سنگین و سنگر خود را به ما ختمان پایگاه رسانده و از افراد مستقر در آن خواستند که خود را تسلیم کنند. اما مزدوران دست به مقاومت زدند. رفقای نبردی سریع که مجموعاً سیزده

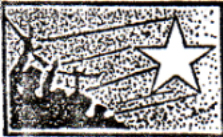
دقیقه طول کشید پایگاه را به تصرف خود درآوردند.

در جریان فتح پایگاه، چهارده تن از مزدوران رژیم از پای درآمدند که مشول کمیته ستاد عملیات شهری رژیم در مریوان جزو کشته شدگان است. ۲ نفر از آنان اسیر و تعداد دوازده قبضه سلاح همراه با تعداد زیادی مهمات و وسایل نظامی و تدارکاتی به غنیمت رفقای ما درآمد. یک خودرو نظامی دشمن نیز توسط رفقا به آتش کشیده شد. رفقای پیشمرگ پس از اجرای موفقیت آمیز طرح خود همراه با اسرا و غنایم به نقاط تعیین شده بازگشتند.

### تسخیر یکی از

### استحکامات مهم دشمن

شب هنگام روز سیزدهم تیرماه واحدهائی از پیشمرگان تیپ ۱۱ سنندج، در عمق مناطق تحت اشغال نیروهای جمهوری اسلامی در بخش زاوه رود ناحیه سنندج طرح تصرف پایگاه نظامی نیروهای رژیم در روستای "خواست" را طی عملیاتی سریع و غافلگیرکننده در عرض مدت ده دقیقه با موفقیت به مرحله اجرا درآوردند. نیروهای مستقر در پایگاه دیگر جمهوری اسلامی در روستای "خواست" که ناظر تعرض پیشمرگان بودند، توان هیچ عکس العملی را نیافتند. در عملیات تصرف پایگاه رژیم تعداد زیادی از سرکوبگران کشته و زخمی شدند و ۲ تن آنان نیز به اسارت پیشمرگان درآمدند. همچنین در این عملیات متهورانه، تعداد ۱۴ قبضه سلاح سبک و نیمه سنگین به غنیمت پیشمرگان درآمد. رفقا پس از انجام این عملیات همگی سالم به پایگاههای خود بازگشتند. رادیو صدای انقلاب ایران - رادیوی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - اسامی اسرا و همچنین اسامی هفت تن از کشته شدگان رژیم را که جنازه هایشان شناسایی شده بود، اعلام کرده است.



## در کردستان انقلابی...

به قصد زدن به رفقای ما دست به پیشروی زدند. اما رفقای پیشمرگ توانستند این بار نیز دوپیشروی بی دربی مزدوران را درهم شکنند. طی این درگیری که مجموعاً ۴ ساعت به درازا کشید، حداقل ۷ نفر از مزدوران جمهوری اسلامی کشته و با زخمی شدند. و رفقای پیشمرگ بدون اینکه آسیبی ببینند، میدان نبرد را ترک گفتند.

دادن تعدادی کشته و زخمی فراری شدند. یک دستگاه خودرو نظامی رژیم به همراه مقداری وسایل تدارکاتی به غنیمت رفقا درآمد. خودرو نظامی بدلیل عدم امکان انتقال همانجا منهدم گردید. رفقای پیشمرگ بعد از این عملیات همگی سالم به محل های تعیین شده بازگشتند.

۳ - روز بیست و یکم خرداد ماه واحدی از پیشمرگان کومه له در حد فاضل روستای "کلاول" و "سارداو" از توابع ناحیه با نه به تعدادی از نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی درگیر شده و مزدوران را طی نبردی کوتاه مدت به عقب نشینی واداشتند. مزدوران جمهوری اسلامی با ردیگر زیر حمله آتش سلاحهای سنگین پایگاههای اطراف،

روز دهم تیر ماه نیروهای جمهوری اسلامی قصد دایر کردن یک پایگاه نظامی در نزدیکی روستای "ویسر" از بخش ژاوه رود را داشتند. رفقای پیشمرگ کومه له با اطلاع از این امر، نیروهای سرکوبگر را مورد تعرض سریع و غافلگیرانه خود قرار دادند. مزدوران توان مقاومت نداشتند و بر پیشمرگان را نیاخته و با

## تصرف پایگاه رژیم در جنوب کردستان

قهرمانی وفاداری از استحکامات متعدد پایگاه رژیم گذشته و توانستند طی نبردی سخت آنرا کاملاً به تصرف خود در آورند. در جریان نبرد برای تصرف پایگاه بخشی دیگر از نیروهای جمهوری اسلامی کشته شدند، بطوریکه انتقال جنازه کشته شدگان به شهر مریوان از سوی جمهوری اسلامی تا روز بعد ادامه یافت. همچنین هفت نفر از مزدوران به اسارت پیشمرگان درآمدند. ۲ قبضه اسلحه بی.کی.بی.سی، ۲ قبضه آرپی.جی هفت، ۹۰ قبضه تفنگ و ۳ دستگاه بی سیم و تعدادی وسایل نظامی دیگر نیز به غنیمت رفقا درآمد. در جریان این نبرد حزب کمونیست ایران، سه تن از پیشمرگان خود، رفقا: محمود مدبری، حکیم شفا شمعون دسته و جلال شریفی را از دست داد. پادشاهان گرامی و راهبان پیروز باد.

بعد از سقوط پایگاه نظامی رژیم در روستای "رشد" و شکست آنها جم تلافی جویانه جمهوری اسلامی، روز هفتم تیر ماه نیروهای سرکوبگر با جمع آوری گروههای ضربت منطقه و همچنین گروه ضربت کامباران، ستونی مرکب از دوازده خودرو پرا زنگرات و مجهز به سلاحهای سنگین را بطرف روستای "رشد" گسیل داشتند و به سمت ارتفاعات روستای "پیل" که رفقای پیشمرگ در آن مستقر بودند، دست به پیشروی زدند. در اولین روبروی چند تن از مزدوران رژیم کشته شدند و بقیه به سمت یکی از پایگاههای خود در نزدیکی محل درگیری متواری شدند. بدنبال آن نیروهای جمهوری اسلامی در چندین روستای اطراف محل درگیری پخش شده و چهل تن از آنان در یکی از محکمترین پایگاههای نظامی رژیم مجتمع شدند. رفقا با طرحی دقیق و با

## شکست عملیات تلافی جویانه رژیم

نظامی جمهوری اسلامی را در نزدیکی روستای "حسین آباد" از هر سو مورد تعرض قرار دادند و پیشروی مزدوران را برای دستیابی به روستا کاملاً متوقف نموده و شکست سختی نصیب مزدوران جمهوری اسلامی ساختند. این درگیری شش ساعت و نیم بطول انجامید و رفقا پس از وارد کردن تلفاتی به نیروهای سرکوبگر، همگی سالم به مکانهای تعیین شده بازگشتند.

نیروهای جمهوری اسلامی به منظور خنثی کردن تاخیرات تصرف قرارگاه افراد بزرگ مسلح شده توسط رفقای پیشمرگ، با جمع آوری قوا از شهر دیواندره و پایگاههای منطقه، ستونی شامل شصت خودرو نظامی مجهز به سلاحهای سنگین را به بخش "قال قالی" از توابع دیواندره گسیل داشته و ضمن گلوله باران منطقه، چندین روستا را به اشغال خود درآوردند. پیشمرگان ستون

## عملیات موفقیت آمیز پیشمرگان کومه له علیه جمهوری اسلامی

رفقای ما با هشاری و آمادگی کامل هجوم مزدوران جمهوری اسلامی را درهم شکستند و در تعقیب آنان، تا نزدیکی پایگاههایشان آنانرا فراری دادند. از تلفات دشمن اطلاعی بدست نیامده و رفقای ما همگی سالم به مکانهای خود بازگشتند.

رفقا درگیری با مزدوران را ادامه داده و با تعرض به آنان، وادارگان میسازند که بسوی پایگاههای خود دست به فرار بزنند. این درگیری بمدت ۲ ساعت طول کشید. رفقای ما سالم و از تلفات جمهوری اسلامی اطلاع دقیقی به دست نیامده است.

۳ - شب سوم خرداد ماه جمهوری اسلامی با تمرکز تعداد زیادی از افرادش، به قصد زدن به رفقای ما که در روستای "نرگس قلعه" واقع در منطقه خورخوره جنوب کردستان، مستقر بودند، به این روستا یورش آورد.

۳ - در همان روز سوم خرداد ماه، واحدی از رفقای پیشمرگ با عده ای از مزدوران جمهوری اسلامی در اطراف روستای "پس" از توابع بخش خورخوره درگیر میشوند. دیگر نیروهای جمهوری اسلامی مستقر در پایگاههای اطراف، رفقای ما را زیر آتش سلاحهای خود میگیرند.

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!



**در کردستان انقلابی...**

**تهاجم گسترده نیروهای دشمن درهم شکسته شد**

\* بیش از ۱۰۰ تن از نیروهای رژیم از پای درآمدند

**رفقای پیشمرگ**

**حلقه محاصره دشمن را درهم شکستند**

\* فرمانده یکی از مقرهای دشمن از پای درآمد

شوند. در جریان این نبرد سخت و نا برابر رفیق کمونیست "شهرام ناظری" عضو حزب کمونیست ایران و معاون فرمانده پل هدف گلوله\* مزدوران فرا رگرفته و بیشه‌سادات رسید. پادش گرامی و راهش پیروز! طی این نبرد، تعدادی از مزدوران کشته شدند که جنازه\* ۳ تن از آنان تا مدتی در داخل روستا برجای مانده بود و فرمانده\* مقر مزدوران رژیم در روستای "چرنو" در میان آن سه جسدنا سا بی شد.

روز چهارم تیرماه نیروهای رژیم جهت سرپا زگیری روستای "چرنو" واقع در ناحیه\* سنندج و چند روستای مجاور آنرا به محاصره\* خود درآوردند. واحدی از پیشمرگان کومه له در روستای "چرنو" بسر میبردند و مزدوران هنگام بازدید منازل، در یکی از خانه ها متوجه\* حضور رفقای ما شدند. رفقای پیشمرگ طی نبردی سخت و تن به تن موفق شدند تا ختمان محاصره\* شده را ترک و حلقه\* محاصره\* روستا را نیز درهم شکسته و از روستا خارج

روز بیست و هشتم خردادماه ستون بزرگی از نیروهای جمهوری اسلامی متشکل از ارتش، پاسدار، بسیج و عوامل خود فروخته\* محلی که از مناطق مختلف گردآوری شده بودند، دست به یورش وسیعی علیه پیشمرگان کومه له در ناحیه\* سنندج زدند. نیروهای سرکوبگر، از ساعات اولیه\* با مداخله خود را برای یورش به بخشهای "تیلکو" و "قمری" آماده کردند. رفقای پیشمرگ در منطقه با اطلاع از این تهاجم سرکوبگران، بیشتر ارتفاعات مهم و استراتژیک را در کنترل خود گرفتند. نبرد در سه جبهه در گرفت. رفقای پیشمرگ پس از درهم شکستن اولین تهاجمات واحدهای پیشروی دشمن، دست به تعرض متقابل زدند و در چند جبهه نیروهای سرکوبگر را زیر ضربات کوبنده خود قرار دادند و آنان را ناچار از عقب نشینی کردند. دشمن ستونی کمکی مرکب از پانزده خودرو پر از انفجرات را به صحنه نبرد گسیل داشت. اما رفقای پیشمرگ که ابتکار عمل را در دست گرفته بودند، امکان هرگونه پیشروی را از مزدوران سلب کردند. نبرد سخت و قهرمانانه رفقای پیشمرگ با مزدوران رژیم بمدت ۱۲ ساعت

ادامه یافت و سرانجام با درهم شکستن تهاجم نیروهای رژیم پایان یافت. در جریان این نبرد، مدوده تن از نیروهای جمهوری اسلامی کشته شدند و دهها نفر دیگر از آنان زخمی گردیدند. رفقای پیشمرگ در این نبرد، ۱۴ قبضه سلاح سبک و سنگین به غنیمت گرفتند.

تعداد تلفات نیروهای رژیم به اندازهای بود که رژیم ناچار گردید تعدادی از آنها را روز بعد از درگیری و زیر حمله پل هایکو پترهای توپدار جمع آوری و منتقل نماید. در مراسم گه جمهوری اسلامی تنها در شهر سنندج در روز ۳۱ خرداد برپا کرده بود. تعداد ۴۵ تن از مزدوران بخاک سپرده شدند. در جریان این نبرد قهرمانانه، ۴ تن از رفقا به اسامی: "کبری مارنجی"، "صدیق محمودی" (بیش عضو حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی دسته)، "فاروق شرفی" (فرمانده دسته) و "ثانیه بهرامی"، مورد اصابت گلوله\* مزدوران قرار گرفتند و بیشه سادات رسیدند. پاد رفقا را که در راه آزادی مردم کمونیست و در راه آزادی مردم ستمدیده و زحمتکش کردستان جان باختند، گرامی میداریم.

روزی که حرکات نیروهای دشمن را زیر نظر داشتند، در نقاط حساس مستقر شده و تهاجم رژیم را که بطور همزمان از سه جبهه آغاز شده بود،

**تعرض به مجتمع نظامی رژیم در جنوب کردستان**

\* فرمانده عملیاتی رژیم کشته شد.

خود متواری شده بودند. گروهی دیگر از رفقا در منازل مردم که تعدادی از آنان را گمانمبارا نهی اخیر شهر میروان نیز در میان نشان بودند، سیاستهای حزب کمونیست ایران در قبال جنگ ایران و عراق را توضیح دادند. علل سیاست جنگ طلبانه\* حزب دمکرات علیه کومه له یکی دیگر از مسائلی بود که رفقا درباره\* آن برای مردم سخن گفتند.

شب هنگام روز پنجم تیرماه واحدهای از پیشمرگان کومه له، مجتمع نظامی نیروهای رژیم در روستای "سروآباد" واقع در مسیر جاده\* اصلی میروان - سنندج را مورد تعرض خود قرار دادند. مجتمع مذکور یکی از بزرگترین مراکز نهادهای ارگانهای سرکوبگر رژیم در ناحیه است و بوسیله\* چندین پایگاه و مقر نظامی و تعداد زیادی نفرات و نیز از طریق گذاشتن کمپنهای شبانه روزی محافظت میشود. رفقای ما با هشیاری و دقت کامل و با عبور از محلهای استحقاقی رژیم، خود را داخل روستا رسانده و همزمان مقر سپاه پاسداران و ژاندارمری را زیر آتش سلاح های سبک و سنگین خود گرفتند. رفقای پیشمرگ در حین عملیات منازل عوامل رژیم در روستا را مورد بازرسی قرار دادند. اما خود فروختگان قبلا از مکانهای

در جریان تعرض موفقیت آمیز رفقا، پانزده تن از مینیزدوران از پای درآمدند. در میان کشته شدگان جنازه\* مسئول عملیاتی رژیم در محور "سروآباد" شناسایی گردید. همچنین هفت نفر از افراد دشمن به اسارت رفقای ما درآمدند. رفقا پس از پایان عملیات همگی سالم در میان استقبال گرم زحمتکشان، منطقه عملیات را ترک کردند.

**شکست مجدد رژیم در ناحیه میروان**

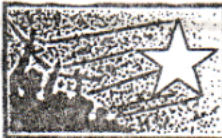
طی نبردی تن به تن درهم شکستند. و آنان را ناچار از عقب نشینی ساختند.

این درگیری چند ساعت طول کشید و طی آن تعدادی از نیروهای جمهوری اسلامی کشته و زخمی شدند که جنازه\* ۱۵ تن از آنان در میدان نبرد برجای مانده بود.

رفقای پیشمرگ بعد از این نبرد همگی سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

بدنبال تسخیر پایگاه جمهوری اسلامی توسط پیشمرگان کومه له در روستای "رشده"، نیروهای جمهوری اسلامی برای تلافی شکست خود، پس از جمع آوری نیرو یورش وسیعی را در روز بیست و هشتم خرداد به روستای نا مبرده آغاز کرد.

رفقا که حرکات نیروهای دشمن را زیر نظر داشتند، در نقاط حساس مستقر شده و تهاجم رژیم را که بطور همزمان از سه جبهه آغاز شده بود،



## در کردستان انقلابی...

## تارومار کردن دو ستون نظامی دشمن

### در صحنه درگیری

### با حزب دموکرات

\* ۲ تن از فرماندهان رژیم به اسارت

پیشمرگان درآمدند.

### تعرض به مراکز تجمع حزب دمکرات

مراکز تجمع را بهم بزنند. در جریان درگیری، دست کم ده نفر از افراد مسلح حزب دمکرات کشته و یا زخمی شدند که ۲ فرمانده واحد های نظامی حزب دمکرات جزو کشته شده ها هستند. تعدادی اسلحه و مقادیری مهمات نیز بدست رفقای ما افتاد و ۲ نفر نیز اسیر شدند. این درگیری ۹ ساعت ادامه یافت و رفقا پس از برهم زدن تجمع نیروهای حزب دمکرات به نقاط تعیین شده بازگشتند.

در جریان این نبرد رفقا: جعفر قادی پیش عضو حزب کمونیست ایران، عطا محمدزاد، رحمان قادری و حمید نجومی در راه آزادی و سوسیالیسم و دفاع از دمکراسی انقلابی جان باختند و ۲ تن از رفقا نیز به اسارت افراد حزب دمکرات درآمدند. رفقای جان باختار با ادامه راهشان گرامی مبارکیم.

■ بعد از شکست های پی در پی حزب دمکرات در جنوب کردستان، این حزب با ردیگر برای ضربه زدن به پیشمرگان کومه له دست به تمرکز قوا زد. رفقای پیشمرگ بمنظور خنثی نمودن این توطئه و برهم زدن تجمع نیروهای حزب دمکرات، در روز اول خرداد ماه یکی از مراکز تجمع نیروهای این حزب را در روستای "دزکویان شهبخ" واقع در بخش خورخوره منطقه جنوب را مورد تعرض قرار دادند و پس از خنثی کردن ۲ کمین افراد حزب دمکرات در ارتفاعات اطراف، وارد روستا شدند. درگیری در اطراف و داخل روستا بشدت ادامه یافت. نیروهای کمکی حزب دمکرات که از دو مرکز تجمع دیگر قوای این حزب، بمیدان درگیری اعزام شدند، با کمین رفقای ما مواجه شدند و ناگزیر از عقب نشینی گردیدند. رفقا توانستند با

افراد آن، تماما تارومار شدند. در این عملیات حداقل ۳۰ تن از مزدوران کشته و تعداد دهبشتی زخمی شدند. و یا زده نفر از آنان نیز به اسارت رفقای ما درآمدند که یکی از فرماندهان پایگاه رژیم و یکی از فرماندهان گروه ضربت در میان دستگیرشدگان قرار دارند. همچنین تعداد دهبست و هشت تپه سلاح سبک، سنگین و نیمه سنگین به همراه مهمات و وسائل نظامی دیگر، به غنیمت رفقای ما درآمد. پنج خودرو نظامی نیز که بدست رفقا افتاده بود در محل به آتش کشیده شدند.

در این عملیات موفقیت آمیز تعرضی، به رفقای ما آسیبی وارد نشده است.

روز ۳۱ خرداد ما دف با روز پیشمرگ کومه له، پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ستون بزرگی از نیروهای جمهوری اسلامی متشکل از ۳ گروه ضربت و تعداد دیگری از مزدوران را در ۱۵ کیلومتری شهر مرزیوان و در اطراف جاده مریوان-سنندج مورد تعرض قرار دادند. رفقا که در این عملیات ابتکار عمل را در دست داشتند، موفق شدند در تمام جبهه های این نبرد گسترده مزدوران را وادار به فرار کنند. دشمن برای نجات ستون مزبور، ستون دیگری شامل بیست خودرو نظامی و مجهز به انواع سلاح های سنگین را به میدان نبرد گسیل داشت. ولی نیروی کمکی به کمین رفقای پیشمرگ افتاد و

### آزادی ۱۹ تن از افراد رژیم از زندان کومه له

و چهاردهم تیر ما از زندان کومه له آزاد شدند. اسامی اسرای آزاد شده از صدای انقلاب ایران اعلام گردیده است.

تعداد ۱۹ نفر از افراد جمهوری اسلامی که با اسارت کومه له درآمده بودند، بر اساس سیاست انقلابی کومه له در قبال اسرای جنگی، در سه نوبت بمناسبت ۳۱ خرداد روز پیشمرگ، کومه له، و در روزهای ششم

■ بدنبال شکست مفتضحانه نیروهای حزب دمکرات در توطئه ضربه زدن به کومه له در روز هجدهم اردیبهشت ما در "کرملاس" جنوب کردستان، رهبران این حزب باز هم از مناطق مختلف نیروها را

بمنظور تدارک پرورش به رفقای ما در شهر سقز مرکز ساختند. رفقای پیشمرگ کومه له شب هنگام چهاردهم خرداد ما بمنظور پیشگیری از توطئه حزب دمکرات، مراکز تجمع

# زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!



## در کردستان انقلابی...

### درگیری با افراد حزب دمکرات در جنوب کردستان

افراد حزب دمکرات را ناچار از عقب نشینی ساختند. تعدادی از افراد این حزب در این نبرد کشته و زخمی شدند که جنازه‌ها معاون فرمانده نیروی محلی حزب دمکرات در میدان نبرد برجای مانده بود.

در ادامه این نبرد، رفقای مدارس و اولیه با مداد روز دهم تیرماه، افراد حزب دمکرات را مورد تعرض قرار دادند. این نبرد چهل دقیقه به طول انجامید و تعداد دیگری از افراد حزب دمکرات کشته و یا زخمی شدند.

مقاومت نداشتند و گریختند. در این درگیری حداقل یک نفر از افراد حزب دمکرات قتل گردید. این جنگ طلبانه و ارتجاعی این حزب گردید. در این نبرد به پیشمرگان کومه له آسیبی وارد نیامد.

و تعرض متقابل بطور کامل عقیم گذاشتند و افراد حزب دمکرات را ناچار به عقب نشینی کردند. این نبرد ۵ ساعت و نیم طول کشید و طی آن تعدادی از افراد حزب دمکرات کشته و زخمی شدند و به رفقای ما آسیبی وارد نیامد.

برخاستند و طی مدتی کوتاه توانستند افراد حزب دمکرات را به عقب نشینی وادار سازند. در این نبرد تا کما حزب دمکرات، تلفاتی برافراد این حزب وارد آمد و رفقای پیشمرگ کومه له آسیبی ندیدند.

شب هنگام روز نهم تیرماه، افراد حزب دمکرات یک دسته از رفقای پیشمرگ کومه له را که در اطراف روستای "قامیشه" در حالت استراحت بودند، غافلگیر ساخته و آنان را مورد تعرض قرار دادند. در لحظات اول تنها جمیع افراد حزب دمکرات، رفیق فرهاد امانتی (صلاح) عضو حزب کمونیست ایران، یکی از فرماندهان نظامی کومه له جان باخت. پیشمرگان کومه له به مقابله با افراد حزب دمکرات برخاسته و طی نبردی شدید محاصره آنان را در هم شکسته و با سازمان دادن تعرض متقابل

روز یازدهم تیرماه افراد حزب دمکرات به سوی محل استقرار رفقای پیشمرگ کومه له در بخش سرشوی، در روستاهای "وشکه لان" و "کانی تکرئ" دست به پیشروی زدند. اما در مقابل تعرض پیشمرگان کومه له بسیاری

روز سیزدهم تیرماه نیروهای حزب دمکرات یورش دیگری را به سوی مواضع پیشمرگان کومه له در ارتفاعات "دوپلوره" و "وشکه لان" در بخش سرشوی مریوان آغاز کردند. رفقای پیشمرگ این یورش حزب دمکرات را با سازمان دادن مقاومت

روز پانزدهم تیرماه افراد حزب دمکرات برای چندمین بار به مواضع پیشمرگان کومه له در بخش سرشوی مریوان تعرض کردند. این بار آنان به مواضع رفقای پیشمرگ در ارتفاعات "قوله تنوران" یورش آوردند. پیشمرگان سازمان کردستان حزب ما به مقابله

آنان خنثی گشت. سرانجام در ساعت ۷ صبح رفقای پیشمرگ کومه له پس از اجرای موفقیت آمیز طرح تعرضی خود، به مناطق تعیین شده بازگشتند. در این درگیری حداقل ۱۰ تن از افراد حزب دمکرات کشته و یک نفر نیز به اسارت رفقای ما درآمد. در گرما گرم این نبرد، دو تن از رفقای ما، رفیق سیروس صادق عضو حزب کمونیست ایران و رفیق عبدالله حسن آبادی جان باختند. یادشان گرامی و راهشان پیروز باد.

### نبردی طولانی در جنوب کردستان

\* این نبرد ۲۴ ساعت بطول انجامید

حزب دمکرات در هم شکسته شد و تلفاتی به آنان وارد آمد. از صبح روز چهاردهم خرداد درگیری ادامه یافت و یورش دیگری از سوی حزب دمکرات خنثی شد. نبرد تا ساعت ۸ بعد از ظهر روز چهاردهم بصورت پراکنده به درازا کشید. در جریان این نبرد بیست و چهار ساعت هفت تن از افراد حزب دمکرات کشته شدند و یکی از رفقای پیشمرگ، رفیق انور شعی نسب پیش عضو حزب کمونیست ایران هدف گلوله افراد حزب دمکرات قرار گرفت و جان باخت.

آنان را در روستاهای "پوردمه" و "بابر" در بخش سرشوی مورد تعرض قرار دادند. در اولین تعرض رفقای ما، پایگاه نیروهای حزب دمکرات در نزدیکی روستاهای نامبرده به تصرف درآمده و تعدادی اسلحه و مهمات و وسائل دیگر بدست رفقای پیشمرگ افتاد و بنفراز افراد حزب دمکرات کشته شدند. یورش نیروهای کمکی حزب دمکرات برای تصرف مجدد پایگاه با تحمیل تعدادی کشته و زخمی بر

ساعت هشت بعد از ظهر روز سیزدهم خرداد چند واحد از پیشمرگان کومه له در مسیر حرکت خود در بخش خورخور جنوب کردستان بین روستاهای "بس" و "سوله" با کمین نیروهای حزب دمکرات مواجه گشتند. رفقای پیشمرگ در عکس العملی سریع کمین را درهم شکسته و نقاط حساس را به کنترل خود درآوردند. نیروهای دیگر حزب که در روستاهای اطراف مستقر بودند بسوی ارتفاعاتی که در دست رفقای ما بود حرکت کردند. در جنگی سخت که تا صبح روز بعد ادامه یافت، یورش نیروهای

### یورش مجدد حزب دمکرات در جنوب کردستان درهم شکسته شد

رفقای ما آغاز کرد. رفقا با هشیاری و آمادگی کامل پس از ۳/۵ ساعت نبرد دست به تعرض متقابل میزنند. این درگیری بمدت ۱۲ ساعت ادامه مییابد. بر نیروهای حزب دمکرات تلفاتی وارد میگردد و رفقای ما بدون هیچ تلفاتی موفق به درهم شکستن توطئه حزب دمکرات شدند.

بدنبال شکستهای پی در پی حزب دمکرات در اجرای توطئه علیه رفقای ما در جنوب کردستان، این حزب با ردیگر نیروهای خود را در "شیلیر" مجتمع نمود و به قصد ضربه زدن به پیشمرگان کومه له، در روز ۱۹ خرداد نیروهای خود را به سمت روستای "برده رشه" واقع در سرشوی مریوان بحرکت درآورد و در روز ۲۰ خرداد یورش خود را به



## در کردستان انقلابی...

زندانی میکنند. اهالی روستاهای نامبرده بطور دسته جمعی برای آزادی دستگیرشدگان در مقابل پادگان شهر مریوان اجتماع نموده و با گرفتن وعده آزادی دستگیرشدگان به تجمع خود پایان دادند. در شرایط فشار مردم، عده ای از دستگیرشدگان آزاد شدند. تعدادی نیز خود از بازداشتگاه رژیم گریختند.

روز هجدهم خرداد ماه ۲۷ تن از افراد حزب دمکرات در ناحیه مریوان پس از فرار از صفوف این حزب خود را به پیشمرگان کومه له در این ناحیه معرفی کردند.

## \* آزادی ۹ تن از افراد به اسارت درآمده حزب دمکرات

در روزهای ۲۵ اردیبهشت و ۱۱ خرداد نه تن دیگر از افراد حزب دمکرات که در جریان نبردهای کومه له و حزب دمکرات در منطقه های جنوب و مکران به اسارت درآمده بودند، از زندان آزاد شدند. یکی از آزادشدگان دا و طلب بیوستن به صفوف پیشمرگان کومه له شد که تقاضای پذیرش مورد قبول واقع گردید.

## \* مردم مانع تاسیس پایگاه رژیم شدند.

مردم روستای "رشته" در ناحیه مریوان در اعتراض به نیروهای رژیم که برای تشکیل مرکز در این پایگاه به آنجا آمده بودند، از آنها خواستند که روستا را ترک کنند. پایگاه رژیم در این روستا توسط رفقای پیشمرگ کومه له تصرف و خلع سلاح شده بود.

## \* مقاومت مردم در مقابل توطئه ملاکین و جمهوری اسلامی

در اوایل خرداد ماه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در صدد برآمدند تا زمین های را که روستا ثیان بخشهای "قره توره" و "اوباتو" در جریان قیام و پس از آن با حمایت کومه له مسادریه

## \* مقاومت توده های مردم کردستان در برابر سرکوبگری و بسیج گیری ادا مه دارد

فروردین ماه امسال شاهد مقاومت گسترده زحمتکشان شمال و جنوب کردستان در برابر بسیج های سرکوبگری و تسلیح اجباری بود. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بمنظور ایجاد جو عصب و وحشت در میان روستا ثیان، دست به ایجاد پایگاه های نظامی جدیدی در بخشهای "اوباتو" و "قره توره" زدند. در این رابطه اهالی روستا های

## \* تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در شهر سنندج

روز ۳۱ خرداد، در میدان فوتبال شهر سنندج، عده زیادی از مردم پس از اجتماع در این محل، ۲ خودروسرکوبگران جمهوری اسلامی را به آتش کشیده و عوامل جمهوری اسلامی را که به قصد شناسایی به صفوف تظاهرکنندگان آمده بودند دستگیر کردند.

## \* اجتماع اعتراضی مردم در مقابل پادگان مریوان

نیروهای فدائیان انقلابی جمهوری اسلامی بمنظور ایجاد اشتن مردم به قبول تسلیح اجباری، ۴۲ نفر از اهالی روستاهای "رشته"، "بیله"، "سَلَسی" و "عمرآباد" را دستگیر و در بازداشتگاه سپاه پاسداران

## مراسم

### بزرگداشت روز پیشمرگ کومه‌له



## در کردستان انقلابی...

اهداف حکومت کا رگری، بلکه همچنین ضمانت اصلی به پیروزی رسیدن مبارزه سیاسی امروز ما در ایران و بویژه در کردستان است. که امروز ما از آن سخن میگوئیم. تجارب اخیر نشان داده اند که کوچکترین ناخالصی فکری و سبک کار غیر پرولتری در درون صفوف حزب ما، در درون صفوف بازوی مسلح حزب ما در کردستان، یعنی در درون صفوف پیشمرگان کومه‌له، چگونه میتوانند به ما نفعی بر سر راه پیروزی در عرصه مبارزه سیاسی و طبقاتی امروز تبدیل شود، و چگونه گسست هر چه کا ملتر صف پیشمرگ کومه‌له از این تفکرات و از این شیوه کار و سیاستهای غیر پرولتری، امروزه او را آماده ساخته است که در میدان مبارزه ای سخت و خونین در مقابل با بورژوازی به چنان پیروزی‌هایی برسد که هم برای بورژوازی داخلی و هم برای بورژوازی منطقه، غیر منتظره بوده است. بنا بر این دستاوردی که به اعتقاد من باید بمناسبت به خصوصیت اصلی پیشمرگ کومه‌له، بمناسبت دستاورد اصلی و خلقت نهائی حزب کمونیست ایران و پیشمرگان، و بمناسبت رمز پیروزی و پیشروی پیشمرگ کومه‌له در نظر گرفته شود، خصوصیت پرولتری و کمونیستی او، دفاع او از منافع مستقل طبقه کارگر و نگرستن از این دیدگاه به تمام مسائل دمکراسی و تمام مسائل اجتماعی و مسائل جنبش خلق کرد است.

همانطور که گفته شد "پیشمرگایه تی" ساخته و پرداخته کومه‌له نیست. مبارزه مسلحانه ("پیشمرگایه تی") سالهاست در کردستان بصورت یک شیوه تشبیه شده مبارزه توده‌ها در آمده است. در طول ده سال

بقیه در صفحه ۸

جهانی از عرصه تئوری و نظری با به میدان عمل گذاشت و با تشکیل حزب کمونیست ایران گام بزرگ دیگری در جهت حفظ این استقلال طبقاتی که رمز پیروزی انقلاب پرولتاریائی در جهان ماست، به پیش برداشت. اما تلاش و کوشش ما رکنیسم انقلابی به منظور تامین و تحکیم استقلال طبقاتی تنها به میدان نظری و مبارزه سیاسی حزبی محدود ننماید. ادامه تلاش برای حفظ و تحکیم این استقلال طبقاتی کارگران است که پیشمرگ کومه‌له را آفریده و تا کنون نیز به پیش برده است. بهمین دلیل پیشمرگ کومه‌له مظهر مسلح این استقلال طبقاتی در جامعه ای است که مبارزه مسلحانه در آن جریان دارد. مسئله این بود که بجز تا کید بر تئوری و سیاستهای ما رکنیستی، بجز تشکیل حزب سیاسی طبقه کارگر ایران و حفظ استقلال این طبقه، در عرصه پیشمرگایه تی، در جایشی که پیشمرگایه تی یک سنت توده‌ای است، در جایشی که "پیشمرگایه تی" شکلی از مبارزه تاریخی توده‌های ستمدیده است، می‌بایست این استقلال پرولتری خود را در نیروهای مسلح نیز نشان دهد یا نه. پاسخ درست به این مسئله، روشن کننده راه "پیشمرگایه تی" کومه‌له بوده است، این بینش نه تنها بر تئوری ما رکنیستی متکی است، بلکه صحت آن با رد دیگر در تجارب و تحولات چند سال گذشته و بویژه چند ماه اخیر به اثبات رسیده است. ثابت شده است که تا کید قطعی و بی چون و چرا بر ایدئولوژی ما رکنیسم و نه هیچ ایدئولوژی دیگر، تا کید بر سیاستهای مارکسیستی اصولی و نه هیچ سیاست دیگر، تنها ضمانت واقعی پیروزی نه فقط برای رسیدن به هدف نهائی و

نمایشنامه‌هایی توسط رفقای گروه هنر به صحنه آورده شد و مراسم با چند نمایش انفجاری که از سوی آموزشگاه انفجارات کومه‌له ترتیب یافته بود، خاتمه یافت. لازم به یادآوری است که علاوه بر مسلح شدن یک دسته از پیشمرگان جدید، در همین روز در مناطق مکریان و مریوان نیز دو دسته دیگر از داوطلبین پس از اتمام دوره آموزشی به صفوف نیروهای حزب کمونیست ایران پیوستند. در مراسم فوق رفیق عبدالله مهدی دبیر کل حزب کمونیست ایران بمناسبت روز پیشمرگ کومه‌له پیامی فرستاد. که ترجمه سخنان رفیق عبدالله ذیلا از نظراتی می‌گذرد:

روز ۳۱ خرداد بمناسبت روز پیشمرگ کومه‌له، در مقر کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له، مراسمی با حضور دوهزار نفر از پیشمرگان و اهالی اطراف برگزار گردید. این مراسم با سرود انترناسیونال و همراه با شلیک ۳۱ تیر آغاز گشت. سپس رفیق فاروق با بامیری عضو کمیته مرکزی کومه‌له پیرو سخن خاتمه و جایگاه پیشمرگ کومه‌له سخنانی ایراد کرد. پس از آن دستهای از داوطلبین پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه‌له که دوره آموزشی سیاسی و نظامی خود را با موفقیت به پایان رسانده بودند، سلاح برگرفتند و رسماً به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوستند.

سخنرانی رفیق عبدالله مهدی

## در مراسم روز پیشمرگ کومه‌له

رفقا! اگر ما رکنیسم انقلابی و حزب کمونیست ایران با یک خصوصیت بازشناخته شون، این خصوصیت، حفظ استقلال طبقاتی پرولتاریا و تا کید بر آن نیست. ما رکنیسم انقلابی با این خصوصیت آغاز بکار نمود و با همین خصوصیت خود را از تمامی گرایش‌ها و بینش‌های سیاسی دیگری که بنام ما رکنیسم فعالیت میکردند، متمایز نمود. ما رکنیسم انقلابی در تداوم مبارزه خود برای رسیدن به سوسیالیسم و حکومت کا رگری، برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی

رفقای عزیز! مهمانان گرامی! همراه با گرمترین درودهای انقلابی از صمیم قلب به شما خوش آمد میگویم. از سوی خود و رفقای دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران و نیز از سوی بخش‌های تشکیلات مخفی حزب کمونیست در شهرهای ایران، صمیمانه‌ترین تبریکات خود را بمناسبت روز پیشمرگ کومه‌له به تمامی صفوف حزب کمونیست ایران بویژه به همه پیشمرگان کومه‌له، این بازوی مسلح سازمان کردستان حزب کمونیست و نیروی مسلح کارگران آگاه کردستان تقدیم می‌دارم.



گرامی باد یاد رفیق کمیونیت و مبارز خستگی ناپذیر

## زهرا دانشور فضلی



روز بیست و ششم خرداد ماه ۱۳۶۱، رفیق کمیونیتی که حدود چهار ماه و نیم تحت وحشیانه ترین شکنجه دژخیمان جمهوری اسلامی قرار گرفته بود، با بدنی خونین و پیر از زخم شلاق و شکنجه های جلادان رژیم اسلامی سرما به در برابر جوخه اعدام قرار گرفت. رفیقی که همراه با دفاع از آرمان و لایح، کمیونیس، همه اسرار و اطلاعات تشکیلاتی را نیز حفظ کرد و مردوران رژیم اسلامی را مایوس و سرفکننده ساخت.

آموزی نمود. پیگیری و علاقه رفیق زهرا به کسب ارتباط هرچه وسیعتر با کارگران به منظور آگاه ساختن آنان به منافع مستقل طبقاتی شان، موجب شده بود که طی مدت کوتاهی بتواند عده ای از کارگران و زحمتکشان را به فعالیت خود و در فکانش جلب کند و این کلاسها را به کانون فعالی برای آگاهگری کمیونیتی تبدیل نماید. در سال ۱۳۵۸ دوران کوتاهی از زندگی سیاسی رفیق زهرا توأم با فعالیت با "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه" کارگز بود. اما رفیق زهرا با نقدها دیدگا ههای اکونومیستی پیکار در راه شیز ۵۸، همراه با عده ای از رفقا پیش در محفلی به هواداری از "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه" کارگز متشکل شدند. در این زمان نظرات ما رگسیسم انقلابی ایران بطور نسبتا وسیعی در میان محافل ما رگسیستی و جریانات چپ ایران بخش شده بود. رفیق زهرا که از ابتدا و با انتشار جزوات و نوشته ها و اعلامیه های مختلف توسط اتحاد مبارزان کمیونیت خط ما رگسیسم انقلابی را دنبال میکرد، حتی نقدها بردیدگا ههای پیکار و گرایش به "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه" کارگز هم تحت تاثیر

رفیق زهرا دانشور فضلی (مشهور به زری) با نام تشکیلاتی "ثریا" در خانواده ای زحمتکش در جنوب شهر تهران و در سال ۱۳۳۴ متولد شد. دوران کودکیش مانند همه زحمتکشان تحت ستم نظام سرمایه داری ایران، برای او و خانواده اش با فشارهای اقتصادی و بی حقوقی اجتماعی توأم بود.

رفیق پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی، در سال ۱۳۵۲ وارد دانشگاه تهران شد و در رشته "روانشناسی دانشکده ادبیات به تحصیل پرداخت.

رفیق زهرا در فعالیت ها و مبارزات و اعتصابات دانشجویی علیه رژیم سلطنتی سرمایه شرکت میکرد. گرایش سیاسی او ابتدا بصورت سمپاتی نسبت به جریان فدائی بود و سپس در سالهای ۵۷-۵۶ با نقدها تحریفات مشی چریکی، به فعالیت در تشکیلات دانشجویی موسوم به "دانشجویان مبارز" روی آورد. رفیق زهرا از اولین فعالین این تشکیلات دانشجویی بود.

رفیق زهرا در این دوران از زندگی سیاسی خود، همزمان با فعالیت در تشکیلات "دانشجویان مبارز" در محلات فقیرنشین و کارگری تهران همراه با چندتن از یاران خود اقدام به ایجاد کلاسهای سواد



## گرامی باد یاد

## جانباختگان راه سوسیالیسم

کمیونیتها جانباختگان خود را در راه های ارتقدس خرافی و مذهبی نمی بینند، زیرا جانباختگان در راه های لازم پیروزی طبقه ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیروان و پیروزانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه نامیده است، می میرند و زنده می شوند.

جانباختگان کمیونیت گرامی و فراموش ناشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زنا بیستاده اند که خود گرامی و مقدس است:

راه های طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استعمار و ستم سرمایه داری و بی افکندن جامعه ای نوین و شایسته انسان آزاد. اگر کمیونیتها در زندگی هر روزه خود آموزگار کارگران در امر انقلابها شیبخ کمیونیتی اند، کمیونیتها شایسته قهرمانانند در این راه به استقبال مرگ می شتابند گرامی ترین آموزگارانند. زیرا آنان استیمال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بی حاصلی دستگاه قهر و سرکوب او را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می رسانند. گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم!

درد بر انقلابیون کمیونیتی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

رفقا:

- ۱ - محمود احمدزاده
  - ۲ - رحیم موشالو
  - ۳ - سلیمان رحمانی (پیش عضو حزب کمیونیت ایران و فرمانده پل)
  - ۴ - ابوبکر مولودی (ابوبکر پیسوه) فرمانده دسته.
  - ۵ - احمد عبدی (پیش عضو حزب کمیونیت ایران)
- پیشمرگان جسور و انقلابی کومه له که در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه در نبرد نبردهای حزب دمکرات در منطقه مگریان، جان باختند.
- پیشمرگان انقلابی کومه له که در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ماه در نبرد با نیروهای جمهوری اسلامی در ناحیه سقز جان باختند.
- پیشمرگان انقلابی کومه له که در مقابل تعرض همزمان نیروهای جمهوری اسلامی و حزب دمکرات در سرشیو سقز زخمی شدند و پس از دو روز در سوم خرداد ۶۴ د جان باخت.

## زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



## گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

۶ - جعفرقادی (مظفر  
یمینانی) پیش عضو حزب  
کمونیست ایران و معاون  
دسته  
۷ - عطا محمدنژاد  
۸ - رحمان قادری  
۹ - حمید نجومی (سعید  
فارس)

پیشمرگان فداکار کومه‌له که در درگیری با نیروهای حزب دمکرات در ناحیه دیواندره طی روزهای اول و دوم خرداد جان باختند.

پیشمرگ رزمنده کومه‌له که در روز سیزدهم خرداد ماه در سرشویس طی درگیری با حزب دمکرات جان باخت.

رفقای انقلابی و فداکاری که در عرض پیروزمندان پیشمرگان کومه‌له به محل تجمع نیروهای حزب دمکرات در جنوب کردستان در روز چهاردهم خرداد ماه جان باختند.

رفیق رزمنده کومه‌له که در بیست و سوم خرداد در یک درگیری خیابانی با پاسداران جمهوری اسلامی در محله حاجی‌آباد شهرسندج بشها دت رسید.

رفقای فداکار و انقلابی که در جریان نبرد گسترده و قهرمانانه با نیروهای جمهوری اسلامی در روز بیست و هشتم خرداد ماه در ناحیه سقز جان باختند.

عضو اتحاد مبارزان کمونیست در تاریخ ۱۹ بهمن ماه سال ۶۰ دستگیر و پس از شکنجه‌های شدید، در تاریخ ۲۶ خرداد ۶۱ توسط مزدوران رژیم اسلامی سرما به تبرباران گردید.

رفقای پیشمرگی که در درگیری روز ۱۱ اردیبهشت در جنوب کردستان با نیروهای حزب دمکرات، با سارت درآمده و توسط این حزب اعدام گشتند.

۱۰ - انور هاشمی نسب  
(پیش عضو حزب کمونیست ایران و معاون دسته)

۱۱ - سیروس صادقی (دکتر  
سیروس) عضو حزب کمونیست ایران و معاون دسته  
۱۲ - عبدالله حسن آبادی

۱۳ - بدالله خضری (هاشم  
بیساران) پیش عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده دسته

۱۴ - کبری مارنجی  
۱۵ - صدیق محمودی (پیش  
عضو حزب کمونیست ایران و  
مسئول سیاسی دسته)  
۱۶ - فاروق شرفی (فرمانده  
دسته)  
۱۷ - ثانیه بهرامی

۱۸ - زهرا فضلی دانشور

۱۹ - محمدشرف رضائی  
۲۰ - داود قادری

همین آموزشها شکل گرفته بود، همراه با کلیه رفقای محفل به هواداری از "اتحاد مبارزان کمونیست" سوق یافت. و از آن پس به ترویج و تبلیغ نظرات مارکسیسم انقلابی و فعالیت با ا.م.ک ادامه داد.

رفیق از بهمن ماه سال ۱۳۵۸ رسماً در صفوف اتحاد مبارزان کمونیست پذیرفته شد. طبق میماریهای آن دوره اتحاد مبارزان کمونیست برای عضویت، رفیق زهرا در بهمن سال ۵۹ بعنوان عضو ا.م.ک شناخته شد.

رفیق در عرصه فعالیتات تشکیلاتی با ا.م.ک رفیقی بسیار جدی و پرتلاش بود. رفیقی دلسوز و منضبط که در انجام موری که تشکیلات به او می سپرد، سخت‌کوش و پراثری بود.

سرانجام رفیق زهرا در ۱۹ بهمن ماه سال ۶۰ هنگام اجرای یک قرار تشکیلاتی، توسط ماموران جمهوری اسلامی دستگیر شد. هنگام دستگیری، اسنادی تشکیلاتی و داخلی همراهش بود، از جمله سندی که در آن نوید انتشار "کارتز کمونیست" ارگان مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست، چاپ شده بود. اسناد همراه رفیق بهنگام دستگیری، هویت تشکیلاتی و سیاسی او را برای جلادان و بازجویان رژیم آشکار ساخت. در چنین شرایطی رفیق زهرا مصمم و استوار اراده گردید که با تمام وجود خویش به قرائت‌های تشکیلات پای بند بماند، هیچ اسراری را فاش نسازد و نامی از هیچ رفیق تشکیلاتی بزبان نیاورد.

مزدوران رژیم اسلامی چنان او را شکنجه کردند که علاوه بر پاهای متورم و خونین ناشی از ضربات متعدد کابل و شلاق، کلیه‌ها و رحم او دچار خونریزی شدند. اما او که مبارزان را رهائی کارگران و زحمتکشان بود و ایمان و اعتقادی عمیق به صحت و حقانیت نظرات مارکسیسم انقلابی او را آبدیده‌تر

ساخته بود، راسخ و پولادین به دفاع از آرمانش پرداخت و همچنان اسرار تشکیلات را محفوظ نگاه داشت. علاوه رفیق نمونه‌ای از مبارزین کمونیستی بود که از هیچ کوششی برای بالابردن روحیه مقاومت زندانیان سیاسی هم زنجیرش فروگذازم نکرد و علمبرغم همه فشارها و ذیبت و آزارهای جلادان، پرشور و رزمنده به مبارزه با هر نوع سستی در میان زندانیان همت گذاشت و در این رابطه تأثیرات زیادی را بر فضای زندان باقی گذاشت.

مزدوران دژخیم رژیم مذهبی سرما به که از دسترسی به کوچکترین اطلاعات رفیق زهرا ما بیوس شده بودند، این بار او را برای دست کشیدن از اعتقاداتش تحت فشار جسمی و روحی قرار دادند. اما علمبرغم فضای رعب و شهید آن دوران از زندان و در شرایط بسیار کاملاً مزدوران رژیم زدستی بی به اطلاعات وی - که از او میخواستند فقط بگویند مارکسیسم را قبول ندارد تا اعدام نشود - استوار و سرفراز از آرمانش دفاع برخاست و زیر ضربات شلاق و تحت شکنجه نیز به ما رکیسم انقلابی، به آرمان کمونیسم و به راه‌های کارگران و زحمتکشان و همه ستم‌دیدگان تحت بوغ سرما به داری وفادار ماند.

بدن شکنجه شده رفیق زهرا با پاهای زخمی و در حالیکه هنوز از ناحیه رحم و کلیه‌ها خونریزی داشت، در روز بیست و ششم خرداد ماه سال ۶۰ در مقابل جوخه آتش قرار گرفت و با این ترتیب زندگی رفیق بدست حاکمان و حافظان اسلامی نظم سرما به پایان یافت. با رفیق زهرا دانشور فاضلی، این مبارز سرسخت راه کمونیسم را، با آموزش از سخت‌کوشی، دلسوزی و روحیه رزمنده و مقاومت و وابستگی فعالیت خستگی ناپذیر برای تحقق اهداف حزب کمونیست ایران زنده نگاه میداریم.

با رفیق زهرا گرامی و راه پرافتخارش پیروز باد!

## گرامی باد یاد

## جانباختگان راه سوسیالیسم



### بیاد رزمنده کمونیست

### رفیق ایرج مجتهدی

روز ۶۳/۷/۲۹ یک تیمم از پیشمرگان کومه‌له تحت مسئولیت رفیق ایرج (عماد) مجتهدی در جریان انجام یک مأموریت تشکیلاتی وارد روستای "هاله‌دره" واقع در ناحیه دیواندره شدند که با کمین مزدوران رژیم جمهوری اسلامی برخورد نمودند. بعد از جنگ سخت و سنگربه سنگرون برابر رفیق ایرج به شدت زخمی می‌شود و پس از آنکه توسط رفقایش به روستای دیگری حمل میگردد، قلبش برای همیشه از طپش باز میماند.

مرگ حماسی رفیق ایرج به شدت مردم‌سنج و دیوان‌ساز و روستاهای این دوشهر را تحت تاثیر قرار داد. علیرغم تضییقات و فشارهای سپاه سداران و پلیس رژیم، مردم، تعداد بسیار زیادی بمدت چند روز متوالی در مجالس یادبودی که در منزلشان در سنج برپا شده بود، شرکت داشتند و این مجالس خود تبدیل به محافل وسیع فعالیت سیاسی و تبلیغ علیه رژیم و اعلام مجدد پشتیبانی از کومه‌له شده بودند. رفقای هم سنگرش تا مدت‌ها هنوز باور نمی‌کردند که رفیق ایرج برای همیشه آنها را ترک کرده است. رفیقی که دلسوزی نسبت به زحمتکشان و ممانعت در توضیح غلط مائست و مشقات گریبانگیرشان توأم با شجاعت و ابتکار و خلاقیت در کار نظامی او را محبوب مردم زحمتکش و رفقای هم‌رزمش ساخته بود.

رفیق ایرج که رفقایش مردم او را عمو ایرج صدا می‌زدند، روز

اول اسفند ماه سال ۱۳۳۴ در خانواده ای روحانی در شهر سنج متولد شد. تحصیلات ابتدائی اش را در همین شهر و تحصیلات دوره دبیرستان را در شهرهای کرمانشاه و سنج بپایان رساند و سپس در اداره کتایب و ورزی استخدام شد. در همان دوران تحصیل دبیرستان به مسائل سیاسی علاقمند شد و به مطالعه پرداخت. رفیق در جریان مبارزات سالهای ۵۶ و ۵۷ و روزهای قیام فعالانه در مبارزات مردم علیه رژیم سلطنتی سرمایه‌شریکت کرد. در همان آغاز قدرت گرفتن رژیم اسلامی، ماهیت طبقاتی اش را شناخت و با شرکت در فعالیت‌های "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" در سنج به مبارزه علیه حاکمان جدید پرداخت.

در جنگ نوروز ۵۸ سنج شرکت کرد و تمام امکانات زندگیش را در اختیار انقلابیونی گذاشت که فعالانه در این نبرد شرکت داشتند. در نبرد ۲۴ روزه مردم شهر سنج در بهار ۵۹ نیز فعالانه شرکت جست و پس از اشغال مجدد شهر توسط نیروهای جمهوری اسلامی بمدت ۴۰ روزه فعالیت مخفی در سنج ادامه داد، سپس برای مبارزه علنی وارد صفوف پیشمرگان کومه‌له گردید و در ناحیه دیواندره سازماندهی شد. بدلیل خلاقیت و ابتکار رفیق و استعداد در یادگیری فنون جنگ انقلابی، بعد از مدت کوتاهی مسئولیت نظامی دسته‌های از پیشمرگان گردان کاهه به او واگذار شد. او به سرعت به یکی از

فرماندهان موردا اعتماد و قابل اتکاء برای رفقای پیشمرگ تبدیل شد و توانست مسئولیت نظامی یک پل از پیشمرگان کومه‌له را بپذیرد. رفیق ایرج علاوه بر تلاش که برای ارتقاء کادر آبی‌های نظامی بعمل می‌آورد، در فراگیری مائکسیسم و درک مواضع و سیاستهای تشکیلات و اتخاذ آنها در عمل و نیز در رعایت موازین تشکیلاتی جدی و بی‌گبر بود و به همین دلایل در اوایل تابستان ۶۱ به پیش‌عضوی کومه‌له پذیرفته شد.

رفیق ایرج در اکثر عملیاتهای مهم و موفقیت آمیز رفقای ما در ناحیه دیواندره و سنج نقش فرماندهی تمام یا قسمتی از نبردها را بعهده داشت که از جمله میتوان از عملیات‌های زیر نام برد: عملیات تصرف مقر نیروهای رژیم در روستای "خوشمقام" در سال ۶۰، عملیات تصرف مقر مزدوران رژیم در سال ۶۲، اکثر عملیاتهای محوری دیواندره - سنج و عملیات روستاهای "پاپال" و "هزارکانبان" در تابستان و پائیز ۶۱، فرماندهی جبهه‌های از نبرد ۱۸ روزه در برابر بیروس و سایر نیروهای رژیم به روستاهای بخش "خورخوره" دیواندره در تابستان ۶۲. رفیق در این نبردها و نیز در جریان تصرف مقر جعفرآباد چند بار زخمی شد که هر بار پس از بهبودی مجدداً و با شورا و انرژی بیشتری به صفوف

رفقای هم‌رزمش می‌پیوست. رفیق ایرج مجتهدی در پائیز سال ۶۲ در ناحیه سنج سازماندهی گردید و در گردان شوان ابتدا با مسئولیت یک پل از رفقای پیشمرگ و سپس در بهار ۶۳ با مسئولیت معاونت فرماندهی گردان شوان به فعالیت‌های انقلابی و کمونیستی اش ادامه داد.

در تابستان سال ۶۳ به رفیق ایرج فرماندهی واحدی از پیشمرگان که میبایست در مناطق اشغالی اطراف سنج فعالیت کند، واگذار شد و توانست بخوبی و با کاردانی عملیات متعددی را طراحی و به مرحله اجرا درآورد.

سرانجام رفیق ایرج در تاریخ ۶۳/۷/۲۹ بعد از یک نبرد سخت و نابرابر در رودروشی با کمین مزدوران رژیم جهل و سرمایه به شدت زخمی گردید و بعد از انتقال به روستای دیگری، جان باخت. با شهید شدن رفیق ایرج مجتهدی حزب کمونیست ایران یکی از رزمندگان شجاع و کمونیست و یکی از چهره‌های محبوب مردم زحمتکش و استقامت‌شده از دست داد.

یادش در قلب هزاران نفر از مردم زحمتکش که برای رهایی از ستم و سرکوب نظام سرمایه‌داری بیدار میشوند و متشکل میشوند و میرزمند و در فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر رفقای حزبی اش برای همیشه زنده است.

### بقیه از صفحه ۱۴

مراکز تشکیلاتی و توزیع نشریات ... با ما ارتباط بگیرید.

گزارین مراکز کار حزبی است و ارتباط با ما امکان میدهد که این کار حزبی با نقشه و به بهترین شکل انجام شود. ارتباط با ما امکان میدهد تا همه مراکز توزیع از آخرین ابتکارات یکدیگر مطلع شوند. این ارتباط بسیاری از مشکلات ما و شما را حل خواهد کرد. برای ارتباط با ما از رهنمودهای رادیو "مدای حزب کمونیست ایران" استفاده کنید.

### رفقای دیگر خود را به ایجاد مرکز تشکیلاتی و توزیع نشریه تشویق کنید.

پوشاندن محلات کارگری از نشریات حزب به این زودی ها مقدور نیست. باید همه نیروهای مستعد برای شرکت در این امر خطیر را تشویق کرد تا در این راه قدم بردارند. رفقای خود را از سهولت و اهمیت این کار مطلع کنید و از آنها بخواهید به این مسأله جدی برای اشاعه آگاهی کمونیستی در میان کارگران ایران بپیوندند. کمیته سازمانده

## بورژوازی انگلیس

## از طبقه کارگر انتقام میگیرد

اعتماد قهرمانانه معدنچیان انگلستان، پس از یکسال درگیری و کشمکش با دولت بورژوازی و تمامی ابزارهای سرکوب آن، پس از تحمل سختی و مشقت بسیار از خودگذشتگی و فداکاری کم نظیر، بالاخره در اسفندماه به پایان رسید. اعتماد بردستیابی به خواستهای بلافصل خود عقیم ماندولی تا شیراتی دیرپا و تعیین کننده بر مناسبات بورژوازی انگلیس و طبقه کارگری قی گذارد.

دولت محافظه کار، که نماینده راست ترین جناح های بورژوازی است، پس از کسب موفقیت نسبی در عقیم گذاردن این اعتماد دست به اقدامات گسترده ای زده تا به بورژوازی اطمینان خاطر دهد که دیگر آزار نخواهد داد مبارزاتی اینچنین را دیگال و رزمنده در انگلیس با بگیرد و در مدداست که سنگرهای بدست آمده در این معاف طبقاتی را به اشکال گوناگون تثبیت و تحکیم نماید.

یک سیاست دولت در این زمینه تحمیل فشارهای با زهم بیشتر بر معدنچیان، تهدید و ارماب آنها و با اصطلاح "تنبیه" آنان برای سرای سازمان دادن مبارزه ای با چنین ابعادی؛ مبارزه ای که یکسال تمام دولت و تمامی ابزارهای سرکوب و تحمیل آنرا مستلزم کرده بود. اکنون دولت در مدداست که نه تنها معدنچیان را از دست زدن به مبارزات آتی، بلکه کل طبقه کارگر را از وارد شدن به عرصه مبارزات قهرآمیز و خارج از اشکال مسالمت آمیز قانونی منصرف نماید.

از اولین اقدامات دولت در جهت پیاده کردن این سیاست، اخراج بیش از ۲۰۰ تن کارگر از عتصابی و محروم کردن آنها از حقوق با خرید و بیمه بیگاری است. این کارگران از جمله کارگرانی هستند که در طول اعتصاب به بهانه های مختلف توسط پلیس دستگیر شده اند و توسط دادگاه های بورژوازی به جرم های مختلف محکوم گشته اند؛ جرم های منتسب به معدنچیان از "سرقه" ذغال سنگ از ابزارهای معادن برای گرم کردن خانه ها به نشان در سرمای سخت زمستان تا انجام اعمال "خوشونت آمیز" را در بر میگیرد. تاکنون بیش از ۲۰۰ کارگر به این بهانه که در دادگاه مجرم شناخته شده اند، اخراج گشته اند و چندین هزار کارگر دیگر نیز، که هنوز زمان محاکمه شان فرارسیده در معرض اخراج قرار دارند. چرا که در صورت محکوم

شدن در دادگاهها، بطور قطع شغلشان را نیز از دست خواهند داد. این اقدام دولت با تظاهرات، اعتراضات و حتی اعتصابی از جانب بخشی از معدنچیان و خانواده هایشان مواجه شده هنوز به اشکالی پراکنده ادامه دارد.

بدین ترتیب بورژوازی تمام ابزارهای خود را برای سرکوب معدنچیان بکار گرفته است. اول با بسیج چندهزار پلیس و رها کردن آنها بجان کارگران اعتصابی، آزادی و حقوق آنها را سلب کرده و آنها را در تهدید و فشار مداوم پلیسی قرار داده است و در نتیجه اقدامات خوشونت آمیز پلیس بسیاری از معدنچیان مجروح شده اند و حتی دو معدنچی جان خود را از دست داده اند؛ پس از آن دادگاههای خود را در مقابل کارگران اعتصابی علم کرده است، دادگاههایی که بطور صریح و یکپارچه به دفاع از دولت و منافع بورژوازی کمر بسته اند، کارگران را به پرداخت جریمه، زندان و غیره محکوم کرده اند و بالاخره کارگرانی که قربانی خوشونت پلیسی و بیعدالتی دادگاهها شده اند از حق کار کردن و تامین زندگی خود و خانواده هایشان محروم گشته اند. این تمام "عدالت" بورژوازی است.

در میان محاکماتی که احکام غیرمنصفانه آنها خشم عمیقی را در میان معدنچیان و کلیه آزادبخواهان نام زده است، محاکمه دو کارگر جوان ۲۱ ساله، که اخیرا برگزار شدند، بسیار رخصت نما و تکان دهنده است. در اوایل اعتصاب، در جریان تصادفی ناگوار، راننده یک تاکسی که حامل یک فردا اعتصاب شکن بمرگ کار بود، کشته شد. متعاقب این جریان دو تن از کارگران دستگیر شدند و پس از اتمام اعتصاب، یعنی در شرایطی که امکان دست زدن به اقدامات اعتراضی از جانب کارگران بسیار کاهش یافته بود، مورد محاکمه قرار گرفتند. و این در حالی است که کشته شدن دو معدنچی و مجروح شدن مدداها کارگر دیگر، در طول اعتصاب و در نتیجه خوشونت های وحشیانه پلیس بدون هیچگونه تحقیق و بازرسی و همچون قایمی معمولی و بی اهمیت به یوته فراموشی سپرده شده است. این دو کارگر جوان طی یک محاکمه کوتاه به حبس ابد محکوم شدند. حکم این دادگاه چنان غیرمنظره بود که با ناباوری و خشم زیادی رو بر او شد. دادگاه در واقع نه فقط این دو کارگر، بلکه تمام معدنچیان را که به خود جرئت داده بودند تا نظم بورژوازی را به زیر سوال کشند و علیه استعمار سرکوب آن قد علم کنند، به محاکمه می کشید. این محاکمه برای بورژوازی در حکم "درس عبرتی" بود که به طبقه کارگر میداد تا دگر بار بخود جرئت ندهد در مقابل خواستهای وی مقاومت کند؛

این محاکمه انتقامی بود که بورژوازی از معدنچیان برای استقامت، شجاعت و از خودگذشتگی شان میگرفت؛ قاضی این دادگاه در پایان محاکمه هدف واقعی محاکمه کارگران را صریحا اعلام نمود:

"شک ندارم که زمینه این جرم اعتماد معادن بود، اعتصابی که یک جو خوشونت آمیز بوجود آورد. این جو باعث شده که شما دست به این عمل بزنید، شما به حدای عالی خوشونت دست زدید، خوشونتی که بخاطر آن هر کدامتان برای ابد به زندان خواهید رفت."

سیاست دیگر دولت تثبیت دستاوردها و سنگرهای بدست آمده طی این معاف طبقاتی بشکل قانون است، که از این طریق از یک سو مواضع بیشتری را در مقابل سازماندهی تشکیلی و مبارزات طبقه کارگر قرار دهد و از سوی دیگر برای فراشتن پرچم پیروزی خود قدرت خویش را هر چه بیشتر در مقابل طبقه کارگر بنمایش گذارد. در تعقیب این سیاست و در پی قوانین ضد کارگری و ضد مکرر تیکی که طی چندسال اخیر به تصویب رسیده است، دولت لایحه ای را برای محدود کردن هر چه بیشتر آزادیهای فردی و اجتماعی و برقراری حاکمیت ارتجاع صریح و عریان بر جامعه، تنظیم کرده است. طبق این لایحه، که "قانون نظم عمومی" نام دارد، به پلیس قدرت داده میشود تا به اختیار خود هرگونه تظاهرات، میتینگ، پیکت (تظاهرات کارگران اعتصابی در مقابل محیط کار برای مانع از سرگرفتن کار)، تحمیل و بالاخره هرگونه عمل اعتراضی جمعی و متشکل را ممنوع اعلام کند و یا هرگونه محدودیتی که میخواهد بر چگونگی تشکیل آنها، تعداد شرکت کنندگان و یا محل برگزاری آنها قرار دهد؛ در صورت سرپیچی از شرایط تحمیلی پلیس، سازمان دهندگان اعتراض به سه ماه حبس و پرداخت ۱۰۰۰ پوند جریمه محکوم خواهند شد؛ سازمان دهندگان عمل اعتراضی باید ۷ روز قبل از برگزاری آن پلیس را مطلع سازند؛ در صورتیکه تظاهرات یا میتینگ به خوشونت کشیده شود، بسته به درجه خوشونت، دادگاه میتواند شرکت کنندگان را به ۱۰، ۵ و یا ۳ سال زندان محکوم نماید.

این لایحه در واقع همان قانونی است که در سال ۱۸۷۵، یعنی بیش از یک قرن پیش به تصویب رسیده است، با این تفاوت که طبق شکل جدید آن قدرت پلیس بسیار بیشتر و مجازات های "مجرمین" به مراتب سنگین تر شده است!

## راه کارگر و مسئله تشکل های غیرحزبی کارگران

### درباره شوراهای کارگری

(قسمت آخر)

در نظر گرفتن وضعیت عمومی سیاسی در ایران (بحران عمیق سیاسی و اقتصادی، بی ثباتی رژیم، مطرح بودن خواست توده ای سرتگونی و غیره) چنین نتیجه گرفتیم که تشکیل شوراهای واقعی کارگری در شرایط حاضر امکان نپذیرد و ضروریست. ما در عین حال همواره تاکید کرده ایم که وقتی از امکان و ضرورت تشکیل شوراها بحث می‌کنیم، یک وظیفه روز سخن می‌گوئیم، منظورمان شوراها با خصوصیات که در شرایط انقلابی می‌توانند داشته باشند نیست؛ یعنی ما در شرایط کنونی کارگران را به تشکیل شوراها بحث می‌کنیم، ارگانهای قیام و پاپه‌های حکومت انقلابی منبعث از قیام (آنچنانکه در بخش جدا قتل برناممه حزب ما تعریف شده است) فرامی‌خوانیم، بلکه تشکیل شورا بعنوان یک ارگان مبارزاتی، یک تشکل غیرحزبی و توده‌ای کارگری برای مبارزه در راه خواستها و مطالباتی که در شرایط حاضر در دستور جنبش کارگریست، را وظیفه عاجل کمونیستها و کارگران بنظر می‌دهیم و معتقدیم که این شوراها در سیر تحول خود می‌توانند و باید شوراهای انقلابی (ارگان قیام و دمکراسی شورائی) ارتقاء یابند.

بنظر می‌رسد که قبل از هر چیز همین مسأله برای راه کارگر که به حکم "شورا پاپه" حکومت است و تنها در شرایط انقلابی می‌تواند پدید آید، چسبیده است و چنانکه خواهیم دید آنرا با استنباطی سطحی و بدون اندکی تعمق به دگمی خشک و جامد تبدیل کرده است، قابل درک نیست.

از نظر راه کارگر شورا پاپه ثابت و ایستائی است با وظیفه معین ولایتیبری "اعمال کنترل بر تولید" و با "ایجاد پایه‌های قدرت دولتی" که در شرایط انقلابی دفعی ظاهر می‌شود و انجام این وظایف از پیش تعریف شده خود را بعهده می‌گیرد. بعبارت دیگر راه

کارگر شوراها را با اعتبار انجام این وظایف شورا می‌داند و در نتیجه تشکیل آنها را نیز تنها در شرایطی ممکن میدانند که بتوانند این وظایف را انجام دهند.

از اینرو مقدمتاً لازمست این مسأله را بررسی کنیم که وجه مشخصه شوراها، یعنی آن خصوصیات که آنها را از دیگر تشکلهای توده‌ای متمایز می‌کند، در چیست و این ارگانها چرا می‌توانند پاپه‌گذار حکومت شورائی باشند؟ آیا با این دلیل که این با آن نقش و وظیفه معین (مثلاً اعمال کنترل بر تولید، مبارزه برای مطالبات و خواستهای مشخص اقتصادی و سیاسی کارگران، مبارزه برای سرتگونی و...) را بعهده دارند؟

بی شک شورا بعنوان یک ارگان مبارزاتی می‌تواند در هر یک از این عرصه‌ها نقش تعیین کننده‌ای ایفا کند، اما هیچیک از این وظایف توضیح دهنده ماهیت و خصلت اساسی شوراها بعنوان ارگانهای پاپه، حاکمیت و دمکراسی شورائی نیست. در تجربه انقلاب ایران شوراها اقدامات متعددی را انجام دادند و نشان‌های خود را در آنجا که محدود کردن نقش آنها به "اعمال کنترل" یا هر وظیفه دیگری نمیتواند مبین سیر تحول جنبش شورائی در ایران باشد. این امر درجات بیشتری در مورد شوراهای انقلابی روسیه نیز صادق است. از سوی دیگر تعریف شوراها بر حسب وظیفه "ایجاد پایه قدرت نوین دولتی" (آنطور که راه کارگر می‌گوید) نیز یک این همان نگرشی وارونه است. یعنی از آنجا که شوراها را بر حسب حکومتی که خصلت و ویژگی خود را از شوراها می‌گیرد تعریف می‌کند، هیچ چیز آن در مورد شورا و نه حکومت مبتنی بر آن مشخص نمی‌کند. بنا بر این، این سؤال همچنان باقی می‌ماند که آن خصوصیت بنیادی که شوراها را به تشکلهای از نوع کمون و پاپه‌های دمکراسی

شورائی تبدیل می‌کند و از دیگر تشکلهای متعارف متمایز می‌کند در چیست؟

لنین و بزرگبای حکومت "شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان"، یعنی حکومتی که بعد از انقلاب فوریه و در کنار دولت رسمی بورژوازی در روسیه در حال شکل گرفتن بود را چنین توصیف می‌کند:

"ترکیب طبقاتی این حکومت دیگر چگونه است؟ پرولتاریا و دهقانان (که به لیباس سربازان ملتس‌اند). خصلت سیاسی این حکومت چیست؟ دیکتاتور انقلابی یعنی قدرتی که مستقیماً بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده‌های مردم از پاپه‌های متکی است نه بر قانون ماده از طرف یک قدرت متمرکز دولتی... این قدرت از همان نوع کمون ۱۸۷۱ پاریس است. مشخصات اصلی این نوع:

۱) منبع قدرت قانونی نیست که قبلاً در پاپه‌ها مورد بحث قرار گرفته و به تصویب آن رسیده باشد، بلکه ابتکار مستقیم توده‌های مردم از پاپه‌ها و در محله‌ها و با ملاحظه رایج "تصرف" مستقیم است.

۲) تسلیح مستقیم تمام مردم بجای پلیس و ارتش، که موسساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این قدرت نظامی مورد رکشور توسط خود کارگران و دهقانان مسلح و خود مردم مسلح حفظ میشود.

۳) مستخدمین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز با جای خود را به قدرت بلاواسطه ناشی از خود مردم می‌دهند و با حداقل تحت کنترل مخصوص قرار می‌گیرند و نه تنها انتخاباتی می‌گردند، بلکه با اولین درخواست مردم قابل تعویض خواهند بود، یعنی تا مقام عالی ساده‌تنزل مینمایند و از قشر ممتاز دارای "مقاماتی" با حقوق عالی بورژوازی به کارگزارانی از "رسته" مخصوص بدل میشوند که حقوق آنها از حقوق معمولی یک کارگر ماهربا لاتر نخواهد بود.

ماهیت کمون پاریس که نوع مخصوصی از دولت است، در همین "فقط همین است". (م. آ. م.، صفحه ۲۵۶، تا کلمات از متن اصلی)

# برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

مشکل شدن، انتخاب نام پند، گرد آمدن در مجمع عمومی، وغیره را مباد، حکومت تزاری در اوایل سال ۱۹۱۶ کمیته‌های کارخانه را منحل کرد و فعالین آنها را به زندان انداخت. در آغاز سال ۱۹۱۷ کمیته‌های کارخانه مجدداً تشکیل شدند و در بسیاری از کارخانه‌ها به اقداماتی نظیر کاهش ساعات کار و عملی کردن روزکار هشت ساعته، انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی با کارفرمایان و فعالیتهای مشابهی در جهت تحقق مطالبات و خواسته‌های توده‌های کارگردست زدند. تنها در طی انقلاب فوریه و تحت تاثیر شرایط انقلابی درجا معهود که

انقلاب در کشور ما شکل گرفتند، اما دل آن چیزی هستند که در تاریخ جنبش کارگری معمو سولا کمیته‌های کارخانه‌ها میده میشوند" و پس از توضیح اینکه "هدف فوری مبارزه" کمیته‌های کارخانه علیه سرمایه‌داری، استقرار کنترل کارگران بر تولید بود" و "کمیته‌های کارخانه کارگران را بعنوان تولیدکننده جهت اعمال کنترل تولید متحد میکنند" اما فیه میکنند که "در حقیقت آنچه تحت عنوان "شورا‌های کارخانه" در کشور ما پدید آمد، همانا کمیته‌های کارخانه بود و از همین امر نیز باید محدودیت معمو شده "شورا‌های کارخانه" ما را مورد نقد قرار داد. "شورا‌های

در عبارات فوق بنحود قیق و روشنی مشخصات حکومت شورائی (حکومتی که بجای ارتش، پارلمان و دستگاه بوروکراتیک متعارف بورژواشی، به توده‌های مسلح مردم متکی است، در آن کلیه مقامات مستقیماً توسط مردم قابل عزل و نصب اند و غیره) فرموله و بیان شده است. امروز این درک لنینی از حکومت شورائی، که خود بر جمع بندی مارکس از تجربه کمون پاریس بمناسبت به اولین دولت "دیکتاتور انقلابی" است، اکثریت جامعه را قلیت استیفا رکننده "مبتنی است، در جنبش کمونیستی. عموماً پذیرفته شده است و تحت نام دمکراسی شورائی شناخته میشود.

اما نکته‌ای که در این بحث مورد توجه است، تا کید بر "ابتکار مستقیم و بلاواسطه" توده‌های مردم از پیشین "در تعریف لنین از "خصلت سیاسی" و "منبع قدرت" حکومت شورائی است. لنین با این تا کید در واقع بیسازان میدارد که حکومت شورائی، بمناسبت به حکومت نوع کمون و دولت نویینی که کاملاً و اساساً از جمهوری پارلمانی بورژواشی متفاوت است، قدرت خود را مستقیماً و بلاواسطه از توده‌های مردم متشکل در شوراها اخذ میکند. تمام ویژگیهای دیگر حکومت شورائی، انکاء به قدرت مسلح توده‌ها بجای ارتش، حذف پارلمان و بوروکراسی دولتی، اعمال قدرت مستقیم مردم در تعیین و عزل و نصب مقامات دولتی و غیره از همین واقعیت نشأت میگیرد. اکنون به سؤالی که در بالا مطرح کردیم میتوان پاسخ گفت: **شورا ارگان اعمال مستقیم خواست و اراده توده‌هاست و این پایه‌ای ترین خصیصه شوراها، چه بمناسبت به یک ارگان مبارزاتی و چه بعنوان ارگان دمکراسی شورائی، است. تنها بخاطر همین ویژگی، و نه نقش و وظیفه شورا در این پیمان عزمه معین، است که در شرایطی که خواست و اراده توده مردم بر سرنگونی و بزرگ کشیدن حکومت و استقرار حکومت انقلابی متکی بقدرت و اراده خود قرار میگیرد، شوراها میتوانند بمناسبت به ارگانهای قیام عمل کنند و ارگان جمهوری انقلابی منبعت از قیام باشند.**

بعبارت دیگر این توضیح مقدماتی، که در واقع بیان نگر مبنای تئوریک اختلاف نظر ما بسا راه کارگرد مردم ما هیت شوراهاست، نظرات مشخص راه کارگرد مردم شوراهای کارخانه در ایران و همچنین آنچه در رد تشکیل شوراها در شرایط حاضر بیان میدارد را بررسی میکنیم.

**شوراهای کارخانه در ایران و مساله اعمال کنترل بر تولید.**

راه کارگرد شوراهای کارگری ایران را چنین توصیف میکنند "شوراهای کنترل کننده در دوره"

**شورا ارگان اعمال مستقیم خواست و اراده توده‌هاست و این پایه‌ای ترین خصیصه شوراها، چه بمناسبت به یک ارگان مبارزاتی و چه بعنوان ارگان دمکراسی شورائی است. تنها بخاطر همین ویژگی، و نه نقش و وظیفه شورا در این پیمان عزمه معین، است که در شرایطی که خواست و اراده توده مردم بر سرنگونی و بزرگ کشیدن حکومت و استقرار حکومت انقلابی متکی بقدرت و اراده خود قرار میگیرد، شوراها میتوانند بمناسبت به ارگانهای قیام عمل کنند و ارگان جمهوری انقلابی منبعت از قیام باشند.**

این کمیته‌ها توانستند کنترل تولید در کارخانه‌ها را بدست بگیرند. اما در این شرایط نیز تنها نقش و وظیفه این کمیته‌ها داده تولید نبود. اهمیت نقش این کمیته‌ها در انقلاب بخصوص در این بود که تحت رهبری بلشویکها نقش فعالی در مقام بله با غا ئله کورنیلف و سپس سازمان دادن قیام اکثریایفا نمودند. بناس برای این کمیته‌های کارخانه از ابتدا برای اعمال کنترل تشکیل شدند، بلکه ارگان نهیای مبارزاتی بودند که با تعمیق انقلاب و با رشد نفوذ بلشویکها در آنها کاممگام وظایف جدیدی را دربرابر خود قرار دادند.

در ایران نیز شوراها شکل علنی و تحول یافته کمیته‌های اعتماد بودند که ابتدا برای سازماندهی اعتمادات کارگری بر علیه رژیم شاه بوجود آمدند و بعداً زقیام این کمیته‌ها که اعضا و فعالین آنها عمدتاً در دوران حکومت بختیار علینی شده بودند، رابطه نزدیک و مستقیم تری با توده‌های کارگرد برقرار کرده و به شوراهای کارگری تحول یافتند و وظایف متعددی را بعداً گرفتند که داده کارخانه و دخالت در تولید یکی از آنها بود. اخراج مدیران و کارفرمایان از کارخانه، تصفیه کارخانه از عناصر و اکی و عوامل اداره محافظیت، لغو آئین نامه انضباطی و سایر مقررات ضد کارگری، ایجاد امکانات ایمنی و بهداشتی

کارخانه در انقلاب ما، همانا ارگانهای کنترل کارگری دروا حد تولید بودند و شوراهای نمایندگی سراسری (راه کارگوشماره ۹، صفحه ۹، تا کیدها از ما ست.)

این تعریف از شوراهای کارخانه در انقلاب ایران، تعریفی سطحی و ناقص است، تمام واقعیت دربار راه شوراها و جنبش شورائی را منعکس نمیکند و بخصوص بیان نگر اصلی تریس خصوصیات و سیر تحول این جنبش نیست. چرا که: اولاً، نه شوراهای کارخانه در ایران و نه کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه حول خواست کنترل تولید و با این وظیفه تشکیل شدند و هدف فوری آنها را استقرار کنترل کارگران بر تولید تشکیل میداد، بلکه ارگانهای بودند که ابتدا بنا بر ضرورت و ملزومات دیگری در مبارزه طبقاتی بوجود آمدند و در پیرویه تحول خود و بخاطر شرایط ویژه جامعه کنترل تولید در کارخانه‌های منفر در نیز بدست گرفتند. در جهانی اول به همت منشویکها و اس.ارها که از جنگ حمایت میکردند و بی نظور با لایردن تولید در صنایع تسلیحاتی و نظامی بوجود آمدند. بنا بر این در دید و پیدایش خود ارگانهای مبارزاتی نبودند، اما با روی آوری توده‌های کارگر به این کمیته‌ها، نه بخاطر حما بیست از جنگ بلکه عمدتاً با این دلیل که به آنان امکان

مطالبات و انتظارات کارگران از انقلاب مشروط می‌گشت (این نکته را پاشین تر بررسی میکنیم).  
ثالثاً، در این تردیدی نیست که شوراهای کارخانه " در ایران معادل شوراهای انقلاب

در محیط کار، اجرای قوانینی که خود کارگران وضع میکردند (نظیر ۴ ساعت کار در هفته که بعنوان نمونه در کارخانه بنزخا ورتا مقطع ۳۰ خرداد عملی میشد) اقداماتی نظیر آن که

نه محصورماندن شوراهای در واحدهای تولیدی و نه محدود شدن فعالیت آنها به امر اداره تولید، بلکه سیاست خرده بورژوازی حاکم بر شوراهای کارخانه، که در شیوه کنترل تولید از جانب آنان نیز بروز می یافت، آن نقطه ضعف و مانع اساسی بود که از پیشروی جنبش شورائی و ارتقاء و تحول آن به یک جنبش انقلابی و سراسری با هدف سرنگونی رژیم، جلو می گرفت.

روسیه نبودند، با بعبارت بهتر نتوانستند به چنین شوراهائی ارتقاء پیدا کنند، اما علت این مسئله آن نبود که این شوراهای مرفی " کنترل تولید" را وظیفه خود میدانستند، کارگران را جهت اعمال کنترل بر تولید متحد میکردند و یا حتی " در جاده" واحدهای تولیدی " محصور شده بودند. ضعف اساسی شوراهای که بر کلیه جنبه های فعالیت آنها و از جمله بر اقدامات آنان در جهت اداره تولید سایه انداخته بود، و حتی شوراهائی نظیر کانون شوراهای شرق تهران، اتحادیه شوراهای گیلان، شوراهای متحد، غرب و غیره که جداگانه واحدهای تولیدی را شکسته بودند نیز از آن مبرا نبودند، در واقع نتیجه و انعکاس مستقیم ناآگاهی و عقب ماندگی سیاسی توده های کارگر بود؛ یعنی توهم به پیروزی انقلاب، دست کشیدن از عرصه مبارزه سیاسی و خارج شدن مسئله قدرت سیاسی از دستور جنبش کارگری.

شوراهای کارخانه در ایران، در تسد او م کمیته های اعتصاب، یعنی تشکلهائی شکل گرفته بودند که خود محصول مبارزه کارگران بر علیه سلطنت و حکومت های از هاری و بختیار بودند و رهبری و سازماندهی جنبش کارگری حول خواست سرنگونی را در دست داشتند. بنا بر این اگر قیام بهمین همراه با متحول کردن کمیته های اعتصاب به شوراهای کارخانه، مساله قدرت سیاسی را نیز زدستور آنان خارج کرد، تنها با این دلیل بود که توده های کارگران را " حل شده" می پنداشتند. در تصور کارگران انقلاب، تا آنجا که به مساله قدرت سیاسی باز می گشت، با سرنگونی سلطنت پیروز شده بود و آنچه بعد از آن می بایست انجام شود تنها تساو و پویا ده کردن انقلاب " در سطح کارخانه بود. شوراهای ارگان عمل کننده " این تسداوم انقلاب در کارخانه ها " بودند. کارگران از شوراهای خود انتظار داشتند خواستها و

متعسک کننده خواست و اراده انقلابی توده های کارگر بود، همه از جمله اقداماتی بودند که بوسیله شوراهای کارخانه اتخاذ میشدند. بنا بر این هم تجربه کمیته کارخانه در انقلاب روسیه و هم بخصوص تجربه شوراهای ایران، مویدانست که از یکسوی این شکل هادر طی یک پروسه و منطبق با ضرورت های مبارزه طبقاتی و نیازهای جنبش کارگری شکل گرفتند و از سوی دیگر " اعمال کنترل بر تولید" نه هدف و وظیفه فوری و بلاواسطه آنها را تشکیل میداد و نه تنها نقش و فونکسیون آنها را. ثانیاً نه تنها از نظر تقویمی و پروسه تشکیل شوراهای، بلکه از نقطه نظر تحلیلی و تا آنجا که به مضمون و محتوای جنبش شورائی مربوط میشود نیز اعمال کنترل بر تولید یک هدف در خود وقتاً ثمیدات شوراهای کارخانه را تشکیل نمیداد. آنچه بطور کلی میتوان گفت، تجربه کمیته های کارخانه در انقلاب روسیه نیز آنرا مورد تأیید قرار میدهد، اینست که در شرایط انقلابی که ما حبان سرمایه می کوشند تا کارخانه ها را بسته و تولید را متوقف سازند، کارمندان کارگران به سمت اعمال کنترل بر تولید و سازماندهی توده های کارگر به بازنگار هداشتن کارخانه ها و اداره تولید با هدف تامین خواستها و مطالبات رفاهی و انقلابی خود، نشأت میگیرد. محور و مضمون اصلی جنبش شورائی در ایران و آنچه آنرا به جنبش توده ای و فراگیر تبدیل کرد نیز مبارزه و اعمال اراده مستقیم شوراهای در جهت تحقق مطالبات و خواستها شی بود که کارگران بخاطر آن انقلاب کرده بودند. در نزد توده های کارگر مطلوبیت اداره تولید، که یکی از وجوه عمده فعالیت شوراهای تشکیل میداد، از آنجا ناشی میشد که به تامین مطالبات و اهداف آنان و انتظاراتی که از انقلاب داشتند، خدمت میکرد. بعبارت دیگر حقانیت و مطلوبیت اداره تولید امری در خود نبود، بلکه به

مطالبات آنها از یک انقلاب پیروز، خواستها و مطالباتی که می باید بعد از سرنگونی متحقق شود، را عملی کنند. و این خلعت خود ویژه شوراهای جنبش شورائی در ایران بود. سیر تحول و نقاط ضعف و قوت جنبش شورائی ایران را تنها برای این مبنا میتوان توضیح داد.

تا آنجا که انتظارات کارگران از انقلاب، از مطالبات دسرمایه داری و آگاهی آنان بر منافع مستقل طبقاتی شان نشأت می گرفت و تا آنجا که کارگران " پیروزی انقلاب" را معادل تحقق این منافع میدانستند و با این معیار می سنجیدند، اقدامات و فعالیت شوراهای نیز خلعتی پرولتری و دسرمایه داری داشت (نظیر تصرف کارخانه ها، خلق یدا زمدیران و دیگر عوامل سرمایه، لغو عملی قانون کار، در دست گرفتن امر اخراج و استخدام، عملی کردن ۴۰ ساعت کار و مثال آن)؛ و این نقطه قوت شوراهای بود.

این اقدامات و فعالیت ها، در صورت تسداوم بسط خود (که البته خود در گرو قدرت جنبش کمونیستی و نفوذ آن در جنبش کارگری بود) میتواند نسبت به افشای ماهیت ضد کارگری رژیم در نزد توده های کارگر، مطرح شدن مجدد مساله قدرت سیاسی بمثابه، مسئله مبرم و اساسی کارگران و ارتقای جنبش شورائی به جنبشی برای تصرف قدرت سیاسی منجر شود. اما اگر جنبش شورائی این مسیر را طی نکند، با این دلیل بود که شوراهای بمثابه ارگان اعمال مستقیم را ده و خواست توده های کارگر، توهمات خرده بورژوازی کارگران را نیز شما پندگی می کردند. تفسیر خرده بورژوازی از پیروزی انقلاب، ایده ها و توهمات خرده بورژوازی مبنی بر مستقل وضا میربالیستی دانستن رژیم و ضرورت حمایت و تقویت آن که تبلیغات عوام فریبانه حاکمین جدید و توهم پراکنی های سازمانهای پوپولیست به آن دامن میزد. بر ذهنیت توده های کارگری و حتی بخش عمده ای از کارگران پیشرو مسلط بود و سیاست عملی و اقدامات شوراهای کارخانه را بسیار بیشتر از گرایشها و مطالبات دسرمایه داری کارگران، تحت تأثیر قرار میداد. (بعنوان مثال شعارها و اهدافی نظیر "قطع وابستگی و تامین استقلال اقتصادی"، "بالا بردن تولید و سودآوری کارخانه ها"، "تامین و تقویت اقتصادی حکومت و مطرح نکردن خواستها که باعث تضعیف رژیم میشود" که بوسیله خرده بورژوا سوسیالیستها در میان طبقه شاغری می یافت، یکی از عوامل مهمی بود که شوراهای را از تامین خواستها و منافع مستقل کارگران دور کرده و " اداره تولید بخاطر تولید" در مقام یک سرمایه دار

مستقل ملی" را در دستور کار آنان قرار میداد، بنا بر این نه محصوراً به بدن شوراها و نه محدود شدن فعالیت آنها به امراداره تولید، بلکه سیاست خسرده بورژواشی حاکم بر شوراها را کارخانه، که در شیوه کنترل تولید از جانب آنان نیز بروز می یافت، آن نقطه ضعف و مانع اساسی بود که از پیشروی جنبش شورائی و ارتقاء و تحول آن به یک جنبش انقلابی و سراسری با هدف سرنگونی رژیم، جلوگیری می کرد.

آنچه تا کنون گفتیم را میتوان در این جمله خلاصه کرد که "اقدامات کنترل بر تولید نمیتواند ضرورت وجودی، پیوسته، تکوین و نقاط ضعف و جنبش شورائی در ایران را توضیح دهد و از این رو خلعت نمای شوراها و جنبش شورائی در ایران نیست.

اما اگر راه کارگر نقش شوراها را کارخانه ایران را تنها در "اعمال کنترل بر تولید" محدود می بیند، این خودنمایی از درک انحرافی و از مضمون "کنترل کارگری بر تولید" و نقش آن در مبارزه طبقاتی است. واقعیت آنست که در دیدگاه راه کارگر از شوراها، ساله "کنترل کارگری" نقش محوری ایفاء میکند، بطوریکه حتی آنجا که شوراها را به مثابه "پایه حکومت" در نظر میگیرد، بر "اعمال کنترل بر تولید" بعنوان یکی از وظایف آنها تاکید دارد. ما در نوشته "راه کارگری به عبارتی نظیر "سردمداران جمهوری اسلامی... توانسته اند مفهوم شوراها را در ذهن کارگران مسخ نمایند و به شورا به مثابه "پایه قدرت دولتی کارگران و زحمتکشان و ارگان اعمال کنترل کارگری، اختیارات و وظایف دیگری را نسبت دهند"، کمونیستها موظفند که ذهن کارگران را در باره شوراها بعنوان پایه های قدرت دولتی و ارگان اعمال کنترل بر تولید روشن کنند، "شوراها در شرایط موقعیت انقلابی بدیدمیانند و وظیفه آن اعمال کنترل بر تولید و ایجاد پایه های قدرت دولتی نوین میباشد" برمی خوریم که نشان ندهند درک محدودی سوسالیستها از شوراها به مثابه پایه حاکمیت است. اما نه با این معنا که در عبارات فوق مفهوم شورا با کمیته کارخانه بخودش شده است (راه کارگر این دو مقوله را در تعریف از هم مجزا میکند). مسأله اینست که با اعتقاد راه کارگر "اعمال کنترل کارگری بر تولید"، "اقدامات انتقالی از سرمایه داری به

سوسالیسم" است. او کمیته های کارخانه روسیه را "مبیین یک وضعیت انتقالی از رژیم سرمایه داری به رژیم سوسالیستی اقتصاد در واحدهای منفرد تولیدی" میدانند، دربارۀ جنبش شورائی در ایران چنین نظر میدهد که "مبارزه توده ای برای برقراری کنترل کارگری در واحدهای تولیدی یا با بیدار کردن شورائی سراسری کارگران جهت اعمال کنترل بر کل صنعت ارتقاء می یافت و یا باید عقب نشینی میکرد" (راه کارگر شماره ۹ صفحات ۹ و ۱۰) و با لایحه ما را مورد انتقاد قرار میدهد که "جنبش کمونیست برپا به نظریه "انقلاب بورژوا-دمکراتیک خود" اساساً به کنترل کارگری به مثابه اقدامات انتقالی از سرمایه داری به سوسالیسم باور ندارد" (راه کارگر، شماره ۱۰ صفحه ۲۶).

اما راه کارگر ظاهراً شیوه دیگری برای انتقال به سوسالیسم، یا بهتر است بگوئیم "توج دیگری از سوسالیسم" را مدنظر دارد. او در مقاله ای تحت عنوان "هدف حزب توده، مشارکت با سرمایه داران" (راه کارگر شماره ۹) منظور خود را از "کنترل کارگری" چنین توضیح میدهد: "کنترل کارگری گاهی است انتقالی که از مبارزه طبقاتی میان کارگران و سرمایه داران آغاز می کند و به سمت سازماندهی سلطه کار بر سرمایه حرکت میکند، مکتب کنترل کارگری مکتب تشکل و آموزش توده پرولتاریا برای مبارزه در راه دگرگونی ساختار تولید در کارخانه و هر واحد تولیدی است." (راه کارگر، صفحه ۲۷، تاکیدها از متن اصلی) تا اینجا روشن شد که "کنترل کارگری" قرار

"شوراهای کنترل" راه کارگر در واقع "شوراهای تنظیم مجدد خط تولید" اند. ارگانهای که وظیفه آنها نه مبارزه با بورژوازی، بلکه "سوسالیسم" دادن به وضع تولید در شرایطی است که بورژوازی خود بدلیل بحران اقتصادی و انقلابی در جامعه از انجام این کار عاجز است.

است به سمت سازماندهی سلطه کار بر سرمایه که همان "رژیم سوسالیستی اقتصاد در واحدهای منفرد تولیدی" باشد، حرکت کند و شوره پرولتاریا را در مکتب "مبارزه برای دگرگونی ساختار تولید در کارخانه" آموزش دهد. لابد با این دلیل که نمیتوان شوره مکتب طبقاتی خودش آموزش داد و به او موخت که دگرگونی ساختار تولید در یک کارخانه و سلطه کار بر سرمایه در کارخانه های منفرد، تنها یک توهم خرده بورژواشی است - از نظر راه کارگر این کار تفرقه اندازی ایدئولوژیک محسوب میشود!

اما با نظری به نسخه راه کارگر برای "دگرگونی ساختار تولید در کارخانهها" در شرایطی که "بحران حادی اقتصاد را درمی نوردد و عجز سرمایه داران در حل آن آشکار میشود"، فی الواقع معلوم میشود که هدف راه کارگر نیز دست کمی از حزب کدائی هم ردوگاش، که خواستار مشارکت کارگران با سرمایه داران در اداره تولید است، ندارد.

"تجدید سازماندهی، از حذف

اما مضمون این "اقدامات انتقالی" چیست و چگونه قرار است به سوسالیسم منجر شود؟

تئوری مارکسیستی برای این حقیقت که بارها در تجربه نیز محک خورده است، تاکید دارد که اعمال کنترل کارگری بر تولید، بدون خلع پدسای از بورژوازی و تصرف قدرت سوسیله پرولتاریا، نه تنها به سوسالیسم منجر نمیشود، بلکه تنها میتواند جنبش کارگری را به آنارشیسم و یا فرمیسیم (بر حسب اینکس که کنترل کارگران در تنباض با ملزومات عمومی کارکرد سرمایه و با منطبق و هم جهت بسا آن صورت گیرد) سوق دهد و از اینرو، در شرایط انقلابی که کارگران کارخانهها را تصرف میکنند و مسأله ادامه و اداره تولید به یک مسأله جنبش کارگری تبدیل میشود، تنها در صورتی این مسأله را حل پرولتری خود را خواهد یافت که کارگران مبارزه خود را تنها تصرف قدرت سیاسی آنها محدوداً به خلع پدسای از بورژوازی در واقع اداره و کنترل تولید را در سطح کل جامعه در دست گیرند. این تنها شیوه ممکن و تنها راه پرولتری انتقال به سوسالیسم است.

## قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست



بوروکراسی و کاهش هزینه با لاسری به حداقل ممکن، تنظیم عقلانی (!؟) حقوق مدیریت و بویژه با دشمنی کلان آنان و بازگرداندن آن برای سروسامان دادن (به وضع کارگران؟) به وضع مواد اولیه و تجدید ماشین آلات و... در یک کلام با حرکت در جهت تنظیم مجدد خط تولید بر اساس پیشنها دات میترکرا نه کارگران و متخصصین انقلابی (مجموعه متخصصینی از نوع خوب تیلور است که در تنظیم خط تولید "انقلابی" نباشند) آغاز میگردد (وبه جیب سرما به داران منتهی میشود). این اولین گامی است که کارگران برای غلبه بر بحران و رگود پیشنها خواهند کرد.

(همانجا... از متن اصلی و پیرانتزها از ماست) بی گمان ما حیوان سرما به نیز برای چنین کارگران و متخصصین "انقلابی" که میخواهند بغا طر سروسامان دادن به وضع مواد اولیه و

کارگران تبلیغ میکرد و امروز نیز مبنای ترویج او در میان کارگران همین است.

\* ترویج ایده کنترل کارگری و هضم و جذب تجارب جنبش کارگری نالیهای ۵۸ در این زمینه، از وظایف پیشروان کارگری است. کارهای جنبش طبقه کارگر میبایست اهمیت ترویج این ایده را در شرایطی مانند امروز که امکان طرح آن به مثابه یک دستورالعمل برای سازماندهی بلاواسطه شوراها را کنترل موجود نیست، درک کنند. تشویق ابتکارات توده‌ای در این زمینه در آگاه کردن توده‌های کارگر به قدرت عظیمی که در طبقه شان نهفته است نقش بسزائی دارد. افشای ندامت کارریها را فرمایان، نشان دادن رابطه اخراجها و حفظ سود سرما به داران، هزینه گزاف بوروکراسی و خسارات ناشی از بی توجهی به توصیه‌های کارگران اهل فن و... همه میبایست در خدمت ترویج این ایده قرار بگیرند.

**اگر وظیفه اتحادیه‌های کدائی راه کارگر را مشارکت با بورژوازی در امر سازماندهی صنفی طبقه کارگر تشکیل میدهد، وظیفه شورا‌های نوع راه کارگر عبارتست از مشارکت با بورژوازی در امر اداره و کنترل تولید.**

عبارت دیگر نقطه نظرات راه کارگر در مورد تشکلهای شورائی و وظایف آنها، کاملاً با خط عمومی لیبرال - رفرمیستی او همسو و منطبق است. وقتی قرار باشد "مرنگونی رژیم" از طریق تشکیل یک جبهه مشترک از تمام نیروهای "مادق" اپوزیسیون و با اجتناب از تفرقه اندازی ایدئولوژیک در پائین عملی شود، واضح است که دیگر جراحی برای مبارزه در راه تشکیل شورا‌های مستقل و انقلابی کارگری که میباید ستون فقرات قیام آری را تشکیل دهند، باقی نماند. حتی تبلیغ چنین ایده‌ای در جبهه عموم خلقی مطلوب راه کارگر تفرقه خواهد داد. نداشتن و چوب لای چرخ بورژوازی اپوزیسیون خواهد گذاشت. از همین روست که در رهنمودهای تبلیغی - ترویجی راه کارگر در مورد شوراها، حتی همان تأکید لفظی نقش شورا‌های کارگری در "ایجاد پایه‌های حکومتی" که ابتدا در کنایه "اعمال کنترل بر تولید" بر سمیت شناخته شده بود، کنایه گذاشته میشود و تمام وظیفه شوراها - آنهم شورا‌های کد - قرار است در "حالت تعرض جنبش کارگری" ایجاد شوند - به اداره تولید به شیوه یک سرمایه دار معقول و خیره، کاهش میباید.

بنا بر این مشکل اصلی راه کارگر، برخلاف آنچه در پلمیک با ما بر آن تأکید دارد، بهیچ

وجه این نیست که در شرایط حاضر امکان تشکیل شوراها به مثابه پایه حکومت وجود ندارد، چرا که اموالاحتی در شرایط انقلابی نیز نه تصرف قدرت سیاسی بلکه "انقلاب در خط تولید" را وظیفه شورا‌های کارگری میدانند و تبلیغ و ترویج چنین شورا‌های را وظیفه خود قرار داده است. مسأله اینست که ما در شرایط حاضر برای تشکیل عملی شورا‌های واقعی کارگری بعنوان ارگانهای مبارزه در راه خواستهای اقتصادی و رفاهی طبقه کارگر، خواستهای عاجلی که امروز در دستور بلافاصله جنبش کارگری قرار دارد مبارزه میکنیم و در عین حال همزمان با آن وظیفه ترویج و اشاعه ایده شورا‌های انقلابی به مثابه ارگانهای قیام و ستون فقرات جمهوری دموکراتیک - انقلابی، در میان توده‌های کارگر را به پیش میبریم و انجام هردوی این وظایف، با ایده‌های بورژوا - رفرمیستی راه کارگر منطبق نیست. "جبهه واحد کارگری" و "اتحادیه‌های ائتلافی" در شرایط حاضر ایجاد شورا‌های کنترل رفرمیستی تولید در شرایط بحران انقلابی، در تناقض کامل قرار دارد. اما سروریشیه اختلاف نظرها و راه کارگر در رابطه با شوراها

تا در زمانی که جنبش کارگری وارد حالت تعرضی شود عنصر ذهنی برای دست زدن به اقدامات کنترل در آما ده ترین شکل خود با شد و سرما به داران نتوانند به طرحی از قبیل "طرح مشارکت" و "شورا‌های مشورتی" اشتراکی، در مقابل اقدامات مستقل کارگران در اعمال کنترل کارگری و برپائی شورا‌های کنترل کارگری، سنگ اندازی کنند.

(راه کارگر، شماره ۹ صفحه ۴۱، تأکیدات از ماست).

اما در راه این "طرح کنترل تولید" راه کارگر تنها سرما به داران "ندانم کار" ممکن است سنگ اندازی کنند! عبارات فوق بخوبی نشان میدهد که مقصود راه کارگر از "روشن کردن ذهن کارگران در مورد شوراها بعنوان پایه‌های قدرت و اعمال کنترل بر تولید" در واقع چیزی جز اشاعه سیاستهای بورژوا - رفرمیستی در میان توده‌های کارگر نیست. "شورا‌های راه کارگر" از نظر مضمون سیاسی در واقع توافقی با "اتحادیه‌های ائتلافی" اندر اند. اگر وظیفه اتحادیه‌های کدائی راه کارگر را مشارکت با بورژوازی در امر سازماندهی صنفی طبقه کارگر تشکیل میدهد، وظیفه شورا‌های نوع راه کارگر عبارتست از مشارکت با بورژوازی در امر اداره و کنترل تولید. به



در اینجا است و در این میان مسأله امکان یا عدم امکان تشکیل شورا در شرایط حاضر، دارای نقش و مکانی بسیار تعیین کننده است. با اینهمه از آنجا که راه کارگر محوریت خود را این نکته اخیر قرار داده است، لازمست تا در آخرین بخش این نوشته به استدلالات راه کارگر در مورد عدم امکان تشکیل شورا در شرایط حاضر نیز نظری بیفکنیم.

**شوراها در شرایط حاضر**

جوهر و خلاصه بحث و استدلال راه کارگر بر علیه "تشکیل شوراها کارگری" در شرایط کنونی ایران اینست که شورا معمول شرایط انقلابی است و چون در حال حاضر چنین شرایطی وجود ندارد، پس تشکیل شوراها نیز ممکن نیست.

در اینجا با زما با همان شیوه تفکر و منطق متافیزیکی و در واقع آن روی سکه ایمن استدلال که "چون اتحادیه تشکیلی یا پیکار و ضروری برای تمام دورانهاست، پس کمیونستها وظیفه دارند که همواره و در هر شرایطی اتحادیهها را تشکیل دهند" روبرو هستیم. در هر دو مورد آنچه بحساب نمی آید شرایط واقعی مبارزه و پرورش و واقعی شکل گیری و تحول تشکیلهای توده ای کارگریست و آنچه مورد تاکید و محور بحث قرار میگیرد تأریف خنک و منجمد از مقوله های شورا و اتحادیه است.

بنابراین اگر راه کارگر چندین صفحه را سیاه میکند تا به ما نشان دهد که "در شرایط حاضر ایران تشکیل شوراها کنترول و پایداری قدرت دولتی امکان پذیر نیست"، با این علت نیست که نمیداند ما در حال حاضر چنین وظیفه ای را در دستور کار شوراها و واقعی کارگری قرار نمیدهیم.

این نکته در تمام نوشته های حزب ما و از جمله در همان مقاله "سندیکا لایم در پوش سرخ" بروشنی و صراحت کامل بیان و تاکید شده است. همانطور که گفتیم مسأله راه کارگر اینست که او شوراها را ارگانهای پیش ساخته ای میدانند که قرار است با وظیفه "کنترول تولید" و "ایجاد پایه های حکومت" در شرایط انقلابی و موقعیت قدرت دوگانه در جامعه پدیدار شوند؛ و از اینرو هر تفریفی از شورا که آنرا نه به اعتبار عملکرد نهایی این ارگان در شرایط و موقعیتی که وجود شورا خود یکی از پیش فرضهای آنست، بلکه به مثابه یک پدیده متحول و پسر حسب خصلت و خصوصیات اساسی آن توضیح دهد.

ما در شرایط حاضر برای تشکیل عملی شوراها و واقعی کارگری بعنوان ارگانهای مبارزه در راه خواستهای اقتصادی و رفاهی طبقه کارگر، خواستهای عاجلی که امروز در دستور بلافاصله جنبش کارگری قرار دارد مبارزه میکنیم و در عین حال و همزمان با آن وظیفه ترویج و اشاعه ایده شوراها و انقلابی به مثابه ارگانهای قیام و ستون فقرات جمهوری دمکراتیک - انقلابی، در میان توده های کارگر به پیش می بریم و انجام هر دوی این وظایف با ایده های بورژوا - فرمیستی راه کارگر مبنی بر تشکیل "جبهه واحد کارگری" و "اتحادیه های ائتلافی" در شرایط حاضر و ایجاد "شوراها کنترول فرمیستی تولید" در شرایط بحران انقلابی، در تناقض کامل قرار دارد.

تشکیل آنرا در وضعیت کنونی بر مبنای شرایط و ویژگیهای مشخص مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری امکان پذیر نیست. در راه با لایتنر و یکطرفه ای که راه کارگر بر مبنای "شرایط" و "شورا" برقرار کرده است نمی گنجند و با شیوه تفکر متافیزیکی او قابل فهم و درک نیست.

راه کارگر میگوید تا با یک عکس فوری سیاه و سفید از "شرایط حاضر" ما را قانع کند که تشکیل شوراها در لحظه حاضر ممکن نیست. او با رها در مقاله خود تکرار میکند که "جنبش کارگری در موضع تعرضی قرار ندارد"، "موقعیت در کشور ما انقلابی نیست"، "مبارزه کارگران در لحظه حاضر عمدتاً خصلت تدافعی، پراکنده و اقتصادی دارد" و غیره. اما این انعکاس "شرایط حاضر" در ذهن کسی است که به "وضعیت خیره شده است" بی آنکه اندکی در آن تعمق کرده باشد.

اگر مسأله بر سر "تغییر واقعیت است" و نه صرفاً تعبیر آن، آنگاه باید آن ویژگیها و امکانات واقعی را که در دل شرایط موجود نهفته است و راه حرکت بجلورائه ما نشان میدهد، شناخت و بحساب آورد. باید از تحلیل شرایط مشخص آغاز کرد و برای این کار مشاهدات کلی و مقطعی کافی نیست. اگر در ایران موقعیت انقلابی وجود ندارد، در انگلیس، کویست و مکزیک هم وضع از همین قرار است.

مشاهدات راه کارگر و جنبش کارگری ایران نیز در باره بسیاری از کشورهای جهان صادق است. به عبارت دیگر دقیقاً آن واقعیات مشخصی که میتوانند به بگوید برای تغییر وضعیت موجود چه باید کرد (یا چه نباید کرد)، از تصویر راه

کارگر در شرایط حاضر ایران غایب است. شرایط در ایران انقلابی نیست، اما با اینهمه برخلاف همه (با اکثریت قریب به اتفاق) کشورهای دیگر توده ها که تجربه شرکت در یک انقلاب عظیم را پشت سر گذاشته اند، وسیعاً به سیاست کشیده شده اند و تفکر سیاسی و جانبداری سیاسی یک امر توده گیر شده است.

شرایط در ایران انقلابی نیست، ولی برخلاف هر موقعیت غیر انقلابی دیگر، رژیم حاکم ایران با بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی دست بگریبان است و سرنگونی رژیم، خواست عاجل توده های مردم است.

شرایط در ایران انقلابی نیست، ولی تعداد اعتمادها و سایر آکسیونهای مبارزاتی کارگران که در دل همین شرایط صورت میگیرد، با هیچ موقعیت غیر انقلابی دیگری قابل مقایسه نیست.

شرایط در ایران انقلابی نیست، اما برخلاف هر موقعیت غیر انقلابی دیگر، مسأله شوراها یکی از مسأله محوری جنبش کارگری و مبارزه میان بورژوازی و پرولتاریا را تشکیل میدهد و توده های وسیع کارگر که تا سه سال قبل در شوراها مستقل خود متشکل بودند، خواستار تشکیل شوراها هستند. و تا ما اینها یعنی اینکه شرایط در ایران انقلابی نیست ولی آهستن یک انقلاب است؛ دهن این واقعیت

نیز به "میکروسکوپیهای قوی نیا زندارد". اما راه کارگر "واقعیتی" را می بیند و تا آنجا در آن دقیق میشود که سیاستش اقتضا میکند. او که در اثبات ضرورت سازش و مصالحه و معامله در تحلیل شرایط حاضر دره بین بدست

**بشکل حوزه های حزبی متشکل شوید!**

میکبرد، جوانب مختلف بحران سیاسی و اقتصادی و طبقا تی رژیم را می سجد، شانس و ثقل مجاهدین و شورای ملی مقاومت و امثالهم را در سرنوشتی رژیم سبک و سنگین میکند و بالاخره "راه برون رفت از وضعیت" او یکسره به آغوش بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی جدید ختم میشود، وقتی ما بر اساس واقعیاتی که بر سر مردم "تشکیل شورا های کارگری" را در دستور میگذاریم، فریادش بهوا می رود که "مگر شرایط انقلابی است که میخواهید شورا درست کنید؟" و به لنین و کمینترن متوسل میشوند تا به ما ثابت کنند که این کار "پایه آل شورا ها را در ذهن توده ها بسازش می کشد!" ظاهرا شرایط آنقدر انقلابی هست تا کارگران را برای "امر عاجل سرنوشتی" به سازش با بورژوازی "آزادخواه اپوزیسیون" دعوت کرد، اما آنقدر انقلابی نیست تا آنها را به برپا داشتن شورا های مستقل کارگری فراخواند! ای ما رکسیم، بنام توجه غیانتها که سر تکب نمیشوند.

شورا ها در شرایط کنونی را مبنای عزیمت به سمت آن شرایط انقلابی قرار داد و یا خیر؟ راه کارگر برای آنکه با این سؤال پاسخ منفی دهد در معنی کردن مطالبه تشکیل شورا ها از جانب توده های کارگر برپیش نگاشتی غریبی در چار می شود:

"این [مطالبه] شورا از جانب کارگران [بدین معناست که سرمداران جمهوری اسلامی و برخی از روحانیون ما حب نفوذ نظیر آیت الله طالقانی توانسته اند مفهوم شورا را در ذهن کارگران مسخ نمایند و به شورا بمنا به پایه قدرت دولتی کارگران و زحمتکشان و ارگان اعمال کنترل کارگری اختیارات و وظایف دیگری نسبت دهند (نظیر شورا بمنا به ارگان مشورت کارگران با مدیریت یا ارگان ابراز مشکل خواستهای منفی و رفاهی). در حال حاضر با توجه به بی اعتباری رژیم جمهوری اسلامی در نزد و سبترین توده های کارگر، شورا های اسلامی... در اکثریت قریب با تفاق

از نظر راه کارگر شرایط آنقدر انقلابی هست تا کارگران را برای "امر عاجل سرنوشتی" به سازش با بورژوازی "آزادخواه اپوزیسیون" دعوت کرد، اما آنقدر انقلابی نیست تا آنها را به برپا داشتن شورا های مستقل کارگری فراخواند!

راه کارگران ما میخواهد که معنای مطالبه شورا ها از جانب کارگران را تشریح نمائیم و بعد خود پاسبان میدهند آنها در لحظه حاضر کارگران شورا را مطالبه میکنند تا دروا حدهای تولید کنترل خود را اعمال نمایند و با قدرت دولت نوین را بوجود آورند؟ بهیچوجه! (راه کارگر شماره ۹ صفحه ۲۳)

جنا بر راه کارگر! اگر معنای مطالبه شورا ها در شرایط حاضر از جانب توده های کارگر ایجاد پایه های حکومت بود که در این صورت دیگر انقلاب آغاز شده بود و ما مشغول بحث بر سر تشکیل شورا ها نبودیم. ما مشغول انجام وظایف کمونیستی مان در جنبش شورائی بودیم و شما هم با جاشی برای خود در جبهه خلقی شان یافته بودید و برای آنکه "چوب لای چرخ آن نیروی فرضی که قادر به سرنوشتی رژیم است" نکنید، از سازماندهی طبقه کارگر بیکیاره دست شسته بودید. بالاخره هر کس گشته خود را درو میکند.

بحث بر سر اینست که برای تبدیل وضعیت موجود به آن شرایطی که کارگران شورا ها را ارگان حکومت خود میدانند از هم اکنون چه باید کرد؟ آیا با بدخواست توده های تشکیل

مرحوم آیت الله را نشان میدهند تا توهم کارگران را نسبت به شورا های اسلامی!

واقعیت آنستکه این قدرت جنبش شورائی و شورا های کارگران در انقلاب ایران بود که سرمداران رژیم و آیت الله ها را شورا پناه نمود و نه برعکس. امروز هم کارگران تنها بخاطر تجارب زنده شان از شورا های دوره انقلاب خواهان تشکیل شورا های مستقل خود هستند، شورا های اسلامی را تحریم کرده اند و برای مبارزه شان علیه رژیم و سرمایه داران میخواهند شورا های واقعی خود را ایجاد کنند. طبقه کارگر دوران توهم خود به رژیم و عوام فریبی های او را پشت سر گذاشته است، اما راه کارگر همچنان همان راه کارگر قبل از ۳۰ خرداد است! به دنیا له مطلب گوش کنید:

"دقیقا بدلیل اینکه رژیم جمهوری اسلامی برای اعمال سیاست خود در کارخانه از "شورا" های اسلامی استفاده میکند، کمونیستها موظفند تا ذهن کارگران را در باره شورا ها بعنوان پایه های حکومت و ارگان اعمال کنترل بر تولید روشن کنند و نگذارند استفاده از این پوشش قانونی برای کارگران این توهم را بوجود آورده که گویا شورا ارگان مبارزه برای افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار روزانه و بهبود وضعیت رفاهی کارگران است" (همانجا).

از آنجا که راه کارگر خود با این واقعیت معترف است که کارگران ما هیت سرکوبگر شورا های اسلامی را شناخته اند، پس دیگر قاعدتا نباید بدلیل وجود این شورا ها روان روشن کردن ذهن کارگران در مورد شورا بمنا به "پایه های حکومت و ارگان اعمال کنترل بر تولید" باشد. ظاهرا این دلیل فقط برای خالی نبودن عریضه ذکر شده است. نگرانی راه کارگر چیز دیگریست. او نگران آنست که نکند کارگران با تشکیل شورا ها بعنوان ارگان مبارزه حول خواستهای اقتصادی و رفاهی خود بر علیه رژیم و سرمایه داران، استنباط خشک و سرمایه داران و دولت است.

(همانجا، پرا نترها از متن اصلی). بالاخره معلوم نشد که مطالبه شورا از جانب کارگران مبین "حکومت شورا های دولتی" و تلاش کارگران برای "مبارزه علیه سرمایه داران و دولت" است و یا بمعنای اینست که رژیم مفهوم شورا ها را در ذهن کارگران مسخ کرده است! تنها راه حل این تناقض میتواند این باشد که روحانیون ما حب نفوذ نظیر آیت الله طالقانی به شورا ها وظیفه "مبارزه اقتصادی و رفاهی علیه سرمایه داران و دولت" را منسوب کرده اند! که اینهم البته توهم راه کارگر به

اکنون در شرایط سلطه کامل ضدانقلاب می‌خواهد با تشکیل شوراها قدرت خود را علیه رژیم و سرمایه‌داران، و این با برابری تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی (که تحت شرایط فعلی ممکن میدانند)، اعمال کنند. این واقعیت زنده و در حال جریان مبارزه طبقاتی است. در این میان موجود خشمگین بنام راه‌کارگر سرکتاب با زکرده است که "مگر نمیدانید شرایط انقلابی نیست؟ مگر نمیدانید اتحادیه مخصوص مطالبات اقتصادی و شورا مخصوص پایه حکومتی است؟ دست از "توهم" بردارید و طبق کتابها (با دقت: استنباط من از کتابها) عمل کنید!".

واقعیت زنده مبارزه طبقاتی - محفوظات کتابی جناب راه‌کارگر متناقض است، اما ایشان همچنان مصرند که درخت سبز زندگی را بر تنگ خاکستری محفوظات خود درآورند.

یک ما رکبست با مشاهده این واقعیات که از یکسو "شرایط غیر انقلابی و جنبش کارگری در حال دفاع و عقب نشینی است" و از سوی دیگر "کارگران خواهان تشکیل شوراها برای مبارزه علیه رژیم و سرمایه‌داران هستند" به چه نتیجه‌ای میرسد؟ جز اینکه با پدید آمدن مبارزه امروز کارگران، برای تبدیل شرایط "دفاع و رکود" به شرایط "تعرض و انقلاب" و ارتقای شوراها به "مبارزه اقتصادی" (می‌بخشید که چنین اصطلاح غیر کتابی ای بکار می‌بریم) به "شوراها قیام و پویا به حکومت"، هم امروز حلقه تشکیل شوراها را درست گرفت؟ راه کارگر میگوید خیر! چون کارگران به این توهم دچار میشوند که "گویا" شرایط رکود امروز همان شرایط انقلابی فردا "و شوراها" امروز همان شوراها فرداست! "بیچاره آن مبلغ راه‌کارگری که برای رفع این "توهم" تلاش میکند تا کارگران را قانع کند که چون "شرایط انقلابی نیست" و "آنها در حال تعرض نیستند" دست از خواست تشکیل شوراها بردارند و در عوض اتحادیه بسازند! بی شک قیامه مضحک چنین مبلغی حتی از پشت گوش ظاهر ترین "پوشش بیطرفی" تنها میتواند موجبات انبساط خاطر کارگران را فراهم آورد.

جنبه دیگر استدلال راه‌کارگر در رابطه با خواست تشکیل شوراها بقرا رژیم است:

مگر شوراها محصول اعتلای جنبش انقلابی بوده‌ای نیستند پس چگونه در

وضعیت تعرض رژیم میتوان به ایجاد شوراها مبادرت کرد...؟ مگر ایده شوراها و خواست اعمال اراده شوراها برای پس‌اندادن دستاوردهای قیام کافی بود (خیر! شرط لازمش طرد و تصفیه ایده‌های پوپولیستی نظیر توهم به بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی جدید و غیره از صفوف کارگران و شوراها ایشان بود) که برای بوجود آوردن شوراها کافی باشد؟ آیا مگر "ایده" اعتصاب عمومی و قیام و خواست سرنگونی رژیم در ذهن کارگران وجود ندارد، پس چرا کارگران را دعوت به قیام با اعتصاب عمومی ننماییم؟! حقیقت اینست که برای طرح شعار ایجاد شوراها در لحظه کنونی، توجه به "ایده" و "خواست" کارگران کفایت نمی‌کند (چون کفایت نمیکند پس باید ملاحظه به آن توجه نکرد!)، ملاک تنها سطح جنبش واقعی بوده‌ای است. (راه‌کارگر شماره ۹، صفحه ۲۴، تاکیدها از متن اصلی و پیرامون آنها است). ظاهراً راه‌کارگر خودش هم فهمیده است که در عبارات فوق دو خصوصیت عمده "جنبش واقعی" بوده‌ای (البته برای کسی که اندکی فراتر از سطح راه‌میبیند و "جنبش" را تنها در "آکسیون" خلاصه نکند) را نیز بیان کرده است. اول: توده‌های کارگر خواهان تشکیل شوراها و اعمال اراده شوراها اند و دوم: کارگران خواهان قیام و سرنگونی رژیم اند. راه‌کارگر وقتی مینویسد "ایده و خواست کافی نیست، ملاک تنها سطح جنبش واقعی بوده‌ای است" نمی‌فهمد که سرنگونی و تشکیل شوراها، ایده و خواست توده‌های کارگر است (و نه صرفاً کمونیستها و پیشروان جنبش کارگری)، و از این رو به همان اندازه "تعرض رژیم" واقعی است. اگر این خواستهای توده‌ای وجود نداشت، اصولاً تقابل میان رژیم و کارگران شکل کاملاً متفاوتی بخود میگرفت و "سطح جنبش واقعی" هم چیز دیگری میبود. بنا بر این باید "جنبش واقعی" را ملاک قرار داد و دقیقاً به همین دلیل به خواست توده‌ای تشکیل شوراها حتماً توجه کرد و البته به آن اکتفا نکرد بلکه آنرا مبنای مبارزه برای تشکیل عملی شوراها قرار داد. همانطور که باید به خواست توده‌ها برای قیام و سرنگونی حتماً توجه کرد و با مبارزه برای برطرف کردن مهمترین موانع در راه سرنگونی،

یعنی پراکندگی کارگران و فقدان تشکلهای توده‌ای، از آن فراتر رفت. اما راه کارگر فی الواقع میگوید چون نفس وجود این خواستها کافی نیست، کارگران آنها را نادیده بگیرند. کمونیستها از این واقعیت که امروز توده‌های کارگر را علیه رژیم خواست آنها مبنی بر سرنگونی رژیم، نمیتوان به قیام فراخواند، تنها به یک نتیجه میرسند: مشکل ساختن توده‌های کارگر در تشکلهای کمی که خود کارگران خواهان آنند یعنی شوراها مستقل کارگری! راه‌کارگر حیرت زده می‌پرسد "آخر مگر شوراها محصول شرایط انقلابی نیستند؟" به راستی که برای یک ذهن جزمی و خشک، هیچ چیز مشکلتر از درک واقعیات زنده و متحول مبارزه طبقاتی نیست.

ما تا اینجا نظرات راه‌کارگر را در مورد یکی از امکانات واقعی تشکیل شوراها در شرایط حاضر، یعنی خواست توده‌ای تشکیل شورا بررسی کردیم. اما واقعیت دیگری که بخصوص شیوه عملی تشکیل شوراها را بهمان نشان میدهد، "مجمع عمومی کارگری" است که امروز در سطح وسیعی از کارخانه‌ها و در جریان مبارزه طبقه کارگر تشکیل میشود. ما تاکنون در مقالات متعددی نشان داده‌ایم که چرا و چگونه مجمع عمومی کارگران میتواند پایه شوراها و واقعی کارگری قرار بگیرد و در این رابطه کارگران کمونیست و پیشرو چه وظایف معینی را باید در دستور کار خود قرار دهند. از آنجا که "استدلالات" راه‌کارگر در رد نظرات ما در مورد مجمع عمومی نیز از همان سخی است که در بالا ملاحظه کردیم، از این رو تنها به نقل قسمتهایی از نوشته راه‌کارگر و تذکراتی در بین عبارات آن، اکتفا میکنیم. (در تمام نقل قولهای زیر، پیرامونها از ما است).

"مجمع عمومی در شرایط کنونی نه بعنوان نطفه قدرت شورائی عمل میکند و نه وظیفه کنترل کارگری را در برابر خود دارد (آدم واقع بین) هم در هیچ شرایطی خود را با "شرایط کنونی" در نمی‌اندازد). این مجمع عمومی، نه در شرایط تعرض جنبش کارگری بلکه در شرایط مبارزات دفاعی، اقدامی و پراکنده کارگری بکار گرفته میشود (تا این مبارزات را در همان شکل دفاعی،

قطع جنگ، بیدارنگ، اعلام باید گردد!

اقتصادی و پراکنده نگا هدارد!) و از این رونه مکان آموزش عمیق کارگران است و نه "ستون فقرات و محور شوراهای واقعی کارگری" (راه کارگر، صفحه ۲۶).  
 "بیش از آنکه این تجمع را "فامن امنیت و ادا مه کاری کارگران پیشرو" معرفی نمائیم، باید هسته مخفی از کارگران پیشرو را بمشابه هسته سندیکا (۱۹!)، فامن ادا مه کاری این مجمع تلقی کنیم. زیرا این مجمع خلعت علنی و توده ای دارد و تحت شرایط دیگتا توری غش میباید خود را تا حدودی با ابزارهای قانونی فعالیت "دمساز" کند و این موضوع تداوم این مجمع را بدون رهبری مخفی (که در ضمن حتما باید از نوع سندیکا باشد) فوق العاده شکننده مینماید (و از این آسمان ریسمان با فی ها نتیجه میگیریم که مجمع عمومی پایه شورانگست، بلکه هسته مخفی سندیکا بی فامن ادا مه کاری مجمع عمومی است!) (همانجا).

"حزب کمونیست" کومه له (مقصود حزب کمونیست ایران است) بدلیل نقش محوری که به مجمع عمومی بمشابه ستون فقرات شوراها میدهد، قادر به تشخیص خطر تبدیل این مجمع عمومی به ارگان کورپورا تستی وابسته بدولت نیست. در حقیقت نیز اگر به مجمع عمومی که نه علیه نظم قانونی بلکه در چهار چوب قانونی پا گرفته است (و گویا ناگزیر است در این چهار چوب باقی بماند)، نقش ستون فقرات شورا را اعطا نمائیم، در آن صورت آینده آلهای قدرت شورائی (یعنی همان تصور ایده آل بیزه راه کارگر از شورا) را به سازش کشانده ایم. (همانجا).

"اکنون مجامع عمومی اگر چه بمشابه با قیما نده ای از سنت شوراها نقش مثبت خود را در تجمع کارگران ایفاء میکنند (و با این حال راه کارگر میکوشد تا بنحوی آنرا به سندیکا بچسباند) اما در همین حال مبین مسخ شدن نهضت شورائی (با بعبارت صحیح تر "مسخ شدن" ذهنیت راه کارگر در باره شوراها) نیز هستند." (راه کارگر شماره ۲، صفحه ۱۳).

کافی است، قانع شدیم! از این پس به کارگران میگوئیم که دست از سنت های جنبش شورائی بردارند و خواستار اتحادیه های مسخ نشده "اشتلاقی" شوند.  
 سستی و بی ربطی چنین "استدلالاتی" روشنتر

و بدیهی تر از آنست که مورد نقد و بررسی جدی و تفصیلی قرار گیرد. اما لازمست تا در رابطه با مساله مجمع عمومی و موضع امروز راه کارگر در قبال آن، نکته ای را خاطر نشان کنیم.  
 ماهواره بر اهمیت و نقش مجمع عمومی در سازماندهی غیر حزبی کارگران تا کید داشته ایم و بویژه در دوره بعد از ۳۰ خرداد، شعار تشکیل منظم و تثبیت مجمع عمومی در کارخانه ها و ارتقای آنها تا حد شوراهای واقعی کارگری را مبنای راهنمای پراتیک خود در جهت سازماندهی توده ای کارگران قرار داده ایم. در مقابل، در تمام این مدت در نشریات و تبلیغات پوپولیستی، از جمله نشریات راه کارگر، نه تنها ایده مجمع عمومی جاشی را اشغال نمیکرد، بلکه نظرات ما درباره مجمع عمومی نیز "ذهنی گری روشنفکرانه" خوانده میشد و مورد مخالفت قرار میگرفت. اما امروز که مجمع عمومی جای خود را در جنبش کارگری باز کرده و به واقعیتی انکارنا پذیر تبدیل شده است و ناگزیر بسیاری از سازمانها (و حتی در این اواخر جنبه ب فدا شیان کشتگری) به صف گزارشگران جلسات آن پیوسته اند، راه کارگر نیز به صرافت آن افتاده است تا در نظرات رفرمیستی خود درباره تشکلهای غیر حزبی کارگری جاشی برای مجمع عمومی باز کند و بنحوی این واقعیت را با تز "جنبه واحد کارگری" و "اتحادیه های اشتلاقی" با نیروهای "صادق" اپوزیسیون وفق دهد. از این رو گرچه تا کنون در نوشته های اشباتی راه کارگر در مورد سازماندهی توده ای کارگران و مقالات مفصل و متعدد او در توضیح "اتحادیه های اشتلاقی" و "جنبه واحد کارگری" (راه کارگر شماره ۲، ۳، ۴) مطلقا هیچ اشاره ای به مجمع عمومی و رابطه آنها با جنبه واحد اتحادیه های کذاشی مورد نظر راه کارگر وجود ندارد، اما در بخش سوم مقاله "نقدی بر بینش اشتراکیت حزب کمونیست..." (راه کارگر شماره ۱۰) بعد از چند صفحه توضیح و توصیف مجامع عمومی و نقش آنها در مبارزات کارگران، ناگهان مجمع عمومی به عنوان "بدنه علنی سندیکا" معرفی میشود! نویسندگان راه کارگر در قضاوت توجه شده اند که:  
 "در کشور ما نیز مجامع عمومی در شرایط تعرض سرمایه، به هنگام مبارزات تدافعی اقتصادی و پراکنده کارگری حول خواست های طبقه و بمشابه محصول اعتراضات و اعتصابات در واحدهای منفرد تولید پدید آمده اند. این تشکل با خصمه علنی و توده ای خود نمیتواند جنبه پیگیر و داشمی پیدا نماید مگر آنکه بوسیله "کمیته مخفی متشکل از کارگران پیشرو

رهبری شود. این کمیته باید بمشابه هسته مخفی سندیکا عمل نماید یعنی رهبری مبارزات کارگران را حول مطالبات اقتصادی بعهده گیرد و خود را به مجمع عمومی کارگران بعنوان بدنه علنی "سندیکا" متکی نماید... بدون کمیته مخفی متشکل از کارگران پیشرو حول سازماندهی و رهبری مبارزات اتحادیه ای طبقه صرف نظر از اعتقادات مذهبی یا ایدئولوژیک این پیشروان، نمیتوان بر محدودیت های جدی مجمع عمومی فاشق آمد و توده کارگران را حول مطالبات آنی سازمان داد" (راه کارگر شماره ۱۰، صفحات ۸ و ۲۵).

ظاهرا نظریه پردازان راه کارگر، البته با کمی تاخیر (!) و آنهم در تلاش برای رد کردن ایده "مجمع عمومی بمشابه بدنه اصلی شورا" بالاخره موفق به کشف "بدنه علنی سندیکاها"ی کذاشی خود شده اند. مبارک باشد! اما در همین حال بطور فوق بنیانگراست که حتی عطف توجه ناگهانی راه کارگر به جنبش مجمع عمومی، بهیچوجه باعث آن نشده است تا این سازمان از سیاست اعلام شده خود مبنی بر ضرورت سازش و معالجه با دیگر نیروهای اپوزیسیون در امر سازماندهی کارگران، دست بشوید. راه کارگر حتی آنجا که از رهبری مجمع عمومی و مبارزات اتحادیه ای طبقه بوسیله یک کمیته مخفی کارگری سخن میگوید، اصرار دارد که این کمیته نباید ایدئولوژیک و یا در واقع کمیته کومنیستی باشد. در حقیقت راه کارگر نه تنها در نقشه عمل خود برای تشکیل "جنبه متحد و اتحادیه های کارگری" درآینده، بلکه در برخورد به تشکلهای مبارزاتی موجود طبقه کارگر نیز همچنان به اصل "احترار از تفرقه اندازی ایدئولوژیک در پاشین" و "دست شستن از ایدئولوژی کومنیستی در تشکل های توده ای و مبارزات جاری کارگری" پای بند و وفادار است. روشن است که از جانب حامین چنین نظرات عمیق بورژوا - رفرمیستی ای، اعتقاد ما به ضرورت رهبری مبارزات اقتصادی و جنبش مجمع عمومی بوسیله حوزه های مخفی کومنیستی، و مبارزه برای ارتقای مجامع عمومی به شورا های واقعی کارگری، جز آنرا ریشم و ذهنی گراشی نمیتواند نامیده شود. در واقع اگر راه کارگر ما را آنرا ریشم نامی نماید، جای تعجب و نگرانی بود!

\*\*\*

بقیه در صفحه ۳۸

بقیه از صفحه ۳۷

راه کار رگرو و تشکلهای غیر حزبی

در خاتمه لازمست روش اختلاف نظر خود با راه کار رگرو در مورد تشکلهای غیر حزبی طبقه کار رگرو خلاصه کنیم:

راه کار رگرو خواستار تشکیل اتحادیه های ائتلافی کار رگری با همکاری کلیه نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی "صادق" اپوزیسیون است و زاره رسیدن به آنرا دست کشیدن از تبلیغ و اشاعه توده ای ایدئولوژی مارکسیستی میداند و ما خواستار تشکیل شوراهای واقعی کار رگری هستیم و زاره رسیدن به آن را داخلست فعال کمونیستها در مجامع عمومی کار رگری و متکی کردن آنها به حوزه های کمونیستی میدانیم.

راه کار رگرو تشکیل اتحادیه های ائتلافی را کامی در جهت سرنگونی رژیم میداند چرا که از نظرا و سرنگونی رژیم درگرو و تشکیل جبهه و احاد کار رگری به همراه کلیه نیروهای اپوزیسیون رژیم است و ما تشکیل شوراهای واقعی کار رگری را قدمی در راه سرنگونی رژیم میدانیم چون معتقدیم که رسیدن به این هدف درگرو و تشکیل مستقل توده های کار رگر در ارگانها است که فردا میتواند دوبار بد نقش خود را در قیام ایفاء نمایند و با لاف زه ما خواستار تشکیل شوراهای واقعی هستیم چون از زاویه منافع مستقل طبقه کار رگر به واقعیت جنبش کار رگری و شرایط مبارزه طبقاتی نگاه میکنیم و راه کار رگرو خواستار تشکیل اتحادیه های ائتلافی است چون از زاویه منافع مشترک کلیه نیروهای اپوزیسیون به واقعیت مینگرد.

جوهر این اختلاف در چیست؟ راه کار رگر در ارگان شماره ۱۲ خود، بدرستی به این سؤال پاسخ داده است:

"سازش با پیکار طبقاتی، این آن مسئله است که ما را از حزب کمونیست جدا میکند".

حمید تقوایی

بقیه از صفحه ۲۸

بورژوازی انگلیس از طبقه کارگر...

کلیه این اقدامات در عین حالیکه ارتجاع عنوان گسیخته بورژوازی انگلیس را بنمایش میگذارد، هراس آن از گسترش مبارزات سیاسی مشابه مبارزه معدنچیان در میان کل طبقه کارگر را نیز نشان میدهد؛ هراس از اینکه روحیه سازش عمومی حاکم بر طبقه کارگر جای خود را به روحیه ای رزمنده و رادیکال بدهد و در نتیجه آن طبقه کارگر در مقابل حملات مداوم بورژوازی به سطح معیشت و حقوق دمکراتیکش بجای تمکین به مبارزه و تعرض متقابل و یکپارچه دست زند.

مبارزه معدنچیان و اقدامات دولت و بورژوازی در مقابل به آن چهره واقعی دمکراسی بورژوازی را به روشنی به نمایش گذاشت و پیرده های توهم را از مقابل چشمان بسیاری که به دمکراسی بورژوازی باور داشتند، بکناری زد. سیاستهای ارتجاعی دولت محافظه کاران تا چرتنها خاص این دولت نیست. اکنون تمامی دولتیهای امپریالیستی ما هیت ارتجاعی و ضد دمکراتیک و ضد کارگری خود را هر چه بیشتر به نمایش

بقیه از صفحه ۳۹

طرفداران صلح در کردستان

اشاره به همین یک شرط از مجموعه شرطهای حزب دمکرات برای دست برداشتن از جنگ مسلحانه علیه نیروهای حزب کمونیست در کردستان، کافی است تا ما به اعتبار آن از هر نیروی و فرد آزادیخواهی، بویژه از آنان که خود را چپ، رادیکال و انقلابی و دمکرات میدانند بخواهیم و مصرا نه بخواهیم که اگر در فکر منافع جنبش انقلابی چه در کردستان و چه در سراسر ایرانند، باید در این جنگ، که شرایط و مطالبات طرفین بروشنی از هر دو طرف اعلام شده است، جان نهدار ما باشند. کسی که صلح در کردستان را همراه اختناق و سانسور و همراه سلطه نوع دیگری از باندهای سر زندگی مردم کردستان نمیخواهد، باید در این جنگ طرفدار ما باشد. کسی که صلح در کردستان را برای تقویت مبارزه انقلابی در جهت ممانعت از سلطه سیاه جمهوری اسلامی میخواهد، نمیتواند به صلحی که حزب دمکرات تعریف میکند گردن بگذارد و نمیتواند به شرایطی تسلیم شود که در آن دارودسته دیگر، بعنوانی دیگر، همچون حزب الله یا پامال کردن ابتدائی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی

میگذارد و روز به روز مواضع سیاسی و اقتصادی بیشتری را در مقابل طبقه کارگر قرار میدهند. این سیاستها و اقدامات ارتجاعی در زمینه بحران سرمایه داری که بیش از یک دهه است بر کل جهان سایه افکنده، در جهت کاهش ابعاد بحران به هزینه طبقه کارگر و بنفج بورژوازی انجام میکیرد.

مساله اینجاست که بورژوازی متشکل است و بر منافع خود آگاه و ولی طبقه کارگر پراکنده و فاقد شکل انقلابی خویش است و میراث چندین دهه فرمیسوم و رویزیونیسم آنرا از دست زدن به عمل انقلابی و قهر طبقاتی علیه بورژوازی باز میدارد.

عقیم ماندن مبارزه قهرمانانه سخت و طولانی معدنچیان و حملات پی در پی بورژوازی به این مبارزه بطور خاص و به کل طبقه کارگر بطور عام یکبار دیگر ضرورت و مبرمیت مبارزه علیه تمامی آلودگیها و انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک بورژوازی موجود درون صفوف طبقه کارگر مهرتاکید میزند.

آذر ما جیدی  
خرداد ۶۴

مردم را عهده دار شده باشند... چنین کسی باید از ما و شرایط صلح ما پشتیبانی کند. این آن انتظار است که ما از نیروهای چپ و آزادیخواه ایرانی داریم. تقویت ما و پشتیبانی از ما برای تحقق قوری صلح در کردستان، صلحی که در آن همه نیروها هم از صلح و غیر صلح، ملزم به رعایت حقوق دمکراتیک و مسلم زحمتکشان و احترام به آزادی باشند.

باید دانست که امروز هر نیروی که مدعی انقلابیگری و دفاع از آزادی و دمکراسی است، چنانچه بخواهد در عمل و در عرصه واقعی مبارزه به ادعای خود وفا دار باشد، راهی جز حمایت از ما در برابر حزب دمکرات نخواهد داشت؛ چرا که "زنده باد آزادی و دمکراسی" از یکسو و "مرگ بر آزادی و دمکراسی" از سوی دیگر با صدای بلند و وضوح کامل از بلندگوها شنیده میشود و مردم به همین وضوح می شنوند و قضاوت میکنند. ما اجازه نمیدهیم کسی با موعظه کردن صلح و فقط صلح، چشمان مردم را بر اختلافات واقعی و طبقاتی حزب ما و حزب دمکرات در این جنگ ببندد و صلح مطلوب دشمنان مردم، یعنی صلحی که حزب دمکرات فریاد میزند و محتوایش را در عمل با کلوله هایش بیان میکند، مصلحت و "خیر" مردم بنمایاند و "صلح طلبی" به سبک حزب دمکرات را در نزد مردم "خیرخواهی" جا بزند.

راز میک

تشکیل  
مجمع عمومی منظم  
یک شعار کاملاً عملی است

بقیه از صفحه ۴۰

طرفداران صلح در کردستان . . . .

گاه بنظر میرسد نویسندگان این تحلیلها دارند ما را به نداشتن عقل سلیم، به لجاجت بازی با یکدیگر و دست زدن به بازی های کودکانه و شرارت آمیز متهم میکنند و گاه از این بیشتر، بزرگوارانه و پدرانها زکومه له میخوانند که دست از شیطنت و کودکی بردارند . . . . و گاه برای سنگ تمام گذاشتن در میاننداری، امتیازی به ما و امتیازی به حزب دمکرات اعطاء میکنند، ما را هم محکوم میکنند که با اسیران بد رفتاری کرده ایم و جواب حزب دمکرات را به همان روش حزب دمکرات داده ایم . . . . بالاخره آنچه ادامه مییابد موعظه صلح است و بس .

خواننده غیر مطلع بعضا می پندارد اجزایی که طرف خط با این موعظه های ملحد و ستانه هستند، فطرتا از صلح خوششان نمی آید و هدفشان فقط جنگ کردن است حال با هر کس که شد و تا هر وقت که شد! اجزایی که چون تفنگ دارند و نمی دانند با تفنگ ها ایشان چه بکنند با یکدیگر مشغول زد و خورد ملحانه شده اند! . . . . نیت باطنی این نویسندگان ملحد و ستان نسبت دادن ضمنی بلاهت به ما و نرزانگی بخود، هر چه میخواهد باشد اما یک چیز مسلم است و آن اینکه چنین تصویر از دو حزب متخاصم و از افواج در کردستان ابتدا با واقعیات منطبق نیست .

کومه له ها شمایا بر این نکته تا کید کرده است که خواهان مبارزه نظامی با حزب دمکرات نیست و بر این اعتقاد است که اختلافات میان دو حزب با یکدیگر از طریق سیاسی و نه نظامی و بر اساس قضاوت و انتخاب مردم فیصله یابند . کومه له تا کید کرده است که هرگز این اعتقاد خود را زیر پا نگذاشته است و همیشه زمانی بر علیه حزب دمکرات دست به مسلحان برداشته است که این حزب به حمله نظامی علیه کومه له دست زده است . و بالاخره کومه له در طی همین جنگ اخیر با رها اعلام کرده است که خواهان آتش بس فوری است و بمجرد دست کشیدن حزب دمکرات از جنگ، جنگ خاتمه مییابد و این نکته ای است که نویسندگان صلح طلب ما اما ساکاری به آن ندادند!

بعلاوه تن ندادن حزب دمکرات به آتش بس، با زیر خلاف روایات ملحد و ستان، ابتدا بمعنای مسکوت ماندن مسالنه صلح از جانب حزب دمکرات نبود است . در اطلاعیه ها، اعلامیه ها و گفتارهای رادیکالی حزب دمکرات هم دعای صلح و صلح طلبی بسیار چشم میخورد و حزب دمکرات هم اندر مزایای صلح، داد سخن بسیار داده است . از این پست و ست که تحلیل گران و

آزادی بیابان، آزادی احزاب، آزادی تبلیغات، آزادی مطبوعات و . . . ما نه فقط برای این آزادی ها می جنگیم بلکه بعنوان حزبی که استمرار این آزادی ها را شرط بسیج عمومی کارگران برای استقرار نظامی نوین و عادلانه میدانند، بعنوان حزبی که این آزادی را با منافق تاریخی طبقه ای معین ربط میدهد، آنرا برای توده ها معنی میکنیم، آموزش میدهم و در دستور مبارزه شان میگذاریم . ما خوب میدانیم که حرات از این آزادیها چه نقش مهمی در آگاهی و بالعال در رهائی ستمکشان دارد و به آنها یاد میدهم که حافظ تداوم آزادی ها، نیروی متشکل و رزمنده خود آنهاست که در هر مقطع به دفاع از آزادی شان بکار می افتند .

تعرضات حزب دمکرات به نیروهای حزب کمونیست، مدتها با خواست دست برداشتن از تبلیغات علیه حزب دمکرات صورت میگرفت - یعنی همان خواست مشابیه که جمهوری اسلامی با آن در همه احزاب مخالف خود را بسته است - و بالاخره در این اواخر معلوم نیست به چه دلیل (شاید بخاطر چراغ سبزی که از طرف رژیم روشن شده است) حزب دمکرات بخود جرات داده است که با رازا بنهم فرا تر گذاشته و رسماً خواستار تبلیغ معینی از جانب ما در باره خود شود! . اعلام اینکه حزب دمکرات حزبی اصیل و انقلابی است!! (یعنی انطباق خلاقانه شعار جمهوری اسلامی با شرایط مشخص کردستان - حزب فقط حزب الله!) . این صرفاً یک ادعا از طرف ما نیست . حزب دمکرات با رها ایسن خواست "دمکراتیک" (!) خود را در حین جنگ بعنوان راه حلی برای صلح، طرح و اعلام کرده است .

بقیه در صفحه ۳۸

نویسندگان منتقد، علیرغم پرکاری شان، هنوز هیچ راه حل سیاسی و قابل اتخاذ پیش پای هیچکس نگذاشته اند و معلوم نگردیده اند که برای خاتمه دادن به این جنگ جز موعظه چه باید کرد . . . .

بله صلح! اما همه بحث اینجا است . چگونه صلحی؟ با پیدازاین گروهها و هواداران نشان بخوانیم که اینرا معلوم کنند که چگونه صلحی مورد نظر آنهاست؟ اگر آنها به این سؤال پاسخ مشخص بدهند تا گزیریا هوادار صلح طلبی جنگی ما و یا هوادار صلح طلبی جنگی حزب دمکرات خواهند شد و این دقیقاً آن چیزی است که باید در این شرایط از یک نیروی سیاسی جدی انتظار داشت .

صلح، صلح نیست! به دست هر کس که میگوید صلح صلح است و ما فقط صلح میخواهیم اطلاعیه های دو حزب در حال جنگ را نشان بدهید تا بدانیم معنای صلح در نزد دو حزب یکسان نیست . نشان بدهید تا بدانند جنگ کنونی نه بخاطر جنگ طلبی فطری یا بلاهت سیاسی این یا آن حزب، بلکه دقیقاً بسوای تعیین آن نوع صلحی که با پدید آمدن نیروهای سیاسی در کردستان برقرار شود، تا امروز ادامه یافته است . وقتی جنگ در جریان است هیچکس با موعظه "دست از جنگ بردارید!" سر جایش نخواهد نشست چرا که این جنگ هم ادا مه سیاست است . سیاستهای دو حزب متفاوت که دوشوع نظماً - دو نظم متفاد را - برای کردستان میخواهند .

آزادی شعار ما بوده و هست . ما برای آزادی می جنگیم و تن به صلحی که آزادی را لگدمال کند نمیدهم . این چیزی است که سالها جنگ با نیروهای جمهوری اسلامی به همه نشان داده است . ما در پرتو مه مان، این آزادی را بطور مشخص تر معنی کرده ایم . . . آزادی تشکل،

## کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما ها نه منتشر میشود

سردبیر: منصور حکمت

آدرس های مستقیم  
هیات تحریریه

B. M BOX 655  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

B. M BOX 224  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

## ظرفداران صلح در کردستان چه می خواهند؟

اکنون که خبر درگیریهای گسترده کومله و حزب دمکرات و خبر شکست خوردن وی حاصل ماندن و دفع شدن حتی بزرگترین لشکرکشیهای دمکراتها در مقابل کمونیستها، تحت پشتیبانی ضمنی و آشکار نیروهای جمهوری اسلامی از دمکراتها، وسیعاً پخش شده است، بسیاری از محافل سیاسی ناگزیر از بررسی شناختن این قدرت تازه شناخته شده و باز کردن حساب جدیدی برای آن شده اند. دومین نکته این بوده است که همه محافل و گروههای سیاسی که سیرتقابل انقلاب و ضد انقلاب در ایران را تعقیب میکنند، بدست از شرایط مساعدی که این جنگ برای جمهوری اسلامی فراهم میکند اظهار نگرانی کرده اند و بنا بر این در نشریات

جنگ کومله و حزب دمکرات علاوه بر اینکه توجه همه مردم را بخود مشغول کرده است، در خارج کردستان و خارج ایران هم به موضوع بحث و اظهار نظر گروهها و احزاب سیاسی و هواداران آنها بدل شده است. اولین نکته ای که این جنگ و تداوم چند ماهه آن بدون هیچ مقایسه همگان فهماند، این بود که تصور عمومی از تعادل و توازن قوای حزب کمونیست و حزب دمکرات در کردستان غلط بوده است و باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. حزب دمکرات حزبی قدیمی و پزسا بقه است و افکار عمومی در خارج کشور همواره رهبران این حزب را روی صفحه تلویزیون و مطبوعات، بعنوان قدرتمندترین رهبران جنبش کردستان دیده و شناخته است و

و تبلیغات خود، ضمن هشدار دادن این واقعیت، خواستار خاتمه دادن به این جنگ شده اند و این چیزی است که در این یادداشت کوتاه قلم برداختن به آنرا داریم. گروههای سیاسی ایرانی تقریباً بدون استثنا درباره این جنگ نوشته اند و حرف زده اند و در میان همین نوشته ها عملاً گرایش خود را به یکی از دو طرف جنگ نشان داده اند. اما آن چیزی که کم و بیش در همه این نوشته ها و موضعگیریها بچشم میخورد، از یکسو تاکید بر لزوم صلح و از سوی دیگر طفره رفتن از برداختن به ما هیت دعوا و بنا بر این طفره رفتن از جانبداری و پشتیبانی صریح از یکی از طرفین دعواست. نویسندگان این مقالات معمولاً تاکید میکنند که این جنگ به نفع جنبش کردستان نیست، قوای مردم را تحلیل میبرد، جمهوری اسلامی را در موقعیت برتر قرار میدهد و قس علیهذا و بر این مبنا ما را متهم میکنند که منافع جنبش را درک نمیکنیم و این احکام بدیهی را نمیفهمیم. بقیه در صفحه ۳۹

### با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

P. SABER  
434 CORN EXCHANG BUILDING  
HANGING DITCH  
MANCHESTER M4 3EY  
ENGLAND

آدرس های انگلستان

BM. BOX 3123  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

آدرس آلمان

POSTFACH 100603  
5000 KÖLN  
W GERMANY

اخبار، گزارشات و نظرات خود را از هر طریق که مناسب میدانید به نشانی های زیر برای ما بفرستید. لازم است از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و یا اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت ها خودداری کنید. همچنین بهتر است برای اطمینان بیشتر از رسیدن نامه ها بدست ما، از هر نامه حداقل دو نسخه بطور جداگانه ارسال کنید.

آدرس سوئد  
ALI KARIMI  
FREJGAT 6-B 138  
114 12 STOCKHOLM  
SWEDEN

ANDEESHEH (اندیشه)  
C/A 23233257  
NATIONAL WESTMINSTER BANK  
75 SHAFTSBURY AVENUE  
LONDON W1V8AT  
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتواند کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.



### صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر  
ساعات پخش: شنبه تا ۵شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶،۴۵ صبح  
جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران را به اطلاع همه برسانید.



### صدای انقلاب ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر  
ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲،۴۵ تا ۱۰،۳۰ بزبان کردی  
۱،۳۰ تا ۲ بزبان فارسی  
عصر: ۶ تا ۶،۴۵ بزبان کردی  
۶،۴۵ تا ۷،۱۵ بزبان فارسی

# زنده باد سوسیالیسم!